۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۸۸۶

شماره پرونده: ۸۸۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به اینکه مقنن برای جرایم تصرف و مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ مجازات یک ماه تا یک سال حبس را مقرر نموده است با اجرای قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال۱۳۹۹/۴/۱۱ در ماده ۱۰۴ همان قانون جرم مذکور را در املاک شخصی قابل گذشت اعلام نموده و در تبصره ذیل همان ماده حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ را در جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل داده با این فرض و تقلیل مجازات حبس حداکثر به شش ماه جرم مذکور در تقسیم‌بندی جرایم تعزیری درجه ۷ محسوب می‌گردد قضات دادسرا با استناد به قانون جدید پرونده‌های با موضوع مذکور را درجه ۷ تلقی و به محاکم کیفری دو ارسال ولی محاکم کیفری با این استدلال که کاهش مجازات تغییری در صلاحیت دادسرا و رسیدگی دادگاه ایجاد نمی‌نماید پرونده‌ها را به دادسرا جهت رسیدگی اعاده می‌نمایند به منظور اتخاذ رویه واحد و جلوگیری از بروز رویه‌های متعارض بین قضات دادسرا و دادگاه‌های کیفری مستدعی است نظریه مشورتی آن اداره محترم کل به سوالات ذیل به این دادستانی اعلام گردد.

۱-آیا کاهش مجازات برابر قانون کاهش حبس تعزیری در صلاحیت رسیدگی دادسرا و دادگاه به وجود می‌آورد یا خیر؟

۲-آیا با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و تقلیل مجازات جرم موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی در املاک خصوصی آیا این جرم در صلاحیت رسیدگی دادسرا است یا محاکم کیفری؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوط است؛ لذا در فرض سؤال ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- بزه‌های تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۹۸۷

شماره پرونده: ۹۸۷-۳/۵-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ۲ ذیل این ماده، آیا ساختمان در حال احداث جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اموال مشمول مستثنیات دین همان‌گونه که در صدر ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ تأکید شده است، حصری و استثنایی بوده و قابل تسری به دیگر اموال محکوم‌علیه نیست و با عنایت به اصل استیفای دین و محکوم‌به، مستثنیات دین را باید محدود و مضیق تفسیر کرد. مطابق بند «الف» ماده ۲۴ این قانون، منزل مسکونی در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار، جزء مستثنیات دین است و منظور از منزل مسکونی، محلی است که قابلیت سکونت محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل او را داشته باشد؛ بنابراین ساختمان در حال ساخت که تکمیل نشده است، منزل مسکونی تلقی نمی‌شود تا جزء مستثنیات دین باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۸

۷/۹۹/۹۶۴

شماره پرونده: ۹۶۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه مایع مکشوفه از متهم به میزان کمتر از ۱۰ درصد الکل داشته باشد آیا می‌توان اتهام حمل و نگهداری مشروبات الکلی را به ایشان تفهیم نمود؟

پاسخ:

مایع با هر درجه از الکل در صورت سکرآور بودن مشمول عنوان مسکر و احکام و آثار ناظر به آن است و به هر حال، تشخیص مایع سکرآور امری تخصصی و مستلزم جلب نظر کارشناس است و رسیدگی و اظهارنظر مقام قضایی هم تابعی از همین امر (اظهارنظر کارشناسی) است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۸

۷/۹۹/۹۵۱

شماره پرونده: ۹۵۱-۹/۴-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی آیا زوجه حق مطالبه نفقه آینده را دارد؟

پاسخ:

اولا، با توجه به صراحت ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، مبنی بر استحقاق زوجه برای اقامه دعوا بابت نفقه گذشته، صدور حکم به پرداخت نفقه آینده صحیح نیست. ثانیا، در خصوص حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه بدون صدور حکم به پرداخت نفقه، صرفاً میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف این امر به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست تا مستلزم احراز تمکین زوجه در آینده باشد و اصولاً احراز امری برای زمان آینده، در زمان صدور رأی امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۹۴۰

شماره پرونده: ۹۴۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

قرارهای نهایی معاون دادستان جهت اظهارنظر بایستی به نظر دادستان یا دادیار اظهارنظر برسد یا خیر؟

پاسخ:

جناب آقای حسن زاده

رئیس محترم شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو دادگستری شهرستان رباط کریم (مستقر در پرند)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۱۴۳/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۹ به شماره ثبت وارده ۹۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۶/۳۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

معاون دادستان از لحاظ اختیارات اداری و قضایی در غیاب دادستان و یا با تفویض اختیارات از سوی وی، جانشین وی محسوب و دارای تمام اختیارات و وظایف دادستان می‌باشد و در واقع سمت معاونت دادستانی سمتی مدیریتی است و معاون دادستان به حکم قانون در موارد " کفالت اداری" نظیر بلاتصدی بودن پست دادستانی یا در غیاب وی و یا با استفاده از نهاد «تفویض اختیار» به جانشینی از دادستان اقدام می‌نماید و دادیار حسب مورد، تحت نظارت دادستان و یا معاون وی انجام وظیفه می‌نماید. بنابراین قرارهای نهایی و قرارهای تأمین منتهی به بازداشت متهم که از سوی معاون دادستان صادر می‌گردد، به منزله صدور این قرارها از سوی دادستان بوده و نیازی به تأیید دادستان ندارد؛ مگر این‌که دادستان در ارجاع موردی به معاون، بر ضرورت اخذ موافقت خود در موارد خاص تصریح نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۶

۷/۹۹/۹۳۴

شماره پرونده: ۹۳۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۵ با توجه به دلایل و شواهد موجود در پرونده به قتل می‌رسد علی‌رغم تحقیقات مقدماتی انجام شده قاتل شناسایی نمی‌شود و به جهت اینکه موضوع مشمول ماده ۱۰۴ ق.آ.د.ک نیست تحقیقات همچنان ادامه دارد اولیاءدم در راستای ماده ۴۸۷ ق.م.ا تقاضای پرداخت دیه از بیت‌المال را دارند با توجه به ماده ۸۵ ق.آ.د.ک در آن قید شده پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود منظور از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات چیست؟ آیا لزوما می‌بایست رای نهایی در پرونده صادر گردد که در این پرونده مقدور نیست یا دستور برای تکمیل تحقیقات و شناسایی متهم پرونده اتخاذ تصمیم محسوب می‌گردد؟

پاسخ:

جناب آقای حیدری

بازپرس محترم شعبه اول دادسرای عمومی و انقلاب اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۸۹۵۸/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۹ به شماره ثبت وارده ۹۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مراد مقنن از عبارت «اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات» مذکور در ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به مواد ۸ و ۹ قانون موصوف، اتخاذ تصمیم قانونی مقتضی راجع به دعوای عمومی (حیثیت عمومی) جرم است که حسب مورد با توجه به «نوع جرم ارتکابی» و «کیفیت ادله» و «محتوای پرونده» متفاوت است و در فرض استعلام که متهمین شناسایی نشده‌اند، صرف عدم شناسایی آن‌ها مجوز ختم تحقیقات و بایگانی کردن پرونده نیست و پرونده از این حیث مفتوح خواهد بود لذا با تهیه بدل مفید پرونده تحقیقات باید به منظور شناسایی متهمین ادامه یابد. ولیکن این امر مانع از ارسال پرونده به دادگاه کیفری یک به دستور دادستان جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال نیست و دادگاه مکلف است بدون کیفرخواست به این امر رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۶

۷/۹۹/۹۳۳

شماره پرونده: ۹۳۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در جرایم موضوع ماده ۶۹۰ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ دادسرا اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه کیفری دو کرده است دادگاه با این استدلال که موضوع مشمول بند دو ماده ۳ از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است با تصمیم بدون صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادسرا ارسال کرده است بعضی از شعب دادسرا پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌کنند و بعضی از شعب دادسرا مجددا پرونده را بدون اقدام به دادگاه ارسال می‌کنند و بعضی از شعب دادسرا حسب نظر دادگاه تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهند.

۱-تکلیف دادسرا و دادگاه چیست؟

۲-هنگامی که در چنین مواردی دادگاه اعتقاد دارد که موضوع در صلاحیت دادسرا است آیا الزاما دادگاه بایستی قرار عدم صلاحیت دادسرا را نقض نماید و سپس اقدام به ارسال پرونده به دادسرا کند؟

۳-در صورتی که دادگاه قرار عدم صلاحیت دادسرا را نقض نکند آیا دادگاه می‌تواند در چنین مواردی از دادسرا بخواهد تا در خصوص تکمیل تحقیقات اقدام کند؟

۴-آیا امکان اختلاف در صلاحیت بین دادسرا و دادگاه در چنین مواردی محقق می‌شود؟

۵-تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟

پاسخ:

۱ الی ۴- اولاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌گردد و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و برعکس ، موضوعیت ندارد، لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است.

ثانیاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

۵- با توجه به پاسخ فوق، پرسش مبنی بر تکلیف دادگاه تجدیدنظر موضوعاً منتفی است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۵

۷/۹۹/۹۳۱

شماره پرونده: ۹۳۱-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

نظر به اینکه وفق قانون اصلاح و تسری ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران به شهرداری‌های مراکز استان‌ها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت رسیدگی به دعاوی و اختلافاتی ناشی از قراردادها و معاملات شهرداری‌های مراکز استان‌ها و شهرهای بالای یک میلیون جمعیت با اشخاص حقیقی و حقوقی به هیاتی متشکل از نمایندگان شورای شهر و فرمانداری و قاضی دادگستری که صدور حکم هم با عضو قضایی می‌باشد محول گردیده و با عنایت به عدم پیش بینی نحوه اجراء از جهت ضرورت یا عدم ضرورت صدور و ابلاغ اجرائیه و مرجع اجراء کننده که آیا واحد اجرای احکام مدنی خواهد بود یا اجرای ثبت مستفاد از حدت ملاک مقررات مربوط به کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری یا خود قاضی صادر کننده دستور اقدامات اجرایی را صادر خواهد نمود این مرجع را با نظر مشورتی ارشاد فرمایید.

پاسخ:

در آیین¬نامه معاملات شهرداری¬ها مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی، قانون¬گذار مقرره¬ای مبنی بر آن¬که اجرای رأی هیات حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین نامه معاملات شهرداری پایتخت (اصلاحی سال ۱۳۹۰) بر عهده اجرای احکام دادگستری است، وضع نکرده است و بدون تصریح مقنن اجرای احکام دادگستری تکلیفی در این خصوص ندارد و با سکوت مقنن، اصل آن است که مرجع صادرکننده رأی باید آن را اجرا کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۹۲۵

شماره پرونده: ۹۲۵-۳/۱۸۶-۹۹

استعلام:

با توجه به جرم تعلیف غیر مجاز در اراضی منابع طبیعی که مطابق رأی وحدت رویه ۷۵۹ دیوان عالی کشور جرم درجه هفت محسوب می‌شود و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مستقیما در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود که غالبا تعداد دام‌ها زیاد بوده و بعضاً جزای نقدی این جرم به مبالغ بالایی می‌رسد مثلا دویست میلیون تومان و ... . حال اگر دادگاه بخواهد در راستای ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی تخفیف دهد آیا می‌تواند مجازات را یک درجه تخفیف داده و میزان مجازات را به پرداخت ده میلیون ریال تقلیل دهد؟یا این‌که باید با در نظر داشتن بازدارندگی مجازات، مبلغی از جزای نقدی مورد حکم را تقلیل دهد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ناظر به نحوه اعمال کیفیات مخففه و میزان اعمال تخفیف در «مجازات جزای نقدی نسبی» در بزه چرای غیرمجاز در اراضی و منابع ملی است، دادگاه در صورت وجود کیفیات مخففه با توجه به میزان مجازات قانونی جزای نقدی نسبی، که بر اساس تعداد دام‌هایی که به طور غیرمجاز به منابع و مراتع ملی وارد شده‌اند، تعیین می‌گردد و از مصادیق مجازات‌های موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، به استناد بند «ث» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، یک یا دو درجه تقلیل دهد. به عبارت دیگر با تعیین جزای نقدی نسبی و مشخص شدن درجه آن در اعمال تخفیف یک یا دو درجه میزان جزای نقدی را تقلیل دهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۷

۷/۹۹/۹۲۲

شماره پرونده: ۹۲۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا جرایم تعزیری با مجازات قانونی تا یک سال حبس تعزیری مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی می‌شود؟

پاسخ:

بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی ناظر به جرایمی است که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از نود و یک روز حبس و حداقل مجازات قانونی کمتر از نود و یک روز حبس باشد. در فرض سؤال چون مجازات قانونی جرم تا یک سال حبس تعزیری است و حداقل مجازات مشخص نشده و مجازات فاقد حداقل است، لذا شامل مقرراتی که در آن حداقل مجازات موضوعیت دارد؛ از جمله بند ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر نمی‌شود. بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مؤید این امر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۵

۷/۹۹/۹۲۱

شماره پرونده: ۹۲۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در جرایم مربوط به قانون کار، آیا اداره کار، تعاون و رفاه اجتماعی شاکی محسوب می‌شود؟ در فرضی که شاکی محسوب شوند آیا به گذشت بدون قید و شرط آنها اثر قانونی مترتب است؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که واحدهای دولتی (ادارات و سازمان‌های دولتی و کارکنان آن‌ها) در اجرای وظایف نظارتی و قانونی خود مکلف به اعلام جرم به مراجع ذی‌ربط می‌باشند (نظیر اداره کار، تعاون و رفاه اجتماعی مذکور در فرض استعلام در خصوص جرایم موضوع فصل یازدهم قانون کار مصوب ۱۳۶۹) چون اعلام آن‌ها از باب انجام وظیفه قانونی است، اعلام کننده جرم به شمار می‌روند و نه شاکی، تبصره ۲ ماده ۹۶ و مواد ۱۰۱ و ۲۰۳ قانون مذکور مؤید این استنباط است

ثانیاً، با عنایت به مراتب مذکور پاسخ به قسمت دوم سؤال اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۹۲۰

شماره پرونده: ۹۲۰-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه در اثر تصادف صدماتی بر فرد وارد شود که همه منافع اعم از قدرت بینایی، شنوایی، عقل، کنترل ادرار و مدفوع و... را از دست بدهد و صرفاً حیات نباتی داشته باشد، آیا در این صورت تداخل صورت گرفته و به او یک دیه تعلق می‌گیرد یا برای هر منفعت از دست رفته یک دیه تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

چنان‌چه آسیب منجر به زندگی نباتی به گونه‌ای باشد که بر اثر آن آسیب، منافع دیگر هم ظاهراً زایل شود، مطابق ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر یک دیه جداگانه دارد؛ لیکن اگر زوال منافع صرفاً از لوازم و تبعات زندگی نباتی باشد؛ به نحوی که با زوال زندگی نباتی، منافع هم به حالت اول باز گردد، تعدد دیه منتفی است و با وحدت ملاک از ماده ۶۸۰ قانون پیش‌گفته، ارش منافع در زمان زندگی نباتی قابل دریافت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۹۱۹

شماره پرونده: ۹۱۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند با عنایت به:

۱-رای وحدت رویه به شماره‌ی ۵۵۴ مورخه‌ی ۱۳۷۰/۱/۱ در خصوص صلاحیت دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ صلاحیت را تابع مجازاتی دانسته است که قانون برای هر یک از انواع جرایم مقرر داشته و استفاده دادگاه از اختیارات قانونی که در بعضی از جرایم به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی صادر می‌کند تاثیری در اصل صلاحیت دادگاه کیفری ۲ ندارد که این رای برای تمامی دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

۲-نظریه‌ی مشورتی شماره ۹۰۰۰/۲۵۱۴۲/۱۳۹۶/۱۴۰ مورخه‌ی۱۳۹۶/۱۱/۱۶ اعلام شده است جزای نقدی که به موجب قانون موخر مثل قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مقررات بودجه‌ای تعیین می‌شود نوعی جایگزین حبس بوده و مشمول مقررات کلی از جمله ماده ۱۳۷۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره یک ماده‌ی ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری است و معیار صلاحیت تجدیدنظرخواهی و تعیین درجه جرم مجازاتی است که در قانون ابتداء برای جرم مورد نظر تعیین شده است.

۳-قانون بودجه در مقام جرم‌انگاری یا تشدید مجازات‌های تعزیری نبوده و اساسا فاقد این شان می‌باشد و غرض از وضع این قوانین افزایش وصول مبالغ درآمد خزانه‌ی عمومی و حفظ بازدارندگی جزای نقدی با توجه به کاهش ارزش پول و تورم سالانه بوده است.

۴-اگر اعتقاد بر این باشد که با افزایش مبالغ قانون بودجه درجه‌بندی جرایم نیز تغییر می‌کند که به مرور زمان اکثر جرایم دیگر درجه‌ی ۷ و ۸ تلقی نمی‌شوند و باعث محرومیت متهمین از نهادهای دیگر مانند قرار بایگانی کردن پرونده‌ها، تعلیق تعقیب، ارجاع به میانجیگری، تعویق صدور حکم می‌شود که این نقض غرض قانونگذار بوده است و بر خلاف سیاست کیفرزادیی و کاهش جمعیت کیفری است.

۵-دیگر اینکه اگر با افزایش مبالغ در قانون بودجه درجه‌بندی جرایم نیز تغییر کند تقریبا دیگر هیچ جرمی حسب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری به طور مستقیم در دادگاه مطرح نمی‌گردد که این خلاف نیت قانونگذار می‌باشد و باعث افزایش ورودی پرونده‌ها به دادسرا و در نهایت اطاله‌ی دادرسی می‌شود که بر خلاف سیاست‌های کلی راهبردی قوه قضاییه می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶-با افزایش مبالغ بودجه و با لحاظ درجه‌بندی مجازات‌ها بعضی از جرایم سبک از جمله رانندگی بدون گواهی‌نامه رسمی در صلاحیت دادسرا قرار می‌گیرد که جرمی با مجازات سبک باعث طولانی شدن رسیدگی، افزایش هزینه‌ها، اتلاف وقت مردم می‌شود و با تکریم ارباب رجوع کاملا مخالف است.

الف: علیهذا با عنایت به مراتب فوق اعلام نظر فرمایید جرایمی هم‌چون رانندگی بدون پروانه درجه‌ی ۷ می‌باشند مستقیما باید در محاکم کیفری ۲ مطرح شوند که رویه‌ی اکثریت مراتب فوق بوده ولکن نظر مخالف هم وجود دارد در صورت اینکه درجه ۷ باشند ماده‌ی ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز منظور نظر بوده است؟

ب: درخصوص بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی تا زمانی که فردی به عنوان مشمول به خدمت اعزام شده نشده است و شروع به خدمت نکرده جرم نظامی محسوب نمی‌شود لذا رسیدگی به اتهام غیبت از خدمت از صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی خارج و در صلاحیت مراجع عمومی تلقی می‌شود یا خیر؟

البته نظر دیگری وجود دارد که ابتدا به ساکن نباید پرونده قضایی تشکیل گردد بلکه باید حوزه‌ی نظام وظیفه یا کمیسیون‌های مرتبط با آن ورود پیدا نمایند.

پاسخ:

الف- با توجه به ذکر مطلق «جرایم رانندگی» در بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ تغییر نکرده است، بزه رانندگی بدون پروانه در حال حاضر دارای سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی و سه میلیون ریال جزای نقدی است و تعزیر درجه شش محسوب می¬شود و از شمول ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است. همچنین مقرره مذکور در ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر تغییر مبالغ جزای نقدی، مغایرتی با تصریحات قانونی در تغییر جزای نقدی در سایر موارد نظیر موارد مذکور در بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی ندارد و هر یک در مجرای خود قابل اعمال است و لذا تغییر درجه‌بندی جرم مستوجب جزای نقدی، با توجه به قانون حاکم و بر اساس معیارهای درجه‌بندی جرایم مذکور در ماده ۱۹ قانون صدر¬الذکر به عمل خواهد آمد.

ب- با توجه به ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه «افراد نظامی» رسیدگی می¬کنند و کارکنان وظیفه، طبق بند «و» همین ماده از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن، نظامی محسوب می¬شوند و تا شروع به خدمت نکرده باشند، نظامی تلقی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نمی¬شوند؛ بنابراین رسیدگی به جرایم ارتکابی آنان از جمله «عدم معرفی مشمولین خدمت وظیفه عمومی در مهلت یا موعد مقرر قانونی به عنوان غایب» و ارتکاب بزه «غیبت از خدمت سربازی» به عهده مراجع قضایی عمومی است و با توجه به این‌که بزه موضوع بند ۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی نیز پیش از شروع به خدمت تحقق می¬یابد و مرتکب در زمان ارتکاب، نظامی نیست و در حقیقت بزه غیبت از خدمت

وظیفه عمومی است که مقنن مرتکب آن را به عنوان فراری محسوب کرده است، در مراجع قضایی عمومی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۹۱۵

شماره پرونده: ۹۱۵-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

۱- خواسته استرداد لاشه چک دعوای مالی محسوب می‌شود یا غیر مالی؟ چنانچه دعوا مالی است، آیا باید تقویم شود یا مبلغ مندرج در چک ملاک بهای خواسته قرار می‌گیرد؟

۲-افزایش مهریه پس از انعقاد عقد نکاح توسط زوجین صحیح است و عنوان مهریه برآن اطلاق می‌شود ؟ آیا توسط زوجه قابل مطالبه است ؟ آیا مشمول دعاوی خانوادگی است و امتیازات ناشی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از جمله طرح دعوی در محل سکونت زوجه شامل آن می‌شود ؟

پاسخ:

۱- تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوای استرداد سند و استرداد لاشه چک غیرمالی است.

۲-اولاً، افزایش مهریه زوجه پس از عقد نکاح طی سند رسمی دیگر عنوان مهریه ندارد؛ اما این افزایش، دین و تعهدی بر ذمه زوج است که لازمالوفاء بوده و بر همین اساس زوجه میتواند در صورت عدم پرداخت، اقامه دعوا کند و این دعوی قابل استماع است.

ثانیاً، با توجه به حصری بودن موارد صلاحیت دادگاه خانواده موضوع ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و لحاظ آن‌که دعاوی راجع به افزایش یا حذف مهریه از شمول عناوین مندرج از این ماده خارج است و نیز عنایت به استثنایی بودن موارد صلاحیت دادگاه خانواده، رسیدگی به دعاوی ناشی از افزایش یا حذف مهریه مندرج در سند ازدواج و نیز دعاوی راجع به ابطال اسناد مربوط و نظایر آن در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و تابع احکام مقرر بر دعاوی قابل طرح در دادگاه اخیرالذکر است. بنابراین در صورت طرح دعاوی راجع به افزایش مهریه در دادگاه خانواده، این دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را نزد مرجع صالح ارسال می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۶

۷/۹۹/۹۱۲

شماره پرونده: ۹۱۲-۱۲۷-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که محکوم درخواست تقسیط جزای نقدی دهد و قدرت او جهت پرداخت اقساط توسط اجرای احکام یا دادگاه احراز نشود آیا دادگاه باز می‌تواند امر به تقسیط جزای نقدی دهد؟ یا اینکه محکوم‌علیه در این مورد به جای جزای نقدی بازداشت می‌شود؟

صرف‌نظر از این‌که تقسیط جزای نقدی به طور مطلق در قانون پیش‌بینی نشده است، با عنایت به صراحت قسمت اخیر حکم موضوع ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور حکم مبنی بر تقسیط جزای نقدی فرع بر احراز قدرت (ملائت) محکوم‌علیه به پرداخت اقساط جزای نقدی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۶

۷/۹۹/۹۱۱

شماره پرونده: ۹۱۱-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

آیا در مشارکت در کلاهبرداری، جزای نقدی شرکای جرم مانند رد مال بالسویه تقسیم می‌شود یا این‌که هر یک از شرکای جرم به میزان ریالی معادل کل رد مال به جزای نقدی محکوم می‌شوند؟

پاسخ:

با توجه به ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری، در صورتی‌که چند نفر مرتکب کلاهبرداری شوند و هر یک مقدار معینی از اموال بزه‌دیده را از این طریق تحصیل کنند، مجازات هر کدام حبس و رد مال تحصیل‌شده از جرم و جزای نقدی معادل همان مالی است که تحصیل کرده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۹۰۵

شماره پرونده: ۹۰۵-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری، چنانچه حق‌الوکاله وکیل در قرارداد کمتر از تعرفه باشد، آیا تمبر مالیاتی باید به میزان حداقل تعرفه ابطال شود یا بر اساس مبلغ درج شده در قرارداد وکالت؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

اولا، مستفاد از ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه، فرض وجود قرارداد بین وکیل و موکل، مبنای محاسبه پرداخت مالیات علی‌الحساب موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، قرارداد است؛ ثانیا، در فرضی که تعیین حق‌الوکاله بر مبنای آیین‌نامه یادشده به عمل آید در خصوص دعاوی مالی بدواً حق‌الوکاله بر اساس ماده ۹ آیین‌نامه یادشده محاسبه می‌شود و تمبر مالیاتی بر مبنای نصاب‌های مقرر در این ماده مورد محاسبه قرار می‌گیرد و در هر صورت احتساب تمبر دعاوی مالی غیرمنقول بر اساس ارزش منطقه‌ای موضوعا منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۹۰۴

شماره پرونده: ۹۰۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه خواهان در پایان مهلت قانونی اخطار رفع نقص صادره از دفتر دادگاه بابت کسری تمبر هزینه دادرسی طی لایحه‌ای مبادرت به استرداد دادخواست کند صدور کدام یک از قرارهای ذیل صحیح ماست:

قرار ابطال دادخواست موضوع بند «الف» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ یا قرار رد دفتری موضوع ماده ۵۴ قانون یادشده؟

پاسخ:

خواهان باید دادخواست تقدیمی به دادگاه را بر اساس مقررات مذکور در مواد ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تکمیل کند و مدیر دفتر طبق ماده ۶۴ این قانون مکلف است پس از تکمیل دادخواست آن را در اختیار دادگاه قرار دهد و پیش از تکمیل، ارسال پرونده به دادگاه قانونی نیست. در فرض استعلام با توجه به نقص دادخواست به لحاظ کسری هزینه دادرسی، مدیر دفتر دادگاه باید طبق ماده ۵۴ قانون مذکور خطاب به خواهان اخطار رفع نقص صادر کند و با توجه به لایحه خواهان و تقاضای استرداد دعوا، ارسال پرونده به دادگاه جهت اعمال بند «ب» ماده ۱۰۷ قانون یادشده صحیح نیست؛ زیرا بند «ب» ماده ۱۰۷ این قانون ناظر به موردی است که دادخواست طبق قانون تکمیل و به دادگاه تقدیم شده است. تکلیف مدیر دفتر دادگاه پس از رعایت مهلت مقرر در ماده ۵۴ قانون صدرالذکر و عدم تکمیل دادخواست ولو با توجه به استرداد دعوا، صدور قرار رد دادخواست است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۸۹۶

شماره پرونده: ۸۹۶-۲۲-۹۹ک

استعلام:

آیا امکان اعطای مرخصی پایان محکومیت موضوع ماده ۲۱۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و همچنین ماده۱۴ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه برای زندانیانی که برابر ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری محکومیت غیر قطعی حاصل شد و در حال تحمل کیفر می‌باشند وجود دارد؟

پاسخ:

شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به متهمان و محکومان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از جمله ماده ۵۲۰ این قانون پیش‌بینی شده است و ماده مذکور اعطای مرخصی را صرفاً در مورد محکومین ممکن دانسته است. و محکومان غیرقطعی موضوع ماده ۳۷۷ این قانون از حیث استحقاق مرخصی مشمول اطلاق تبصره ۲ ماده ۵۲۰ قانون پیش‌گفته بوده و صرفاً در حدود تبصره یادشده امکان استفاده از مرخصی را دارند؛ بنابراین موجب قانونی جهت اعطای مرخصی به محکومان غیر قطعی به کیفیت دیگر وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۸۸۳

شماره پرونده: ۸۸۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در جرایمی که شرایط تعیین مجازات جایگزین حبس و از طرفی شرایط تخفیف مجازات وفق ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی فراهم باشد، آیا دادگاه این اختیار را دارد که مجازات را بر اساس هر یک از این مقررات تعیین کند یا مجازات جایگزین حبس مقدم می‌باشد؟

پاسخ:

در مورد نحوه تعیین مجازات در حبس‌های قانونی درجه هفت حسب مورد و اقتضای هر پرونده، ممکن است دادگاه بخواهد در احراز جهات تخفیف ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق ماده ۳۷ این قانون مجازات را تخفیف دهد که باید مطابق بند «ب» این ماده اقدام کند یا در صورت عدم اقتضای تخفیف و تشخیص دادگاه به تعیین مجازات حبس مطابق ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام میشود؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضاء به انتخاب دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار میگیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۷

۷/۹۹/۸۷۹

شماره پرونده: ۸۷۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در کاهش مجازات موضوع تبصره ماده ۱۱ که حداکثر و حداقل مجازات‌های حبس درجه چهار تا هشت را به نصف تقلیل داده است، آیا منظور مجازات همان درجه است یا مجازات وضع شده برای جرم؟ مثلا بزه تصرف عدوانی درجه شش است که حداقل و حداکثر طبق قانون کاهش یافته است. آیا در حال حاضر مجازات بزه سه ماه تا یک سال است؛ یا پانزده روز تا شش ماه؟

پاسخ:

تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیست و در میزان حداقل و حداکثر مجازات حبس درجات هشتگانه ماده مذکور تأثیری ندارد. مقررات تبصره مذکور ناظر به «مجازات قانونی جرایم مشمول این تبصره» (جرایم قابل گذشت از درجه چهار تا هشت) است؛ لذا از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در مواردی که مجازات قانونی جرمی به موجب تبصره مذکور کاهش یافته است، در واقع این مجازات که جایگزین مجازات سابق شده است، «مجازات قانونی جرم» محسوب می‌شود و معیار تعیین «درجه جرم» نیز همین مجازات تقلیل‌یافته است که با انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، مجازات جرم مشخص می‌شود. بدیهی است در اغلب موارد با «تقلیل مجازات قانونی جرم» درجه جرم نیز کاهش پیدا می‌کند؛ به همین علت بزه تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که نسبت به املاک و اراضی اشخاص خصوصی واقع می‌شود، چون جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ قابل گذشت اعلام شده است، لذا با تقلیل مجازات حبس مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) طبق تبصره صدرالذکر، مجازات قانونی جرم به شش ماه حبس تقلیل یافته و با انطباق این مجازات تقلیل‌یافته با ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بزه مذکور، درجه هفت محسوب می‌شود؛ یعنی درجه جرم موضوع ماده ۶۹۰ در این موارد به لحاظ تقلیل مجازات قانونی جرم طبق تبصره صدرالذکر تقلیل می‌یابد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۸

۷/۹۹/۸۶۹

شماره پرونده: ۸۶۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌های موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و رسیدگی با تعدد قاضی، آیا باید تشریفات مقرر در مواد ۳۸۴ الی ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری طی گردیده و سپس دادگاه اقدام به صدور قرار رفع نقض کند یا از همان ابتدا و زمان ارجاع پرونده نیز اختیار صدور قرار رفع نقص و اعاده پرونده به دادسرا را دارد؟

پاسخ:

تکلیف مقرر در ماده‌ی ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مبنی بر تشکیل جلسه مقدماتی اداری و اتخاذ تصمیم بر اساس بند «الف» ماده موصوف مبنی بر صدور قرار رفع نقص و ارسال پرونده به دادسرای صادر کننده‌ی کیفرخواست در فرض فراهم بودن اقتضای آن و در ظرف زمانی مذکور در مقررات مارالذکر، ضابطه‌ای است برای نظام‌مند شدن دادرسی که عدم رعایت آن از سوی دادگاه نقض مقررات قانونی محسوب می‌شود، اما درصورت عدم رعایت این تکلیف و ارسال پرونده به دادسرا جهت تکمیل تحقیقات قبلی یا انجام تحقیقاتی که بعداً حادث شده است، به لحاظ اینکه تحقیقات مقدماتی از وظایف ذاتی دادسرا است، دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مقدماتی مورد نظر دادگاه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۸

۷/۹۹/۸۶۸

شماره پرونده: ۸۶۸-۵۴-۹۹ک

استعلام:

از آن جایی که در جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر میزان مجازات بر اساس تناسب و با توجه به وزن مواد مکشوفه می‌باشد، در مواردی که دادسرا اقدام به صدور کیفرخواست بدون تعیین میزان دقیق مواد مخدر می‌کند و صرفا اعلام می‌نماید «مقدار غیر قابل توزین» در این صورت تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با الحاقات و اصلاحات بعدی، تعیین نوع و میزان مواد مخدر برای تعقیب و اعمال مجازات موضوعیت دارد. بنابراین اگر مواد مکشوفه به لحاظ ناچیز بودن، عرفاً قابل توزین نباشد، تعقیب و مجازات مرتکب منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۸۶۲

شماره پرونده: ۸۶۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در جرم سرقت با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، اصل بر قابل گذشت بودن جرایم است یا غیر قابل گذشت بودن جرایم؟ مثلاً شاکی در روز دستگیری متهم، رضایت خود را اعلام می‌کند با توجه به اینکه هنوز سابقه کیفری متهم اخذ نشده است آیا باید تامین اخذ شود؟ آیا می‌توان متهم را آزاد کرد؟ یا در فرض دیگری شخص در حال سرقت است و شاکی وجود ندارد آیا ضابطین باید آن شخص را دستگیر کنند؟

پاسخ:

با توجه به این‌که اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است، سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت است، لذا ضابط دادگستری در جرایم مشهود باید به وظایف قانونی خود مطابق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عمل کند و چنان‌چه شاکی اعلام گذشت کرده و سوابق کیفری متهم نامشخص باشد، تعقیب کیفری متهم و تحقیقات مقدماتی و عندالاقتضاء صدور قرار تأمین کیفری تا احراز شرایط قابل گذشت بودن جرم سرقت ادامه می‌یابد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۸۵۷

شماره پرونده: ۸۵۷-۱۸۶/۳-۹۹ک

استعلام:

در خصوص جرم تخریب و سرقت آیا ارزش اموال مورد تخریب یا سرقت که توسط شاکی ارائه می‌شود باید همانند نظر کارشناسی به مشتکی عنه (عنهم) ابلاغ شود؟

پاسخ:

ارزش مال مسروقه یا ارزش اموال تخریب‌شده حسب مورد، ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود و در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع سرقت یا تخریب‌شده در زمان و مکان وقوع جرم است. بدیهی است هنگام تفهیم اتهام، ارزش مال موضوع تخریب یا سرقت باید به متهم ابلاغ و تفهیم شود و چنانچه متهم در این خصوص اعتراضی داشته باشد به آن رسیدگی شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۸۵۳

شماره پرونده: ۸۵۳-۱۸۶/۳-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- ملاک تعیین ارزش اموال در جرم تخریب عمدی، در زمان تخریب است یا در مرحله رسیدگی؟

۲- ملاک تعیین شده در مورد مجازات، کل اموال است یا ارزش قسمت تخریب شده؟

پاسخ:

در اعمال مقررات بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، ملاک تعیین میزان خسارت وارده، خسارت واردشده در زمان وقوع جرم است و منظور از خسارت، میزان زیانی است که در زمان وقوع جرم به صاحب مال وارد شده است. بنابراین اگر قسمتی از مال تخریب شده باشد، بر همان مبنا محاسبه می‌شود و اگر کل مال تخریب شده باشد، خسارت واردشده بر اساس کل مال در نظر گرفته می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۸۲۹

شماره پرونده: ۸۲۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

باتوجه به ماده اصلاحی ۴ قانون حفظ و گسترش فضای سبز و ماده ۶۸۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و رای وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور که طبق آن در صورتی که حداقل و حداکثر مجازات جزای نقدی مشخص نباشد جزای نقدی نسبی بوده و درجه هفت به حساب می‌آید و در ماده ۴ قانون گسترش فضای سبز حداقل و حداکثر جزای نقدی تا سی اصله درخت مشخص شده است

۱- در صورتی که شخص یک اصله درخت را قطع کند حداکثر مجازات آن ده میلیون و تعزیر درجه هشت است، آیا طبق بند «ج» ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف در صلاحیت شورا است؟

۲-قطع دو اصله درخت حداکثر جزای نقدی بیست میلیون ریال و درجه هفت است.آیا رسیدگی به آن طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت مستقیم دادگاه است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- قطع سه اصله درخت و بیشتر با توجه به میزان مجازات آن ،آیا بایستی پرونده با صدور کیفرخواست از ناحیه دادسرا جهت رسیدگی به دادگاه وارد شود؟

پاسخ:

با تذکر این‌که ماده ۶۸۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با تصویب ماده ۴ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۸ نسخ شده است، با عنایت به این‌که مجازات جزای نقدی از بابت قطع درخت موضوع ماده ۴ از قانون پیش‌گفته به نسبت تعداد درختان موضوع جرم متغیر است، مجازات این جرم مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از نوع جزای نقدی نسبی است که با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، درجه هفت محسوب می‌شود و بنابراین برابر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرم قطع درخت صرف نظر از تعداد آن، به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو مطرح می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۸۲۶

شماره پرونده: ۸۲۶-۷۹-۹۹ ح

استعلام:

آیا طرح دعوای ورشکستگی شرکت‌های سهامی خاص از جانب مدیرعامل یا هیأت مدیره شرکت قانونی است و یا این‌که این دعوا از آن‌جاکه منجر به زوال شخصیت حقوقی شرکت می‌شود تصویب و واگذاری اختیار توسط مجمع عمومی فوق‌العاده است؟ توضیح آن‌که برخی معتقدند با اخذ ملاک از ماده ۸۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ باید مجمع عمومی فوق‌العاده با ترکیب خاص این امر را تصویب کند؛ چرا که به زوال شخصیت حقوقی منجر می‌شود؛ اما عده‌ای دیگر با خاذ ملاک از مواد ۱۲۵ و ۱۴۳ لایحه قانونی مذکور معتقدند از وظایف هر مدیر عامل اعلام وضعیت ورشکستگی و درخواست آن است و نیازی به اذن و تصویب قانونی نیست و ترک فعل این وظیفه موجب مسئولیت است. با اخذ ملاک از مواد ۱۲۵ و ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

مطابق بند الف ماده ۴۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ورشکستگی تاجر به درخواست خود تاجر نیز صادر می‌شود از طرفی به موجب ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، اداره امور شرکت با مدیران است و آنان نماینده شرکت محسوب می‌شوند. بنابراین در فرض سؤال درخواست ورشکستگی شرکت سهامی خاص توسط هیأت مدیره شرکت به عمل می‌آید و مستلزم تصویب توسط مجمع عمومی فوق‌العاده نیست؛ زیرا انحلال شرکت سهامی ناشی از ورشکستگی منوط به حکم قطعی دادگاه صالح است و این امر از بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۰۱ لایحه قانونی یادشده قابل استنباط است. بدیهی است مدیرعامل نیز برابر ماده ۱۲۵ لایحه قانونی، در حدود اختیارات تفویض‌شده می‌تواند ورشکستگی شرکت سهامی را درخواست کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۸۲۴

شماره پرونده: ۸۲۴-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید دیوان محترم عالی‌کشور مطابق رای وحدت رویه‌ی ۷۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۶ حق اعتراض برای ثالث به تصمیم مامورین اجرایی واحدهای ثبتی را در خصوص توقیف اموال و یا املاک مضاعف بر اراده‌ی اعلامی در ماده‌ی ۱۶۹ آیین‌نامه اجرایی قانون مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز شکایت از عملیات اجرایی به محاکم عمومی را قایل گردیده است و متعاقب رجوع اشخاص بنا به معمول اقدام کننده توقیف عملیات اجرایی مامورین ثبتی را در خصوص موضوع توقیف از دادگاه خواستار می‌گردد و از مداقه‌ی در مجموع مواد قانونی گزاره‌ایی قانونی مختص در باب توقیف عملیات اجرایی اجراییه‌های ثبتی به مانند سایر گزاره‌های قانونی در بحث اقدام موقت و احتیاطی ملحوظ نظر نیست لذا خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا در این مورد ملاک ماده‌ی ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ قابل اعمال است و قرار موضوع تقاضا و اخذ تامین باید به تاسی از اراده‌ی اعلامی مقنن در آن قانون باشد و یا قانون قابل اعمال عمومات موضوع قانون آیین دادرسی مدنی در بحث دستور موقت است با فرض صدق استدلال دادگاه در خصوص اعمال حکم مقرر در ماده‌ی ۵ قانون فوق‌الذکر آیا بنا به عدم پیش بینی مهلت مقرر قانونی به مانند ماده‌ی ۳۲۴ از قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اقدام متضرر از توقیف عملیات اجرایی تکلیف دادگاه در مقام اتخاذ تصمیم در باب رفع اثر از تامین ماخوذه از جانب متقاضی که دعوی وی محکوم به بی‌حقی گردیده است چگونه است آیا بر موضوع فوریت در اقدام یعنی مطالبه‌ی خسارات حکومت می‌کند با ملاک ماده‌ی ۳۲۴ از قانون مذکور بنا به تشابه نتایج دستور موقت و توقیف عملیات اجرایی اقدام که تبعی و موقتی بودن است قابل اعمال است.

پاسخ:

اولاً، شکایت از عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۶۹ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۳ مورخ ۲۶/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور متفاوت از شکایت از دستور اجراء سند رسمی موضوع ماده اول قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، بنا به صراحت ماده ۵ قانون یاد شده، ترتیب تأمین همان است که در آیین دادرسی مدنی برای تأمین خواسته مقرر است. بنابراین جز در موارد مشمول ذیل این ماده، مقررات تأمینی مأخوذه بـرای تأمیـن خواستـه از جـمله ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم‌فرماست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۶

۷/۹۹/۸۲۲

شماره پرونده: ۸۲۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به جرایم فرمانده انتظامی شهرستان و روسای بانک‌های شهرستان (اعم از خصوصی و دولتی) در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ:

۱- با توجه به فلسفه وضع ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از جمله حفظ حرمت، شؤون و جایگاه مقامات اجرایی، خصوصاً به کار بردن کلمه «مدیران» در ماده مذکور (مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی ...)، فرماندهان نظامی و انتظامی شهرستانها که درواقع در حوزه خود، مدیریت واحدهای تابعه را به عهده دارند، مشمول مقررات ماده ۳۰۸ قانون مذکور می‌باشند و به اتهامات آن‌ها حسب مورد در دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود. بدیهی است که چنانچه فرماندهی انتظامی شهرستان دارای درجه سرتیپ و بالاتر باشد، مطابق ماده ۳۰۷ قانون فوق‌الذکر، رسیدگی به اتهام وی در صلاحیت دادگاه کیفری تهران (حسب مورد) خواهد بود.

۲- با توجه به ماده ۳۰۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ اینکه بانکهای دولتی از مصادیق شرکت دولتی موضوع ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ می‌باشند و ماده ۳۰۸ قانون صدرالذکر، شامل مدیران شرکت‌های دولتی در شهرستان ها نمی‌باشد و تنها مدیران مؤسسات و سازمان و ادارات دولتی و نیز نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی در شهرستان ها مورد لحاظ قرار گرفته است که از مصادیق مواد ۱ ، ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری می باشند، بنابراین رسیدگی به اتهامات سرپرستان امور شعب بانک‌ها در شهرستان‌ها (اعم از اینکه دولتی یا غیردولتی باشند)، مطابق قواعد عام مربوط به صلاحیت دادگاه‌ها در مرجع قضایی ذی‌ربط (همانند سایر اشخاص)، صورت می‌پذیرد و از این حیث، تفاوتی بین رؤسای شعب بانک‌های شهرستان‌ها و سرپرستی آن‌ها نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۶

۷/۹۹/۸۱۳

شماره پرونده: ۸۱۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تبصره الحاقی ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی چنانچه در راستای اعمال ماده ۴۴۲ یا ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری میزان مجازات مورد حکم قرار داده شده پس از تخفیف به کمتر از نود و یک روز حبس تقلیل یابد آیا اعمال تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی لازم است؟

پاسخ:

با توجه به عبارت «یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد» مذکور در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ چنان‌چه در راستای اعمال مواد ۴۴۲ یا ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری میزان مجازات حبس پس از اعمال تخفیف به کمتر از نود و یک رو کاهش یابد، اعمال تبصره ماده ۳۷ قانون صدرالذکر ضروری است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۸۰۹

شماره پرونده: ۸۰۹-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- خواهان که یکی از مالکان مشاعی است، دعوای خلع ید از مالی غیر منقول معین علیه خوانده که فاقد مالکیت است، مطرح می‌کند. پس از وصول نظر کارشناس ثبتی مبنی بر عدم مالکیت خوانده، وی سهم دیگر مالکان مشاعی را خریداری و سند رسمی اخذ می‌کند. دادگاه در مواجهه با این رفتار خوانده چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ آیا ملاک دادگاه تاریخ تنظیم دادخواست است و باید حکم بر محکومیت خوانده صادر کند یا ملاک تاریخ انشاء رأی است و چون خوانده در آن زمان مالک مشاعی است، و از طرفی خواسته خلع ید مشاعی نیست، باید حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کند؟ آیا این رفتار خوانده حیله مشروع است؟

۲- خواهان (خریدار یک ویلای مسکونی) دعوای الزام به تعهد (ساخت و تحویل ویلای مسکونی در اراضی معین) علیه خوانده مطرح می‌کند. خوانده متعهد به ساخت تعدادی ویلای مسکونی در ملکی با کاربری زراعی (در مناطق کشاورزی روستایی) است که مستلزم اخذ موافقت کمیسیون ماده ۵ قانون حفظ کاربری اراضی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است. آیا این دعوا قابل استماع است؟ چنانچه دعوا را از لحاظ شکلی درست تلقی کنیم و نیازی به حضور خوانده دیگر (جهاد کشاورزی) نداشته باشیم، دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ کند؟ توضیح آن‌که برخی معتقدند که باید حکم الزام به انجام تعهد صادر کند؛ زیرا حداقل شرایط یک تعهد مدنی را دارد. برخی بر این عقیده‌اند که این دعوا حیله است و برای مشروعیت‌دهی به تعهدی است که در توان خوانده (متعهد) نیست؛ به علاوه این‌که قبول این دعوا تجویز جرم تغییر کاربری است. این توضیح ضروری است که ملک مذکور در منطقه‌ای است که وضعیت خاصی دارد و تغییر کاربری آن از مزروعی به مسکونی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که یکی از مالکان مشاعی دعوای خلع ید به طرفیت خوانده طرح کرده است و پس از وصول نظر کارشناس، خوانده سهم مشاعی ملک مزبور را از دیگر مالکان خریداری کرده و سند رسمی انتقال را نیز دریافت کرده است، دادگاه با احراز مالکیت رسمی و مشاعی خواهان و تصرف فیزیکی و عدوانی خوانده، پس از وصول نظر کارشناس و قطعیت آن حکم بر خلع ید مشاعی خوانده به میزان سهم مشاعی خواهان صادر می‌کند؛ اما

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وفق ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حین اجرای حکم، خوانده از تمام ملک خلع ید می‌شود و تصرفات بعدی طرفین مشمول مقررات املاک مشاعی خواهد بود.

۲- در فرض سوال که خوانده به ساخت و تحویل ویلای مسکونی در اراضی با کاربری زراعی متعهد شده است، با توجه به احکام مقرر در قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغات مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نظر به اینکه پیش از موافقت کمیسیون مربوطه با تغییر کاربری، اجرای تعهد ممکن نیست و احداث هرگونه بنا و مستحدثات مسکونی در اراضی با کاربری زراعی ممنوع است، دعوای الزام به انجام تعهد در این وضعیت قابل استماع نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۸

۷/۹۹/۷۹۶

شماره پرونده: ۷۹۶-۵۹-۹۹ ح

استعلام:

همان‌طور که مستحضرید به استناد ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ صدور اسناد با رعایت دیگر مفاد قانون جهت تصرفی املاک شهروندان فراهم شده است. با عنایت به قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب مورخ ۱۳۸۱ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۳/۳/۶، خواهشمند است نظریه ارشادی آن اداره کل محترم مبنی بر تسری قانون اخیرالذکر به اسناد صادره از طریق قانون صدرالذکر در مواردی که صرفاً اخذ سند جهت املاک متصرفین صورت پذیرفته و هیچ‌گونه نقل انتقالی انجام نشده است، را اعلام فرمایید.

پاسخ:

قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ و قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱، با یکدیگر مغایرتی ندارند؛ زیرا قانون نخست، مربوط به آن دسته از اراضی است که برای آن‌ها امکان صدور سند مالکیت وجود نداشته و هیأت مقرر در ماده یک این قانون با احراز شرایط لازم برای آن‌ها رأی بر صدور سند مالکیت داده است. پس از صدور سند، وظیفه هیأت پایان یافته و لذا نقل و انتقال بعدی تابع قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن مصوب ۱۳۸۱ خواهد بود. بنابراین اسناد مالکیت صادره از طرف هیأت یادشده از جهت نقل و انتقال تفاوتی با اسناد مالکیت دیگر ندارد و در صورتی که محل آن‌ها فاقد کاربری بوده و در محدوده قانونی شهرها، شهرک‌ها و شهرهای جدید باشد، برای نقل و انتقال باید با مراجعه به شهرداری، گواهی مذکور در ماده یک قانون اخیرالذکر را دریافت کنند.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۷۸۹

شماره پرونده: ۷۸۹-۱۰۰-۹۹ ع

استعلام:

پیرو جلسه مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ هیأت نظارت مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه در خصوص امکان دارا بودن هم زمان پروانه وکالت دادگستری و پروانه کارشناسی رسمی یا دو پروانه کارشناسی رسمی در دو رشته یا در یک رشته از این مرکز و کانون وکلای دادگستری نکاتی به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

۱- بر اساس قوانین مربوط به منع جمع مشاغل نظیر اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی، اساساً کارشناسی رسمی دادگستری به عنوان شغل محسوب نشده است.

۲- مطابق با تصریح ماده ۳۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ حتی کارمندان رسمی در بخش‌های دولتی نظیر موسسات و شرکت‌های دولتی یا نهادهای عمومی غیر دولتی نظیر شهرداری‌ها نیز امکان اخذ پروانه کارشناسی رسمی دادگستری و ارائه خدمت در این قالب را دارند.

۳- مطابق با اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هر گونه تعرض به مال اشخاص صرفاً با تجویز قانون امکان‌پذیر است؛ از این رو ایجاد هر گونه ممنوعیت در فعالیت‌های اشخاص و صدور یا عدم صدور پروانه یا مجوز فعالیت صرفاً بر اساس محدودیت‌های قانونی امکان‌پذیر است.

با توجه به نکات فوق وضع هرگونه قاعده در خصوص ممنوعیت اخذ پروانه کارشناسی رسمی برای وکلای دادگستری یا بر عکس صرفاً توسط قانونگذار دارای مشروعیت قانونی است؛ آنچه در این خصوص منع شده است، مطابق با ماده ۳۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ اخذ پروانه کارشناسی رسمی برای بیش از یک رشته است که طبعاً متقاضیان اخذ پروانه کارشناسی رسمی باید تنها در یک رشته از مرکز وکلا یا کانون وکلای دادگستری صاحب پروانه باشند. در خصوص امکان اخذ پروانه در یک رشته از مرکز و کانون با توجه به بروز مشکلات اجرایی در این رابطه به ویژه مسائل انتظامی، امکان دارا بودن همزمان پروانه از هر دو نهاد وجود ندارد و باید فرد در صورت قبولی و احراز تمامی شرایط لازم نسبت به تودیع (انصراف) پروانه سابق خود اقدام کند. طبعاً تعیین حوزه قضایی در پروانه صادره جدید تابع وضعیت فعلی متقاضی است و پروانه سابق وی حقی را ایجاد نمی‌کند البته منطقاً چنین افرادی از گذراندن دوره کارآموزی معاف هستند. گفتنی است در حال حاضر کانون‌های وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری منعی در این زمینه نداشته و اعمال چنین محدودیتی برای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مرکز دوگانگی رویه‌ها و مقررات حاکم بر نظام خدمات حقوقی را به همراه خواهد داشت و حاکمیت یک نظام حقوقی واحد را ضروری می‌نماید. توضیح آن‌که هم اکنون تعداد شصت و چهار نفر از اعضای مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه به صورت هم‌زمان دارای پروانه وکالت و کارشناسی رسمی نیز هستند.

پاسخ:

اولاً، در قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، تصریحی به ممنوعیت داشتن همزمان دو پروانه وکالت و کارشناسی رسمی دادگستری از کانون‌های وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری برای یک فرد نشده است؛ بنابراین ممنوعیت موضوع مصوبه شماره ۹۱ مورخ ۲۷/۵/۱۳۸۲ هیأت اجرایی مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه ناظر به اشخاصی است که از این مرکز پروانه وکالت و کارشناسی دریافت می‌کنند و قابلیت تسری به کانون‌های وکلای دادگستری و کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری را ندارد.

ثانیاً، با عنایت به این‌که در ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۷ آمده است: «وظایف و تکالیف و مسؤولیت‌های مشاورین حقوقی و کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده موضوع این آیین‌نامه همان است که در قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مربوط به وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی مقرر است.»، کارشناسان دارای پروانه کارشناسی از مرکز نیز مشمول ممنوعیت ماده ۳۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ هستند و نمی‌توانند همزمان دارای پروانه کارشناسی در دو رشته متفاوت از کانون وکلا و مرکز یاد شده باشند.

ثالثاً، گرچه در حال حاضر محدودیت قانونی برای اخذ توأمان پروانه کارشناسی در یک رشته از دو مرجع فوق‌الذکر (کانون وکلای دادگستری و مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه) وجود ندارد، اما این امر مانع از آن نیست که به منظور جلوگیری از تبعات سوء احتمالی با لحاظ صنفی بودن آن‌ها و داشتن شخصیت حقوقی مستقل، در مقررات داخلی آن‌ها محدودیتی را پیش‌بینی کنند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۷۸۸

شماره پرونده: ۷۸۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نظریه مشورتی اداره حقوقی را نسبت به سوال ذیل بیان فرمایید:

همان‌گونه که مستحضرید ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مقام تجویز اعتراض ثالث به هر گونه آرای صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تجدیدنظر می‌باشد همچنین تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره دو ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اصلاحی ۱۳۹۴ نیز تجویزی بر این موضوع است که متضرر ثالث از وقوع جرم و صدور رای می‌تواند به آرا صادره اعتراض کند ولی از آن جا که نظریات مختلفی در این خصوص بیان شده است رویه واحدی در پذیرش چنین اعتراض‌هایی وجود ندارد و همچنان مستند دعوی و دادخواست اعتراض ثالث همان ماده ۴۱۸ صدرالذکر و به صورت پرونده‌ای مجزا می‌باشد و در انتهای ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قید گردیده ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود از آن جا که در امور مدنی در چنین دادخواست‌هایی هزینه دادرسی بر اساس خواسته اولیه دادخواست اصلی و یا رای قطعی دادگاه حقوقی وصول و ابطال می‌گردد در امور کیفری قانونگذار سکوت اختیار کرده و بعضا دادخواست‌هایی با ارزش بهای بالا تقدیم می‌شود به عنوان مثال اعتراض ثالث به توقیف اتوبوس حامل مواد مخدر که حسب رای دادگاه به نفع دولت ضبط شده است و یا اعتراض ثالث نسبت به املاکی که در فروش مال غیر به نفع شاکی پرونده رای مبنی بر رد مال صادر شده است و شعب رویه‌های متفاوتی دارند بعضی بر این اعتقادند که صرفا ابطال هزینه به میزان اعتراض به رای کیفری مکفی است گروهی بر تقویم دادخواست معتقدند و گروهی دیگر نیز بر کارشناسی و اخذ هزینه بر اساس آن اعتقاد دارند و دفاتر خدمات عنوان داشته‌اند که در سیستم از باب تقویم و یا ابطال هزینه دادرسی موردی تعبیه و پیش بینی نشده است با توجه به وجود رویه‌های متفاوت ملاک و مبنای هزینه اعتراض ثالث و نحوه محاسبه در موارد کیفری را به صورت مستند و مستدل بیان فرمایید.

پاسخ:

هرچند در پرونده‌های کیفری، اعتراض ثالث نسبت به حکم براساس مواد ۴۱۷ و۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ موضوعیت ندارد، اما شخص ثالث که مدعی حقی بوده و نسبت به رأی دادگاه کیفری در ردّ مال از سوی محکوم‌علیه کیفری اعتراض دارد، می¬تواند به عنوان متضرر از رأی مذکور، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) اعتراض

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خود را به دادگاه کیفری صادر کننده رأی، تقدیم کند و به جهت این که اصل موضوع تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، رسیدگی به اعتراض مزبور نیز تابع آیین دادرسی مذکور است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۵

۷/۹۹/۷۸۷

شماره پرونده: ۷۸۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مواد ۱۰۴ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در بعضی از جرایم از قبیل کلاهبرداری و سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ با توجه به ارزش مال و نصاب مقید در قانون فوق‌الذکر مجازات متفاوت می‌باشد. حال اگر شخصی مرتکب دو فقره کلاهبرداری که یکی از آنها با نصاب کمتر از یک میلیارد ریال و دیگری با نصاب بیشتر از یک میلیارد ریال در محاکم مطرح باشد جرایم مذکور با توجه به بند «الف» و بند «ب» ماده ۱۲ فوق‌الذکر جرایم مختلف می‌باشد یا غیر مختلف؟در نتیجه چه مجازاتی می‌بایست تعیین شود؟

پاسخ:

۱- در صورت ارتکاب یک «جرم خاص» به صورت متعدد، مانند ارتکاب چند فقره بزه کلاهبرداری، جرایم ارتکابی غیر مختلف محسوب می‌شود.

۲- مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی، مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و دادگاه الزامی به تشدید مجازات ندارد و مخیر است حسب مورد مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» این ماده مجازات را تشدید کند. بنابراین در فرض سؤال نیز برای مرتکب دو فقره بزه کلاهبرداری فقط یک مجازات تعیین می‌شود و مجازات جزای نقدی که جزئی از مجازات‌های کلاهبرداری است، در این حالت بر اساس بزهی که مال موضوع کلاهبرداری در آن نسبت به جرم دیگر بیشتر است، تعیین می‌گردد و دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را بر اساس بند «ب» ماده صدرالذکر تشدید کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۸

۷/۹۹/۷۷۲

شماره پرونده: ۷۷۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی سرقت موضوع مواد ۶۵۶،۶۵۷ ،۶۶۱ و ۶۶۵ به شرطی که ارزش مال مسروقه بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه موثر کیفری باشد، قابل گذشت است حال چنانچه شخصی قبلا به تحمل پنج سال حبس محکوم و تمام این حبس تعلیق شده باشد و در دوره تعلیق مرتکب جرم سرقت موضوع مواد فوق شود، آیا این شخص با توجه به تعلیق سابق دارای سابقه کیفری موثر محسوب می‌شود؟

پاسخ:

در فرض استعلام که فرد به لحاظ ارتکاب جرم دارای محکومیت تعلیقی پنج سال حبس است و در مدت تعلیق، مرتکب یکی از سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ شده است، با توجه به این‌که به محض ارتکاب جرم جدید و قطعیت حکم اخیر، تعلیق محکومیت لغو و مجازات لازم‌الاجرا می‌شود، در صورت دارا بودن شرایط لازم برای شمول آثار محکومیت کیفری بر محکومیت اول، جرم ارتکابی جدید مشمول ماده ۱۰۴ قانون یادشده نبوده و قابل گذشت محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۷۶۹

شماره پرونده: ۷۶۹-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند بر اساس رای وحدت شماره رویه ۷۹۴ مورخه ۱۳۹۹/۵/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قراردادهای بانکی که بر خلاف سود مازاد بر نرخ مصوب شورای پول و اعتبار بانک مرکزی جهوری اسلامی ایران منعقد می‌شود، نسبت به مازاد باطل و غیر نافذ است؛ این رای از آن‌جا که تفسیر قانون محسوب می‌شود بنابراین شامل قراردادهای منعقده پیش از تاریخ رأی وحدت رویه مذکور نیز می‌شود،؛ آیا این رأی وحدت رویه شامل قراردادهایی که تسویه شده است نیز می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال چنانچه پرونده‌ای در جریان رسیدگی باشد، صرف نظر از آن‌که قرارداد متنازع‌فیه مربوط به چه زمانی باشد، دادگاه رسیدگی‌کننده ملزم است با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ اتخاذ تصمیم کند و در خصوص قراردادهایی که سابقاً حکمی از دادگاه صادر و قطعی شده باشد به لحاظ وجود قاعده اعتبار امر مختوم، ورود به ماهیت دعوا از سوی دادگاه قانوناً مجاز نیست و اعمال رأی وحدت رویه فوق‌الاشعار موضوعاً منتفی است؛ مگر آن‌که رأی قطعی سابق‌الصدور با اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نقض شود که در این صورت در رسیدگی‌های بعدی اتخاذ تصمیم با لحاظ رأی وحدت رویه فرض سؤال صورت خواهد گرفت.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۷۵۶

شماره پرونده: ۷۵۶-۱۴۱-۹۹ ح

استعلام:

در راستای وصول محکوم‌به در واحد اجرای احکام مدنی ملکی توقیف می‌شود و در مورد ملک مذکور شخصی در دادخواست واحد دو دعوای اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و الزام به تنظیم سند رسمی مطرح می‌کند. با توجه به تمایز میان موضوع و اسباب و جهات دعاوی فوق آیا دادگاه باید:

۱- به دو دعوای مذکور به صورت توأمان رسیدگی و انشاء حکم کند؟ یا این‌که دو دعوای مذکور را از یکدیگر تفکیک کند و به هر کدام به صورت جداگانه رسیدگی و انشاء حکم کند؟ و یا آن‌که به سبب تمایز میان موضوعات و اسباب و جهات دو دعوا و عدم قابلیت طرح و استماع دعاوی فوق به صورت توأمان قرار عدم استماع نسبت به هر دو دعوی صادر کند؟ و یا این‌که به دعوای اعتراض ثالث اجرایی رسیدگی کند و نسبت به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی قرار عدم استماع صادر کند یا برعکس؟ و یا این‌که به دعوای اعتراض ثالث اجرایی رسیدگی کند و در مورد دعوی الزام به تنظیم سند رسمی مطابق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار توقف رسیدگی صادر کند یا برعکس؟

پاسخ:

رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی برابر ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به صورت فوق‌العاده و در مرجع قضایی اجراکننده حکم به عمل می‌آید و رسیدگی به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی توأم با دعوای مذکور منافی رسیدگی فوق‌العاده به دعوای اعتراض ثالث اجرایی است. بنابراین، در صورت طرح توأمان این دو دعوا، دادگاه مکلف است آن دو را تفکیک کند و در صورتی‌که برای رسیدگی به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی نیز صلاحیت داشته باشد، جداگانه رسیدگی کند؛ در هر حال صرف طرح هر یک از این دو دعوا موجب عدم استماع یا توقف دعوای دیگر نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۷۴۹

شماره پرونده: ۷۴۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند در خصوص مجازات مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و نحوه انطباق آن با قانون کاهش مجازات تعزیری دو نظر متفاوت اولی از کمیته علمی استان و دومی از یکی از حوزه‌های قضایی به شرح ذیل صادر و باعث حدوث اختلاف نظر گردیده است لهذا خواهشمند است دستور فرمایند در جهت حل اختلاف نظر و جلوگیری از تشتت آرای محاکم نظر ارشادی آن معاونت محترم را در این خصوص اعلام فرمایند.

نظریه اول:

در پاسخ به این سوال استدلال همکار محترم قضایی جناب آقای مرادی اوجقاز در جلسه مطرح و مورد تایید تمامی اعضای حاضر به شرح ذیل قرار گرفته: نظر به اینکه برابر بند دوم ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ در جرایمی که حداقل آن کمتر از سه ماه و یک روز حبس و حداکثر آن تا یک سال حبس می‌باشد قاضی دادگاه مخیر است حکم به بیش از سه ماه و یک روز حبس صادر نماید و یا حکم به پرداخت جزای نقدی صادر نماید و جزای نقدی مربوط به بند مذکور برابر تعرفه‌های خدمات قضایی سال ۱۳۹۹ بر اساس جدول شماره ۱۶ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ از ۳۳ میلیون ریال تا ۹۹ میلیون ریال می‌باشد که در ردیف مجازات‌های درجه ۵ می‌باشد و نظر به اینکه قاضی مخیر در تعیین هر یک از مجازات‌های می‌باشد و برابر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت تعدد مجازات‌ها حبس و جزای نقدی مجازات شدیدتر ملاک است و معیار مجازات شدیدتر قرار گرفتن در درجه بالاتر می‌باشد و رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ در خصوص جزای نقدی نسبی می‌باشد نه ثابت و با این توضیح که اصل در تشخیص درجه مجازات یک جرم توجه به شدت مجازات است نه ماهیت آن و به عبارت دیگر برای تشخیص این‌که کدام مجازات یک جرم توجه به شدت مجازات است نه ماهیت آن و به عبارت دیگر برای تشخیص این‌که کدام مجازات شدیدتر است باید به همان درجه بندی که قانونگذار به آن قائل بوده و قانون مجازات اسلامی را به آن اختصاص داده توجه نمود و صدر تبصره سه ماده ۱۹ نیز ابتدا به مجازات شدیدتر اشاره کرده که مجازات اشد بر اساس درجه‌های هشت‌گانه در ماده ۱۹ است بر این اساس اگر دو جرم در نظرگرفته مستوجب جزای نقدی درجه چهار باشد و دیگر مستوجب حبس درجه پنج واضح است که مجازات نخست اشد است اما مقنن در ادامه تبصره که ناظر به وضعیت عدم تشخیص اشد است ماهیت مجازات را مدنظر قرار داده است این موضع قانونگذار را باید به عنوان یک استثنا بر اصل گرفت زیرا مقنن در صورت همراه بودن حبس با جزای نقدی بدون توجه به درجه آن‌ها خلاف قاعده حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صورت مطلق حبس را به عنوان مجازات اشد تعیین نموده است علاوه بر این قسمت دوم نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۴۶مورخ ۱۳۹۵/۸/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز صراحتا به این اشاره شده است ملاک و معیار درجه‌بندی جرم مجازات قانونی آن جرم است و با توجه به موضوع شکایت که مجازات‌های متعدد تخییری برای تشخیص درجه جرم باید هر یک از مجازات‌های قانونی با توجه به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مستقل از سایر مجازات‌ها درجه بندی شوند و بالاترین در جه مجازات که همان مجازات شدیدتر است ملاک تعیین درجه جرم است و طبق رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ در مواردی که مجازات جرم حبس توام با جزای نقدی تعیین شده کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات است موارد شمول این رای ناظر بر جرایمی است که مجازات حبس و جزای نقدی مجموعا مجازات قانونی جرم است و قاضی باید متهم را به هر دو مجازات مذکور محکوم کند و کلمه توام در رای وحدت رویه دلالت بر (یا) ندارد بنابراین قسمت دوم تبصره سه ماده قانون مجازات اسلامی و رای وحدت رویه مذکور شامل این دسته از جرایم نشده و در این موارد کاربردی ندارد و در جرایم معنونه نظیر تصرف عدوانی و مزاحمت ملکی که مجازات آن تخییری است وقتی که جرمی دارای مجازات‌های متعدد است و مقام قضایی باید به یک مجازات حکم دهد در این موارد طبق اصل بیان شده درصدر تبصره سه مذکور عمل می‌شود یعنی ابتدا درجه هر مجازاتی بر اساس درجات هشت‌گانه مذکور در ماده ۱۹ تعیین و سپس به راحتی مجازات اشد تعیین می‌شود در این خصوص اداره حقوقی قوه قضاییه نیز نظرات مشورتی متعددی بیان نموده که به عنوان نمونه می‌تواند به نظریه مشورتی شماره۷/۱۲۶۴ مورخ ۱۳۹۴/۵/۲۱ که اشعار می‌دارد با عنایت به اینکه درجه‌بندی جرم متفاوت از درجه‌بندی مجازات است با توجه به اینکه مقررات ماده ۱۹ و تبصره‌های آن به صراحت تبصره ۴ ماده مذکور تنها جهت تعیین درجه مجازات است و لذا برای تعیین درجه جرم واحد که قانونا دارای مجازات‌های متعدد اعم از تخییری یا غیر تخییری است باید برای هر یک از مجازات‌های قانونی آن با توجه به شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مذکور و تبصره‌های آن مستقل از سایر مجازات‌ها درجه بندی شود آن گاه بالاترین درجه مجازات که همان مجازات شدیدتر است ملاک تعیین درجه جرم است که جرم موضوع ماده ۶۱۹ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که در استعلام آمده و مجازات‌های متعددی دارد با توجه به تطبیق این مجازات‌ها با شاخص‌های ماده ۱۹ مزبور مجازات شلاق که در درجه بالاتر درجه شش از مجازات حبس درجه هفت قرار دارد مجازات شدیدتر است و به همین علت این جرم از درجه شش محسوب می‌شود و نظریه مشورتی شماره ۱۹۵/۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۹ که مقرر می‌دارد: در جرایمی نظیر جرم موضوع ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که دارای دو یا چند مجازات به نحو تخییری هستند با تطبیق هر یک از مجازات‌ها در درجه بندی مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بالاترین درجه مجازات ملاک تعیین جرم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خواهد بود و همچنین نظریه مشورتی شماره ۱۴۷/۹۵/۷ مورخه ۱۳۹۵/۲/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در این راستا صادر گردیده است لذا در جرایمی که دارای مجازات‌های تخییری حبس لزوما به عنوان مجازات اشد در نظر گرفته نمی‌شود بلکه هر مجازاتی جداگانه تعیین درجه شده و با توجه به درجه‌ای که به آن تعلق می‌گیرد اخف یا اشد بودن آن مشخص می‌شود بنابراین در خصوص جرم موضوع پرونده یعنی تصرف عدوانی نیز که دارای یکی از دو مجازات حبس از ۱۵ روز تا شش ماه درجه هفت یا جزای نقدی از سی و سه میلیون ریال تا نود و نه میلیون درجه ۵ می‌باشد و با توجه به اینکه جزای نقدی شدیدتر از حبس است بنابراین همین مجازات ملاک تعیین درجه قرار گرفته و جرم فوق درجه ۵ محسوب می‌شوند و در نتیجه نمی‌توان اذعان نموده که دادگاه صلاحیت رسیدگی به این جرایم را ندارد و همچنان باید در دادسرا تکمیل و سپس با کیفر خواست ارسال گردد و کاهش مجازات جرایم برابر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در چنین مواردی تغییر در صلاحیت تحقیق دادسرا و رسیدگی دادگاه به وجود نیاورده است فلذا ابتدا بایستی درجه جرم تعیین گردد و به منظور تعیین درجه جرم باید علاوه بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و همچنین تخییری یا غیر تخییری بودن مجازات‌ها نیز توجه نمود و جرم موضوع شکایت درجه ۵ محسوب می‌گردد و بنا بر مراتب فوق به لحاظ این که مرجع اصلی و رسمی تحقیقات دادسرا می‌باشد و در موارد خاص و استثنایی دادگاه مرجع انجام تحقیقات مقدماتی در پرونده‌ها می‌باشد و بدین جهت موضوع پرونده از موارد رسیدگی مستقیم دادگاه نبوده و لازم است به موضوع در دادسرا رسیدگی و در صورت صدور کیفرخواست پرونده به دادگاه ارسال گردد.

نظریه دوم:

در خصوص جواب سوال مطروحه در نشست کمیسیون پاسخ‌گویی به سوالات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با موضوع تعیین درجه جرایم موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات ۱۳۷۵ بر اساس همان قانون با اصلاح صورت گرفته از طریق قانون کاهش تنصیف مجازات یا بر اساس ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ ضمن احترام به نظر مطرح شده مبانی استدلالی مذکور در پاسخ آن کمیسیون قابل قبول نبوده و نظر متفاوت به شرح استدلالی و استنباطی زیر ارائه می‌گردد:

۱-عنصر قانونی یعنی تعیین رفتار مجرمانه و مجازات قانونی بزه تصرف عدوانی و ممانعت از حق و مزاحمت ملکی ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد.

۲-تعیین درجه یک جرم موجب تعزیر بر اساس مجازات قانونی مندرج در ماده قانون اصلی مربوط به آن جرم در قانون می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳-طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تعزیری به ۸ درجه تقسیم می‌شود بر این اساس درجات هشت‌گانه ناظر بر آن دسته از مجازات تعزیری است که در مقام جرم‌انگاری بر یک رفتار مقرر شده‌اند و از مجازات‌هایی که در قالب جایگزین حبس و یا جزای نقدی بدل از حبس در قانون وصول پیش بینی شده‌اند منصرف خواهد بود یعنی کیفر و مجازات اصلی مطابق قانون همان حبس است و جزای نقدی مقرر مجازات جانشین و بدل اختیاری می‌باشد.

۳-طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تعزیری به ۸ درجه تقسیم می‌شود بر این اساس درجات هشت‌گانه ناظر بر آن دسته از مجازات تعزیری است که در مقام جرم‌انگاری بر یک رفتار مقرر شده‌اند و از مجازات‌هایی که در قالب جایگزین حبس و یا جزای نقدی بدل از حبس در قانون وصول پیش بینی شده‌اند منصرف خواهد بود یعنی کیفر و مجازات اصلی مطابق قانون همان حبس است و جزای نقدی مقرر مجازات جانشین و بدل اختیاری است.

۴-پذیرش استدلال مطروحه در کمیسیون مبنی بر خلاف قراردادن مجازات جزای نقدی قانون وصول برای تعیین درجه جرم با حکم مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مغایر و تنافی دارد چرا که طبق ماده ۱۹ مذکور هر جرم موجب مجازات تعزیری صرفا دارای یک درجه است و تبصره ۲ و ۳ ماده ۱۹ آن نیز در مقام ارائه چند ضابطه برای تعیین درجه واحد برای هر جرم است به طور نمونه در تبصره ۲ به ضابطه توجه به حداکثر مجازات برای تعیین درجه مجازات و در تبصره ۳ با دو ضابط دیگر یعنی توجه به مجازات شدید و مجازات حبس و ضابطه تعزیری درجه ۷ قلمداد کردن مجازاتی که با هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه ماده ۱۹ مطابقت ندارد اشاره کرده است که هدف مقنن از ارائه این ضوابط تعیین درجه مجازات تعزیری حل اشکال عملی احتمالی در تعیین درجه مجازات‌های مبهم بوده است حال چگونه ممکن است نسبت به جرم واحد به استناد دو قانون متفاوت قائل به درجات مختلف باشیم یعنی جرم موضوع ماده ۶۹۰ بر اساس قانون مجازات اسلامی و قانون کاهش تعزیری درجه ۷ طبق قانون وصول تعزیری درجه ۸ باشد؟ آیا جرم رانندگی بدون گواهی‌نامه طبق ماده ۷۲۳ تعزیری درجه ۸ و در صورت تکرار درجه ۷ محسوب و طبق قانون وصول تعزیری درجه ۶ باشد؟ به عبارتی در صورت تعیین مجازات بر اساس هر یک از قوانین مذکور درجه آن متغیر باشد؟ این موضوع بر خلاف مفاد ماده ۱۹ و حکم مقرر در آن برای تعیین درجه مجازات تعزیری است و این بی‌ثباتی در تعیین درجه مجازات تعزیری که باید امری ثابت و مشخص باشد فاقد وجاهت قانونی و قضایی است در نهایت تبدیل مجازات اصلی به جزای نقدی طبق قانون وصول درجه مجازات جرم را تغییر نمی‌دهد و درجه بندی به کیفرهای مقرر اصلی در ماده قانونی مربوطه منصرف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است و بر اساس آن تعیین می‌شود و همچنین قانون بودجه نیز فاقد چنین شانی است و صرفا با انگیزه تامین بودجه کشور وضع می‌شود و مبتنی بر مصالح اقتصادی و مالی است.

۵-در نهایت مجازات قانونی جرم در قانون ثابت و مشخص و تابع اراده مقنن است به عبارتی درجه مجازات تعزیری با نظر مقنن در لحظه وقوع تعیین می‌شود نه بر اساس حکم دادگاه در مرحله رسیدگی و صدور حکم و بر اساس مجازات بدلی اعمال قانون وصول در موضوع معنونه اختیاری است و خارج از ماده قانونی اصلی جرم و مجازات قانون است و بدل مجازات اصلی است نه هم‌عرض مجازات قانونی لذا معیار تشخیص درجه جرم نمی‌باشد.

پاسخ:

بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی‌که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت است و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مورد تأیید است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۷۴۷

شماره پرونده: ۷۴۷-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که حسب ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی استفاده ازسامانه‌های الکترونیکی منوط به احراز شرایط مقرر در تعویق مراقبتی شده و از طرفی در ماده ۴۷ همان قانون برخی جرایم از جمله معاونت در قتل عمدی از شمول تعویق و تعلیق مستثنی شده‌اند، اولاً آیا استفاده از سامانه الکترونیکی در مورد محکومین به حبس تعزیری معاونت در قتل عمدی جایز است؟ ثانیا در صورت مثبت بودن پاسخ آیا رضایت اولیاءدم در این راستا ضرورت دارد؟

پاسخ:

در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً به وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی اشاره (ارجاع) شده است؛ لذا اعمال مقررات این ماده در خصوص معاونت در قتل عمد بلامانع است. در مواردی که مجازات مباشر قتل عمد قصاص باشد، چون مجازات معاون، حبس تعزیری درجه دو یا سه است، با لحاظ تبصره الحاقی به ماده مذکور، اعمال مقررات این ماده منوط به گذراندن یک چهارم مدت حبس است ولی اگر مجازات مباشر قتل عمد با توجه به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تعیین شود، چون مجازات مقرر در ماده اخیرالذکر درجه چهار است، مجازات معاون یک تا دو درجه پایین‌تر از این مجازات (درجه پنج یا شش) است و اعمال مقررات ماده صدرالذکر به طور مطلق با احراز شرایط مقرر در این ماده بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۷۴۳

شماره پرونده: ۷۴۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

صدور مجوز بهره‌برداری از معادن پرتوزا به موجب ماده ۲۴ قانون اصلاح قانون معادن باید با موافقت سازمان انرژی اتمی ایران باشد: چنانچه وزارت صنعت معدن و تجارت به رغم مخالفت سازمان انرژی اتمی، مجوز معدن سنگ آهن آلوده به اورانیوم را صادر کند:

۱- آیا دادستان از باب حقوق عامه و در راستای حفظ سلامت و بهداشت عمومی و جلوگیری از ورود مواد پرتوزا به چرخه تولید، می‌تواند از ادامه فعالیت بهره‌برداری از این معدن جلوگیری کند؟

۲- با توجه به این‌که ذی‌نفع مواد پرتوزا و مرجع صدور پروانه دو مرجع دولتی است، روند قانونی ابطال پروانه بهره‌برداری چگونه است؟

۳- آیا مرجع تشخیص مواد پرتوزا و آزمایش جهت کشف اورانیوم سازمان انرژی اتمی است؟

۴- آیا تشخیص سازمان انرژی اتمی ملاک عمل دیگر مراجع است و آیا این تشخیص قابلیت اعتراض دارد؟

پاسخ:

۱- در فرض استعلام در صورت وجود شرایط مقرر قانونی مذکور در ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقام قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع اعم از دادستان، بازپرس یا جانشین آن‌ها، باید نسبت به جلوگیری از فعالیت مربوطه که متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه است، اقدام کند. بدیهی است این امر نافی انجام وظایف دستگاه‌های اجرایی نظیر سازمان انرژی اتمی (بر اساس ماده ۱۷ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸) وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت تعاون، کار و امور اجتماعی (بر اساس ماده ۱۰۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹) در پیشگیری از خطر و حادثه نمی‌باشد.

۲ و ۴- پس از صدور پروانه اکتشاف با توجه به ایجاد حقوق مکتسبه، ابطال آن صرفاً از طرق پیش‌بینی شده در قانون و از جمله مراجعه به مراجع قضایی امکان‌پذیر است.

۳- با توجه به «قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸»، تشخیص این‌که حوزه اکتشافی دارای مواد پرتوزای بیش از حد مجاز است، امری کارشناسی است و نظر سازمان انرژی اتمی ایران که طبق تبصره ۲ الحاقی ۲۲/۸/۱۳۹۰ به ماده ۲۴ قانون معادن (اصلاحی ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴) باید ظرف سه ماه پس از ابلاغ این قانون و نیز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ابتدای هر سال محدوده‌های جدید که دارای مواد پرتوزای بیش از حد مجاز را به وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام شود، برای وزارت اخیرالذکر لازم‌الرعایه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۲

۷/۹۹/۷۳۹

شماره پرونده: ۷۳۹-۲۲-۹۹ ح

استعلام:

شرکت تعاونی مسکن مهر با تعداد اعضاء محدود جهت ساخت آپارتمان (مسکن) تشکیل می‌شود و اعضاء با آورده خود در ساخت مجموعه مشارکت می‌کنند شرکت هم با تنظیم قرارداد با پیمانکار ساخت را شروع می‌کند. پیمانکار با حسن‌نیت خود کار را طبق قرارداد انجام می‌دهد و اعضاء از پرداخت وجه امتناع می‌کنند. شرکت تعاونی هم درآمد دیگری برای پرداخت دیون خود ندارد. ناچار پیمانکار بعد از انجام تعهدات برای خود قسمتی از طلب خود که باقی مانده است. دادخواست حقوقی علیه شرکت تعاونی مسکن مهر تقدیم می‌کند و شرکت محکوم می‌شود. حال سوال این است:

۱- چنانچه شرکت تعاونی که موضوع فعالیتش ساخت و تحویل مسکن به اعضاء است، پیش قبل از پرداخت طلب پیمانکار، واحدهای آپارتمانی ساخته شده را به اعضاء واگذار کند و اموال شرکت تنها همین واحدها باشد، آیا می‌توان با تقسیم بدهی بر این واحدها، وجوه را از اعضا شرکت تعاونی اخذ کرد؟ ادر صورت منفی بودن پاسخ، طلب پیمانکار از کجا و از چه محلی باید پرداخت شود؟

۲-آیا اعضاء تا پیش از واگذاری قطعی، مالک واحدهای آپارتمان ساخته شده محسوب می‌شوند؟

۳-در صورت مالکیت اعضا بر واحدهای یادشده،آیا آنان در قبال بدهی‌های شرکت به پیمانکار مسؤولیتی دارند؟

۴- آیا اجرای احکام می‌تواند از محل دارایی اعضاء که آورده آن‌ها به نصاب اعلامی شرکت نرسیده حکم را اجرا کند؟

۵-یآیا می‌توان گفت اعضا پیش از واگذاری قطعی و نهایی مالک آپارتمان‌ها می‌شوند و اجرای احکام نمی‌تواند آپارتمان‌ها را بابت بدهی‌های شرکت به مزایده بگذرد؟

۶-آیا می‌توان گفت اعضایی که مجموع اقساط پرداختی آن‌ها به حد نصاب اعلامی شرکت نرسیده است، مالک نمی‌شود و اجرای احکام نمی‌تواند از محل فروش آن آپارتمان‌ها بدهی باقی‌مانده شرکت را پرداخت کند و مبلغ جز آورده اعضاء هم باید به آن‌ها مسترد شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- سؤال مطروحه مبهم است. چنانچه منظور سؤال‌کننده از واگذاری، انتقال مسکن به اعضای شرکت تعاونی باشد؛ به نحوی که شرکت تعاونی مالکیتی نسبت به واحدهای ساخته شده نداشته باشد، با توجه به تفکیک شخصیت حقوقی شرکت از اعضا حکم صادره علیه شرکت نسبت به اعضاء قابل اجرا نیست.

۲-۵ و۶- در فرض سؤال، احراز انتقال قطعی واحدهای آپارتمانی به اعضاء برابر ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، امری قضایی بوده و مستلزم رسیدگی قضایی است.

۳ و ۴- با توجه به استقلال شخصیت حقوقی شرکت تعاونی از اعضای آن، در فرض سؤال که اعضاء رابطه قراردادی با پیمانکار نداشته‌اند، مسؤولیتی در قبال بدهی شرکت ندارند و اجرای احکام نمی‌تواند از دارایی اعضایی که نسبت به تکمیل آورده خود اقدام نکرده‌اند، محکوم‌به را وصول کند. در نهایت پیمانکار (محکوم‌له) برابر ماده ۸۷ و بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌تواند توقیف طلب شرکت تعاونی(محکوم‌علیه) از اعضا را درخواست کند. در هر صورت چنانچه دادگاه انتقال واحدهای آپارتمانی به اعضا شرکت تعاونی را احراز نکند، واحدها متعلق به شرکت بوده و پیمانکار می‌تواند محکوم‌به را از محل این اموال استیفا کند

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۶۸۴

شماره پرونده: ۶۸۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مصادیق کیفرهای مستوجب حبس ابد تعزیری را احصاء فرمایید به طور مثال آیا جرایم قتل ناشی از اکراه، ممسک در قتل، ارتداد برای زن و سرقت برای بار سوم از جمله جرایم مستوجب حبس ابد تعزیری محسوب می‌شوند؟

پاسخ:

اولاً، حبس ابد سرقت در مرتبه سوم موضوع بند «پ» ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به تصریح ماده مذکور، مجازات حدی است و لذا مشمول تبصره ۶ ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نیست.

ثانیاً، قانون‌گذار در خصوص حدی یا تعزیری بودن مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده در قتل (ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و نیز برای ممسک در قتل عمدی به صراحت تعیین تکلیف نکرده است و لذا طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با لحاظ ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، مراجعه دادرس به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر ضروری است که از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۵۵۹

شماره پرونده: ۵۵۹-۵۹-۹۹ ح

استعلام:

در فرض خرید قسمتی از یک باب منزل مسکونی دارای سابقه ثبتی برای مثال دو دانگ از شش دانگ و متعاقباً فوت فروشنده و برخی از وراث وی و به تبع آن مالکیت مشاعی وراث بر مورد معامله، آیا خریدار جهت اخذ سند مشاعی نسبت به سهم خریداری شده باید صرفاً از طریق تنظیم دادخواست و طرح دعوا در دادگاه حقوقی محل وقوع ملک اقدام کند و یا با توجه به تحقق شرایط مندرج در بند «الف» ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ با توجه به عدم امکان صدور سند مالکیت مفروزی و فوت فروشنده و برخی از وراث وی، امکان رسیدگی به موضوع توسط هیأت حل اختلاف اداره ثبت نیز متصور است.

پاسخ:

مستفاد از مقررات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ این است که متصرفان قانونی ساختمان‌ها یا اراضی دارای سابقه ثبتی که صدور سند مالکیت مفروزی از طریق قوانین جاری برای آن‌ها میسور نیست، می‌توانند در چارچوب شرایط ماده یک قانون یادشده به هیأت حل اختلاف موضوع قانون مذکور مراجعه و درخواست سند مفروزی کنند. بنابراین در فرض مطروحه که خارج از موارد مذکور در قانون یادشده است، درخواست خریدار سهم مشاع (دو دانگ از شش دانگ) یک باب ساختمان مسکونی دارای سابقه ثبتی برای اخذ سند مالکیت مشاعی قابلیت طرح و پذیرش در هیأت یادشده را ندارد و این فرد فقط می‌تواند از طریق طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی در محاکم به طرفیت فروشنده یا وراث و قائمقام قانونی آن‌ها نسبت به اخذ سند رسمی مالکیت مشاعی به نسبت سهم مشاع خود در ملک مذکور اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۵

۷/۹۹/۵۵۷

شماره پرونده: ۵۵۷-۱/۶۲-۹۹ح

استعلام:

در سال ۱۳۹۸ جنگل‌ها و مراتع یک از شهرستان‌های استان دچار حریق شد و حسب اعلام مسئولان منطقه اعم از منابع طبیعی و بخشداری و فراخوان عمومی از طریق امامان جماعت مساجد منطقه، افراد محلی به یاری نیروهای منابع طبیعی شتافته‌اند که به علت گستردگی حریق ناشی از کمی آب و پوشش خشک گیاهی منطقه، سه نفر از جوانان یاری دهنده کشته شده و یک نفر دیگر به شدت دچار ۵۸ درصد سوختگی شده است. حال نظر به ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۰۶ قانون مدنی، آیا اقامه دادخواست به طرفیت اداره منابع طبیعی استان و مطالبه دیه با عنایت به قاعده احسان وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

برابر تبصره ماده ۲ قانون حمایت قضایی و بیمه‌ای از مأموران یگان حفاظت محیط زیست و جنگل‌بانی مصوب ۱۳۹۹ «در مواردیکه دستگاه‌های اجرایی مذکور بر اساس قوانین و حسب مورد برای انجام مأموریت‌های سازمانی از افرادی غیر از مأموران یگان حفاظت استفاده می‌نمایند مانند مأموران اجرایی محیط زیست و منابع طبیعی، دستگاه مربوطه موظف است نسبت به پوشش بیمه‌ای این دسته از افراد مطابق این ماده اقدام نماید.» از سوی دیگر در فرض سؤال، گسترش آتش‌سوزی و وقوع آن غیر قابل پیش‌بینی بوده و دستگاه اجرایی به ناچار و در وضعیت غیر فوری از نیروهای داوطلب برای اطفاء حریق استفاده کرده است. هرچند زمینه انجام مفاد مقررات لازم برای بیمه این اشخاص فراهم نشده ولی چون این اشخاص بنا به درخواست عمومی دستگاه‌های اجرایی وارد عمل شده و در واقع در جایگاه مأموران یگان حفاظت محیط زیست و جنگل‌بانی اقدام کرده‌اند و همان‌گونه که آن‌ها در صورت وجود شرایط، از باب استیفاء مستحق اجرت عمل خود هستند، لذا حمایت‌های مقرر در قانون شامل این اشخاص می‌شود و اقدام داوطلبانه ایشان مانع از الزام دستگاه ذی‌ربط به جبران خسارت واردشده از حریق اعم از دیه فوت و جراحات نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۵۳۱

شماره پرونده: ۵۳۱-۱۴۵-۹۹ح

استعلام:

با توجه به این‌که بر اساس ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ درخواست تأمین خواسته در صورتی پذیرفته می‌شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد چنانچه خواهان خواسته مالی خود مبنی بر مطالبه وجه نقد مانند مطالبه اجرت المثل را به صورت علی الحساب تقویم کرده باشد آیا با توجه به معلوم نبودن قطعی خواسته صدور قرار تأمین خواسته امکان‌پذیر است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ تامین خواسته معادل چه مبلغی صادر می‌شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ درخواست صدور قرار تأمین خواسته در صورتی پذیرفته می‌شود که میزان خواسته معلوم و یا عین معین باشد و مطابق بند ۳ ماده ۵۱ و ماده ۶۲ قانون یاد شده خواسته باید در زمان تقدیم دادخواست مشخص و به طور منجز تعیین شود و در صورت وجه نقد بودن، مقدار آن دقیقاً ذکر شود و در فرض مال بودن، مبلغ تقویم شده تا زمان دادخواست معلوم و مشخص باشد تا امکان صدور قرار تأمین خواسته به میزان مبلغ تعیین شده فراهم شود، لذا در فرضی‌که خواسته به صورت علی‌الحساب تعیین می‌شود از آن‌جا که میزان خواسته معلوم نیست، صدور قرار تأمین خواسته مغایر با ماده ۱۱۳ قانون یاد شده است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۹

۷/۹۹/۵۲۰

شماره پرونده: ۵۲۰-۷۵-۹۹ح

استعلام:

ضمن قرارداد فروش یک دستگاه خودرو، چنین شرط می‌شود که چنانچه چکی که بابت تمام یا بخشی از ثمن معامله صادر شده است در موعد مقرر کارسازی نشود، معامله منفسخ است.

اولا، چنانچه در فاصله انعقاد قرارداد و انفساخ آن خریدار، خودرو را به شخص دیگری منتقل کند، وضعیت حقوقی معامله جدید از لحاظ صحت، بطلان یا عدم نفوذچیست؟

ثانیا، چنانچه در فرض سوال شرط ذخیره مالکیت شده باشد؛ بدین نحو که خریدار تا زمان پاس شدن چک مذکور حق انتقال خودرو موضوع قرارداد را به شخص دیگر نداشته باشد؛ اما بر خلاف این شرط و تعهد خودرو را به شخص دیگری بفروشد، وضعیت حقوقی معامله جدید چگونه است؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده باشد. توضیح آن‌که، بیع شرط موضوع ماده ۴۶۰ قانون مدنی با توجه به وضع خاص آن، استثناء بر این قاعده تلقی می‌شود؛ زیرا دو طرف تراضی می‌کنند که خریدار مبیع را آماده بازگرداندن به فروشنده نگاه دارد یا به عبارت دیگر، بیع شرط در زمره مواردی است که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت به طور ضمنی بر مشتری شرط شده است. بنابراین در فرض پرسش که پس از انتقال بعدی مورد معامله توسط خریدار، معامله اول منفسخ شده است، از آن‌جایی‌که این امر موجب فسخ معامله دوم نمی‌شود، در خصوص استرداد مورد معامله، مانند تلف مورد معامله است (تلف حکمی) و خریدار مکلف است حسب مورد مثل یا قیمت مورد معامله را به فروشنده مسترد کند.

۲- نظر به این‌که با تحقق عقد بیع، خریدار مالک مبیع شده است، در فرض سؤال شرط عدم انتقال مبیع تا زمان وصول وجه چک (شرط فعل منفی) خللی در صحت و نفوذ عقد بیع دوم وارد نمی‌کند. در این فرض با توجه به مفاد مواد ۲۳۷ و ۲۳۹ قانون مدنی، مشروط‌له (بایع اول) حق فسخ معامله را دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۷

۷/۹۹/۵۰۶

شماره پرونده: ۵۰۶-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

شخصی پس از خریداری یک قطعه زمین بنایی در پنج طبقه در آن احداث و چهار طبقه از آن را واگذار کرده است. پس از واگذاری و سکونت آن‌ها در ملک، شخص دیگری اقدام به ابطال سند رسمی زمین نموده است و به لحاظ مستحق‌للغیر بودن ملک، دادگاه بنا به تقاضای خواهان حکم بر قلع و قمع بنا و خلع ید خریداران که دارای سند رسمی بوده‌اند، صادر کرده است. مرحله اجرای حکم در حدود شرقی و غربی ملک مذکور آپارتمان‌هایی احداث شده است، به منظور بررسی خسارات احتمالی وارد بر این واحدها در نتیجه اجرای حکم قلع و قمع، موضوع به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع شده است و کارشناس منتخب، ورود خسارت بر ساختمان‌های مجاور در صورت اجرای حکم قلع و قمع را تأیید کرده است.

با توجه به این‌که متصرفین حاضر هستند قیمت عرصه را به همراه تمام خسارت‌های وارده به محکوم‌له پرداخت کنند، آیا اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، چنانچه در حین قلع و قمع خساراتی بر ساختمان‌های مجاور وارد شود، مسئولیت پرداخت آن خسارت بر عهده کیست؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به احکام مقرر در مواد ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، انتقال رسمی زمین فرض استعلام و احداث بنا در آن را نمی‌توان مانع اجرای حکم قلع و قمع واحدهای آپارتمانی احداثی در ملک مستحق‌للغیر دانست؛ زیرا محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال امری استثنایی و خلاف اصل است و تنها در موارد مصرح قانونی جایز است و نمی‌توان احکام استثنایی قانون را به دیگر موارد تسری داد.

ثانیاً، با عنایت به مراتب یاد شده، اعلام آمادگی متصرفین برای پرداخت قیمت زمین و تأمین خسارات وارد بر محکوم‌له، موجب و محملی برای اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیست و حداکثر آن که در صورت توافق طرفین بر این امر، اجرای احکام به آن ترتیب اثر می‌دهد.

ثالثاً، صرف ورود خسارت بر املاک مجاور در نتیجه اجرای حکم قلع و قمع، مانع اجرای حکم نیست؛ مگر آن‌که خساراتی که در نتیجه اجرای این حکم بر املاک مجاور وارد خواهد شد، عمده باشد و یا آن‌که عرفاً قابل اغماض نباشد؛ در این صورت با توجه به اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکم قلع و قمع واحدهای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

احداثی در ملک اجرا نخواهد شد و با اخذ ملاک از ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت ملک تعیین و از محکوم‌علیه وصول خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۴۷۳

شماره پرونده: ۴۷۳-۱۰۰-۹۹ ح

استعلام:

خواهان با تقدیم دادخواستی به طرفیت یکی از ارگان‌های دولتی قیمت روز ملک خود را مطالبه کرده است. دادگاه بدوی با ارجاع موضوع به هیأت سه نفره کارشناسان رسمی برآورد قیمت روز ملک را خواستار می‌شود. کارشناسان مذکور نظریه خود را اعلام و در نهایت دادگاه بدوی مطابق نظریه هیأت کارشناسان مبادرت به صدور حکم به محکومیت خوانده به پرداخت قیمت روز ملک می‌نماید. پس از تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه، دادگاه تجدیدنظر مبادرت به تشکیل جلسه رسیدگی نموده و ذی‌نفع خواهان بدوی با توجه به تغییر فاحش قیمت‌ها و انقضای بیش از شش ماه از اعلام نظر کارشناسان رسمی به استناد تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، نظریه کارشناسی را فاقد اعتبار قانونی دانسته و از دادگاه تجدیدنظر تقاضای اخذ نظریه جدید از هیأت سه نفره کارشناسی را نموده است.

سؤال:

آیا دادگاه تجدیدنظر به رغم عدم تجدیدنظرخواهی خواهان بدوی باید با توجه به تغییر فاحش قیمت و انقضای بیش از شش ماه از اعلام نظر هیأت کارشناسان رسمی دادگستری به استناد تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ از هیأت سه نفره کارشناسان نظریه جدید قیمت روز ملک را اخذ و بر این اساس مبادرت به صدور رأی می‌کند یا این‌که همان نظریه اولیه کارشناسی را مبنای رأی قرار دهد؟

پاسخ:

مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، همانگونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی دادگستری است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند. بنابراین در فرض سؤال که قیمت عادله روز، تعیین و حکم بدوی به پرداخت آن صادر شده و خوانده بدوی تجدید نظرخواهی کرده است، دادگاه تجدیدنظر برای ارجاع موضوع به کارشناس در اجرای تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان دادگستری تکلیفی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۴۷۲

شماره پرونده: ۴۷۲-۶/۱۰-۹۹ح

استعلام:

نظر به مواد ۸، ۹۶، ۹۶۶ و ۹۶۷ قانون مدنی و اصل یکصد و پنجاه و سوم و بند ۸ اصل چهل و سوم قانون اساسی آیین‌نامه استملاک اتباع بیگانه مصوب ۱۳۲۸، تصویب‌نامه قانونی ۱۳۴۲ و آیین نامه آن، لایحه استملاک اتباع دولت‌های خارجی، بند ۷ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، بند ۱۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی و آیین نامه چگونگی تملک اموال غیر منقول توسط اتباع خارجی غیر مقیم مصوب ۱۳۷۴/۹/۱۹ آیا در حال حاضر اتباع خارجی مقیم یا غیرمقیم، حق استملاک اموال غیر منقول اعم از عین یا منفعت یا حقوق راجع به آن با سند رسمی یا عادی را دارند؟

پاسخ:

هرچند احصاء قوانین و مقررات حاکم بر موضوع و اعلام نظر پیرامون نسخ یا عدم نسخ آن‌ها از جمله وظایف اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیست؛ اما به طور کلی باید اصل را بر ممنوعیت تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه در قلمرو جمهوری اسلامی ایران دانست؛ زیرا اولاً، موضوع تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه جزء امور حاکمیتی است و با لحاظ شق نخست بند «و» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ نمی‌توان آن را جزء حقوق خصوصی اشخاص تلقی و اتباع خارجی را به نحو اطلاق از این حق بهره‌مند دانست. بر این اساس، هرچند وفق ماده ۹۶۱ قانون مدنی اتباع بیگانه می‌توانند از تمامی حقوق مدنی برخوردار شوند؛ مگر در بندهای سه‌گانه این ماده؛ اما این اصل باید با رعایت بند هشتم اصل چهل و سوم و اصل یکصد و پنجاه و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رعایت دیگر قوانین و مقررات راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران اعمال شود.

ثانیاً، هرچند دادنامه شماره ۳۶۲ مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۷۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ناظر بر ابطال آیین‌نامه اجرایی چگونگی تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع خارجی غیرمقیم در جمهوری اسلامی ایران (موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۳۲۳۵/ت ۱۳۹۹۶ه مورخ ۳/۱۱/۱۳۷۴) هیأت وزیران است؛ اما با توجه به مفاد این رأی که به نحو اطلاق هرگونه اعطای امتیاز به اتباع بیگانه از جمله تملک اموال غیرمنقول در قلمرو جغرافیایی کشور ایران را مستلزم تصویب قانون‌گذار دانسته است؛ باید دیگر مصوبات هیأت دولت از جمله آیین‌نامه راجع به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استملاک اتباع خارجه مصوب ۱۳۲۸ و تصویب‌نامه قانونی مورخ ۱۳/۷/۱۳۴۲ و آیین‌نامه اجرایی آن را نیز فاقد وجاهت قانونی دانست.

ثالثاً، با توجه به قوانین و مقررات حاکم، موارد ممنوعیت و یا جواز تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه در قلمرو جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران را از جمله می‌توان به شرح زیر بر شمرد؛

نخست. با عنایت به پیشینه تاریخی قضیه از جمله ماده ۵ پروتکل پیوست عهدنامه ترکمانچای (عهدنامه بازرگانی میان دولت‌های ایران و روسیه) و مستفاد از ماده یک آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه مصوب ۱۳۲۸ و نیز با توجه به ماده اول قانون راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰ و تبصره یک ماده ۳ قانون راجع به جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب ۱۳۳۴ و تبصره ماده ۲ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰، باید به نحو اطلاق به ممنوعیت تملک اراضی مزروعی توسط اتباع بیگانه نظر داد؛ این ممنوعیت، توابع و متعلقات راجع به اراضی مزروعی و حقوق عینی راجع به این اراضی که ممکن است به تملک منجر شود را نیز شامل می شود. (تبصره ماده اول راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰).

دوم. با توجه به ماده ۹۸۶ و تبصره ۲ ماده ۹۸۷ قانون مدنی، زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می‌شود و بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع کند و نیز زن ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی تحصیل می‌کند، حق داشتن اموال غیرمنقول را نخواهد داشت.

سوم. با توجه به حکم مقرر در بند ۳ ماده ۹۸۹ قانون مدنی مبنی بر فروش اموال غیرمنقول اتباع ایرانی که بدون رعایت مقررات قانون، تابعیت خارجی تحصیل کنند، این اشخاص حق تملک اموال غیرمنقول را فاقد هستند.

چهارم. بر اساس تبصره یک ماده ۲۴ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ اجاره زمین در این مناطق به اتباع خارجی مجاز و فروش آن مطلقاً ممنوع است.

پنجم. بر اساس ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (موضوع تصویب‌نامه شماره ۳۲۵۵۶/ت ۲۷۰۳۲ مورخ ۲۳/۸/۱۳۷۱ هیأت وزیران) در مواردی که انجام سرمایه‌گذاری خارجی به تشکیل شرکت ایرانی منجر شود، تملک زمین به نام شرکت متناسب با طرح سرمایه‌گذاری به تشخیص سازمان منطقه‌آزاد تجاری، صنعتی مجاز است. همچنین به موجب ماده ۹ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۷۳، فروش و انتقال قطعی زمین به اتباع خارجی و همچنین شرکت‌هایی که تمام یا بخشی از سرمایه آن‌ها متعلق به اتباع خارجی باشد، ممنوع است.

ششم. با توجه به ماده واحده قانون حمایت از طرح بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده پیرامون حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی، صدور مجوز خرید و استملاک و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

همچنین نقل و انتقال‌های بعدی به نام اتباع مسلمان خارجی با تصویب کمیسیونی به دبیری وزارت مسکن و شهرسازی (راه و شهرسازی) و متشکل از نمایندگان وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت کشور و حسب مورد نماینده آستان قدس رضوی یا آستان مقدسه حضرت معصومه (س) جایز است.

هفتم. علاوه بر قوانین و مقررات فوق‌الذکر، برخی معاهدات منعقده با کشورهای خارجی نیز متضمن حکم تملک اتباع کشورهای طرف معاهده است که به طور معمول این امر به شرط رفتار متقابل منوط شده است؛ از این جمله است بند یک ماده ۲ و ماده ۳۰ کنوانسیون وین در روابط کنسولی مصوب ۱۳۵۳ و مواد دوم و بیست و یکم قانون مربوط به قرارداد وین در روابط سیاسی مصوب ۱۳۴۳.

هشتم. خرید ملک توسط دولت‌های خارجه برای محل سفارتخانه یا کنسول‌گری یا مؤسسات وابسته به آن در ایران نیز مشمول مقررات خاص خود از جمله منوط به تصویب هیأت وزیران و به شرط معامله متقابل است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۵

۷/۹۹/۴۳۵

شماره پرونده: ۴۳۵-۱۳۳-۹۹ک

استعلام:

۱- آیادرج تاریخ مقدم بر انجام معامله توسط طرفین عقد، جعل سند عادی محسوب می‌شود؟

۲-در صورت ورود ضرر به شخص ثالث با درج تاریخ مقدم بر وقوع عقد و تنظیم قرارداد صوری آیا موضوع جعل می‌باشد؟ و شاکی چه شخصی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی در اسناد عادی، تاریخ فقط درباره اشخاصی که در تنظیم آن‌ها شرکت داشته‌اند، معتبر است؛ به عبارت دیگر تاریخ مندرج در اسناد عادی نسبت به اشخاص ثالث معتبر نیست. بنابراین چنانچه خریدار و فروشنده با توافق، تاریخ نظیم بیع‌نامه را مقدم بر تاریخ واقعی قید کنند، صرف این امر، جرم جعل نیست لکن اگر چنین نوشته‌هایی به قصد استناد در دعوا علیه شخص ثالثی تنظیم شود، حسب مورد می‌تواند مصداق جرایم تبانی برای بردن مال غیر، جعل، کلاهبرداری و ... باشد.

ثانیاً، در فرض سؤال، صرفاً شخص یا اشخاصی می‌توانند شاکی باشند که از وقوع جرم متضرر شده‌اند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۷/۹۹/۳۱۹

شماره پرونده: ۳۱۹-۹۳-۹۹ح

استعلام:

با توجه به اینکه مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی به شهادت دو شاهد به عنوان دلیل اعسار استناد کرده است و در جلسه‌ای که به این جهت استماع گواهی گواهان تشکیل گردیده است شهود را حاضر نکرده است و در جلسه دادرسی تقاضا نموده که دادگاه برای آنان اخطاریه ارسال و آنان را دعوت به جلسه کند آیا چنین خواسته‌ای مطابق با قانون بوده و قابلیت اجابت دارد یا خیر؟

پاسخ:

در فرض سؤال دادگاه از باب تسهیل و تسریع در رسیدگی به دعوای اعسار مدعی اعسار را مکلف به تعرفه شهود کرده است و این امر مانع از آن نیست تا به درخواست وی مبنی بر احضار شهود تعرفه شده ترتیب اثر دهد بنابراین تشخیص این که پذیرش درخواست مدعی مبنی بر احضار شهود باید مورد پذیرش قرار گیرد یا خیر بر عهده دادگاه و فرع بر آن است که با فرض حضور شهود در دادگاه و ادای شهادت، شهادت ایشان در اثبات مدعای خواهان اثر گذار باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۶

۷/۹۹/۱۰۵۸

شماره پرونده: ۱۰۵۸-۲۶۰-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌ای بانک به طرفیت آقای «الف» به خواسته اصل و سود و خسارت تاخیر تادیه قراردادی قرارداد مشارکت مدنی در امور بازرگانی طرح دعوا نموده و دادگاه نخستین نیز حکم بر محکومیت آقای «الف» صادر نموده است و سپس آقای «الف» از این دادنامه تجدیدنظرخواهی نموده است.

اکنون با توجه به موارد ذیل‌الذکر بفرمایید: آیا این قرارداد شرعا و قانونا صحیح است یا باطل؟

۱-در ماده ۱ قرارداد در مورد موضوع مشارکت قید شده موضوع مشارکت عبارت است از خرید و فروش کالا با مشخصات چند دستگاه مخصوص کارگاه ام- دی – اف با ذکر نام دستگاه‌ها بانک تجدیدنظرخوانده درگزارش خلاصه اطلاعات تسهیلات صراحتا نرخ سود تسهیلات اعطایی را ۲۵درصد و مبلغ سود را ۱۵۵ میلیون ریال اعلام نموده است.

۲-در ماده ۵۷۵ قانون مدنی مقرر گردیده: هر یک از شرکا به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می‌باشند مگر اینکه برای هریک یا چند نفر از شرکا در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده است و در تبصره یک ماده واحده قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی متناسب با نرخ بازدهی در بخش‌های مختلف اقتصادی با تاکید بر قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۸۵ مقرر داشته تبصره ۱- درباره عقود با بازدهی متغیر بانک‌ها مکلفند بدون تعیین نرخ سود مورد انتظار بر اساس مفاد قانون عملیات بانکی بدون ربا در حاصل فعالیت اقتصادی مورد قرارداد شریک شوند ... آیا اینکه شرط شود که شریک ضمان سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد و یا تعیین سود قطعی برای یک طرف شراکت موجب بطلان عقد است یا خیر؟

۳-در ماده ۳ دستورالعمل اجرائی مشارکت مدنی مصوب ۱۳۶۳ مقرر گردیده شرکت مدنی در صورتی تشکیل و تحقق خواهد یافت که شرکا طبق قرار داد سهم‌الشرکه نقدی خود را به حساب مخصوص که در بانک برای شرکت افتتاح می‌گردد واریز نمایند و در صورتی که تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه غیر نقدی باشد طبق مقررات مشارکت مدنی این سهم‌الشرکه به مدیر یا مدیران تحویل گردد و در ماده ۲۰ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا بهره تصویب‌نامه شماره ۸۸۶۲۰ هیئت وزیران مقرر گردیده شرکت مدنی در صورتی تشکیل و تحقق خواهد یافت که شرکا طبق قرارداد سهم‌الشرکه نقدی خود با به حساب مخصوصی که در بانک برای شرکت افتتاح می‌گردد واریز نمایند اما در مانحن فیه تجدیدنظرخواه سهم‌الشرکه ۲۵۰ میلیون ریالی خود را به حساب مخصوص که در بانک برای شرکت افتتاح گردید واریز ننموده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴-آیا تکلیف مقرر در تبصره ۱ و ۲ از ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا بهره مصوب ۱۳۶۲/۶/۸ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات و الحاقات بعدی(الحاقی۱۳۷۶/۱۱/۲۹) در راستای قانون عملیات بانکی بدون ربا و بانکداری اسلامی و در صورت مطابق بودن قرارداد با شرع تفسیر می‌گردد و آیا در این دو تبصره رعایت چارچوب‌های عقود اسلامی مفروض گرفته شده است و یا آنکه به معنای اعتبار بخشیدن بی‌چون و چرا به قراردادهای بانکی که بدون رعایت مقررات شرعی تنظیم شده باشد است

پاسخ:

سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق یا پرونده خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» ریاست محترم قوه قضاییه، این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۱۰۵۳

شماره پرونده: ۱۰۵۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با اجرایی شدن قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری میزان مجازات برخی از جرایم به درجه هفت یا هشت تقلیل پیدا کرده و از طرفی در بسیاری از اوقات جرایم درجه هفت یا هشت با جرایم درجه شش و بالاتر در دادسرا مطرح می‌شود؛ آیا قضات دادسرا امکان رسیدگی و تصمیم‌گیری اعم از صدور قرارهای منع تعقیب یا جلب به دادرسی نسبت به جرایم درجه هفت یا هشت با سایر جرایم را دارند؟

پاسخ:

در صورتی که عناوین جزایی متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد که برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به وی مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۰

۷/۹۹/۱۰۸۰

شماره پرونده: ۱۰۸۰-۱۸۴-۹۹

استعلام:

با توجه به اینکه پرونده‌هایی در خصوص جرم سیاسی در دادگاه کیفری یک تهران مطرح رسیدگی است لیکن به نظر می‌رسد قانون در خصوص تعیین مجازات با ابهاماتی مواجه است لذا شایسته است در خصوص سوال ذیل نظریه اداره حقوقی را اعلام فرمایید.

از آن‌جا که قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است و در این قانون صرفاً به تعریف جرم سیاسی و بیان مصادیق آن پرداخت شده است لیکن در خصوص تعیین نوع و میزان مجازات جرم سیاسی به نظر می‌رسد قانون ساکت است فلذا از این رو با توجه به این‌که جرم سیاسی بایستی حسب مقررات جاری کشور با حضور هیأت منصفه در دادگاه‌های کیفری یک رسیدگی شود آیا در تعیین مجازات به طور مثال موضوع بند «ث» ماده ۲ قانون مزبور را به یکی از موارد ذیل:

الف) « ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی۱۳۹۲»

یا ب) « به ماده ۳۵ قانون مطبوعات »

یاج) به « تبصره ۲ ماده ۶ قانون مذکور»

می‌توان ارجاع داد؟

پاسخ:

نظر به این‌که در قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ برای جرایم سیاسی مجازات جداگانه‌ای تعیین نشده است؛ بنابراین بزه نشر اکاذیب در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده یک قانون فوق‌الذکر، جرم سیاسی محسوب و از حیث مجازات مرتکب، تفاوتی بین جرم سیاسی و غیر آن نیست؛ لذا در فرض استعلام، رفتار مرتکب حسب مورد می‌تواند منطبق با مواد ۶۹۸ یا ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با الحاقات بعدی و یا تبصره ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۱۰۴۰

شماره پرونده: ۱۰۴۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در این خصوص که دوچرخه سواری بانوان در انظار و اماکن عمومی مانند خیابان‌ها،پارک‌ها و ... واجد وصف کیفری است؟

پاسخ:

با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، مادام که برای رفتاری طبق قانون مجازات تعیین نشده باشد، نمی‌توان آن رفتار را جرم تلقی کرد و چون برای دوچرخه‌سواری بانوان در اماکن عمومی نظیر پارک‌ها و خیابان‌ها مجازاتی پیش‌بینی نشده است، لذا این رفتارها جرم نیست؛ مگر این‌که رفتارهای مذکور به گونه‌ای باشد که مشمول ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و یا دیگر قوانین کیفری باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۱۰۳۲

شماره پرونده: ۱۰۳۲-۴۱-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید طبق رویه حاکم بر کشور در خصوص خودرو دو سند صادر می‌شود؛ یکی برگ سبز که از سوی اداره راهنمایی و رانندگی صادر می‌شود و دیگری از سوی دفاتر اسناد رسمی تحت عنوان سند قطعی منقول که طبق تعریف سند رسمی در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی هر دو سند مذکور وصف رسمی بودن را دارا می‌باشند از سوی دیگر طبق بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۹۱/۶/۱۸ وزارت دادگستری، تعویض پلاک به معنای فک پلاک متعلق به مالک و اختصاص پلاک جدید به منتقل‌الیه و ثبت اطلاعات منتقل‌الیه به عنوان آخرین مالک در سامانه شماره‌گذاری و صدور سند مالکیت و کارت شناسایی خودرو است.

۱- ملاک اجرای احکام برای احراز مالکیت شخص معرفی‌کننده مال یا محکوم‌علیه برگ سبز خودرو است یا سند قطعی منقول صادره از دفاتر اسناد رسمی؟

۲- چنانچه ملاک احراز مالکیت وسیله نقلیه برگ سبز است و متعاقب توقیف خودروی معرفی شده شخص دیگری با در دست داشتن سند رسمی قطعی منقول ادعای مالکیت آن را کند، در تعارض بین دو سند رسمی مذکور حق تقدم با کدام یک است؟ سند رسمی قطعی منقول یا برگ سبز یا سند موخر؟

۳- چنانچه نظر آن اداره کل مبنی بر ملاک قرار دادن برگ سبز باشد، پس از برگزاری مزایده نحوه انتقال سند به نام برنده مزایده به چه نحو است؟ آیا به صرف تعویض پلاک از طریق پلیس +۱۰عملیات اجرایی اتمام می‌یابد یا نیازمند تنظیم سند رسمی در دفترخانه نیز می‌باشد؟

پاسخ:

۱- اگر چه شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه، مشهور به برگ سبز خودرو، صادره از اداره راهنمایی و رانندگی سندی است که طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود، ولی نظر به این‌که مطابق ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۹۰ نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی انجام می‌شود، لذا ملاک مالکیت خودرو در مراجع رسمی، سند مالکیت رسمی نقل و انتقال تنظیمی در دفاتر مذکور است و منتقل‌الیه برای احراز مالکیت خود ناگزیر از ارائه سند رسمی انتقال است؛ اما نسبت به اولین خریدار خودرو از شرکت تولیدکننده یا فروشنده از آن‌جا که معمولاً سند رسمی تنظیم نمی‌شود،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) صادره اداره از راهنمایی و رانندگی که بر اساس سند مالکیت خودرو صادره از شرکت تولیدکننده یا فروشنده صادر می‌شود، سند رسمی و دلیل مالکیت است.

۲- باتوجه به جواب فوق پاسخ به این سؤال مشخص است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۱۰۲۷

شماره پرونده: ۱۰۲۷-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

به پیوست مکاتبه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۳ مورخه‌ی ۱۳۹۹/۷/۶ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان تربیت حیدریه در خصوص سوال دادیار محترم آن دادسرا مرتبط با صلاحیت دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به جرایم موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و توجها به رای صادره از شعبه‌ی محترم ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی صائب بودن نظر شعبه‌ی محترم ۱۰۴ دادگاه کیفری ۲ آن شهرستان در حدود تعیین صلاحیت دادسرا برای رسیدگی مقدماتی حضورتان ارسال می‌گردد. راجع به مراتب فوق جهت ایجاد وحدت رویه در این استان اعلام فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌گردد و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و برعکس ، موضوعیت ندارد، لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است.

ثانیاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

با توجه به مراتب فوق‌الذکر تکلیف دادگاه تجدیدنظر موضوعاً منتفی است. شایسته ذکر است در مواردی که دادگاه، موضوع پرونده را از جمله جرایمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا است، صرف‌نظر از صحت و سقم تصمیم دادگاه، دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۶

۷/۹۹/۱۰۲۵

شماره پرونده: ۱۰۲۵-۲/۱-۹۹ ح

استعلام:

مطابق ماده ۲۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل در دعاوی مالی معادل پنجاه درصد آن است .حسب تبصره ۳ ماده ۲۷ همان قانون هزینه دادرسی رسیدگی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوی در آن مرجع است. برخی بر اساس ماده ۲۳ فوق‌الذکر عقیده دارندکه هزینه تجدیدنظرخواهی دعاوی مالی شورای حل اختلاف ۲/۲۵ درصد محکوم‌به است و عده‌ای دیگر بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۷ یادشده به محاسبه هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظرخواهی بر مبنای ۲/۵ درصد محکوم‌به نظر دارند با این توضیح که دعاوی مالی تا دویست میلیون ریال در دادگاه عمومی حقوقی معادل ۲/۵ درصد است.خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً: مقنن به موجب ماده ۲۳ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ هزینه رسیدگی در شورای موصوف را تعیین کرده است و این قانون در اواخر بهمن ماه سال ۱۳۹۴ لازم‌الاجرا و بر اساس آن تا پیش از ابلاغ بودجه سال ۱۳۹۵ عمل شد و سپس در جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های موضوع جدول شماره ۵ منتشره در روزنامه رسمی شماره ۲۰۷۷۰-۸/۴/۱۳۹۵ به مانند جدول مربوط به سال ۱۳۹۴ هزینه طرح پرونده‌های حقوقی و کیفری در شوراهای حل اختلاف بدون تغییر ذکر شد که با توجه به نزدیکی طرح لوایح مربوط در مجلس شورای اسلامی به نظر نمی‌رسید مقنن با این سرعت از نظر قبلی خود عدول و در حقیقت متن مصوبه ماده ۲۳ قانون صدرالذکر را لغو و مقرر کرده باشد که هزینه رسیدگی شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۹۵ (به جز مدت ابتدایی آن) به مانند سال ۱۳۹۴ (به جز مدت پایانی این سال) وصول شود؛ با این حال به لحاظ تصریح به هزینه طرح پرونده‌های حقوقی و کیفری شوراهای حل اختلاف در ردیف مخصوص از جدول سال ۱۳۹۵، اختلاف نظر طبیعی بود، اما مقنن ظاهراً با استحضار از اشکال (و احتمالا اشتباه) پیش آمده در جدول سال ۱۳۹۵) در جدول سال ۱۳۹۶ ردیف مربوط را به کلی حذف و در واقع ماده نزاع را قلع کرد. بنابراین، در شرایط کنونی دلیلی بر تردید نسبت به لزوم اخذ هزینه دادرسی در شوراهای حل اختلاف برابر حکم خاص مقرر در ماده ۲۳ صدرالذکر وجود ندارد و استناد به عمومات ناظر به هزینه‌های مراجع قضایی، با وجود حکم خاص مقنن، فاقد توجیه قانونی و بر خلاف فلسفه ایجاد این شوراها و پیشینه مربوط است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، برابر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا حسب مورد، دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضایی است و چنانچه مرجع تجدیدنظر، آرای صادره را نقض کند، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند و برابر تبصره ۳ همین ماده، هزینه دادرسی رسیدگی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوا در آن مرجع است. بنابراین، هزینه تجدید نظرخواهی از آراء شورای حل اختلاف از شمول ماده ۲۳ یادشده، خارج است و بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۷ این قانون، حسب مورد، مطابق مقررات مربوط به رسیدگی در دادگاه‌های عمومی حقوقی و یا کیفری دو اخذ می‌شود، ثالثاً، واژه «مراحل» مذکور در صدر ماده ۲۳ یادشده به علت حکم خاص مقنن در تبصره ۳ ماده ۲۷ همین قانون راجع به مرحله تجدیدنظر، منصرف از این مرحله است و ناظر به مراحلی مانند واخواهی و اعاده دادرسی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۱۰۱۲

شماره پرونده: ۱۰۱۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱ -با توجه به مواد ۶۶۱ و ۶۵۷ و ۶۵۶ و ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ چنانچه سارقی با مال مسروقه کمتر از حد نصاب دویست میلیون ریال دستگیر شود، آیا باید تفهیم اتهام انجام شود؟

۲- در صورتی که متهم بازداشت‌شده فاقد محکومیت مؤثر کیفری باشد، تکلیف دادسرا چیست؟

۳- در صورت شناسایی نشدن شاکی، حق‌الزحمه کارشناس از کدام محل تأمین می‌شود؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و سرقت‌های اشاره‌شده در استعلام با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت محسوب می‌شود؛ لذا در فرض سؤال که سارق با مال مسروقه به ارزش کمتر از دویست میلیون ریال دستگیر شده است و سابقه کیفری وی نامشخص است، تعقیب کیفری متهم و تحقیقات مقدماتی و تفهیم اتهام بدوی و عندالاقتضاء صدور قرار تأمین کیفری تا احراز شرایط قابل گذشت بودن جرم سرقت ادامه می‌یابد.

۲- در فرض احراز شرایط مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، در سرقت‌های موضوع این ماده، بزه ارتکابی قابل گذشت محسوب می‌شود و هرچند با توجه به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شروع به تعقیب در جرایم قابل گذشت مشروط به شکایت شاکی است، لیکن در فرض عدم دسترسی به شاکی با رعایت ملاک تبصره ذیل ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت امکان مراتب باید توسط دادستان و به نحو مقتضی به اطلاع بزه‌دیده برسد. در صورت عدم اعلام شکایت شاکی، چون فقدان شکایت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت از موانع تعقیب کیفری است، با توجه به مواد ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

۳- با عنایت به ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هزینه کارشناسی که به تشخیص مقام قضایی انجام شده است، از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می¬شود و الزام شاکی به پرداخت این هزینه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فاقد مجوز قانونی است و عدم پیش¬بینی اعتبار مربوط یا مشکلات اجرایی دیگر موجب تغییر حکم قانون نمی¬شود./

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۱۰۱۱

شماره پرونده: ۱۰۱۱-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

بر اساس تصویب‌نامه شماره ۸۶۶۲۰ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۸ هیئت محترم وزیران و تبصره ۲ ماده ۶ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا و همچنین تبصره ۸ ماده یک قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶، شرکت شهرک‌های صنعتی ایران و شرکت‌های تابعه موظفند در صورت تخلف متقاضی در اجرای قرارداد تسهیلات اعطایی بانک‌ها بنا به درخواست بانک یا مؤسسه اعتباری ذی‌نفع ایشان را به عنوان جانشین طرف قرارداد واگذاری زمین شناخته و بپذیرد و تا حقوق ناشی از قرارداد تخصیص زمین به بانک یا مؤسسه اعتباری ذی‌نفع جهت وصول تمام یا بخشی از مطالبات محاسبه شود، با عنایت به مقررات موضوعه در انجام جانشینی بانک از طریق شرکت شهرک‌های صنعتی در محل اجرای طرح و یا اقدام قانونی به استناد ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی مختار خواهد بود؛ زیرا استفاده از جانشینی بانک در محل اجرای طرح به استناد امتیازی است که قانونگذار برای تسریع در امر وصول مطالبات برای بانک‌ها قائل شده است که بانک‌ها با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص حاکم بر هر پرونده و با در نظر گرفتن آثار حقوقی مترتب بر امر جانشینی از این امتیاز قانونی استفاده کنند؛ این امر نیز در واقع مورد تاکید آن اداره کل به موجب نظریه شماره ۷/۹۵/۱۱۲۱ مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۲ قرار گرفته است؛ لیکن سازمان تامین اجتماعی در خلال جانشینی بانک‌ها به استناد ماده ۳۷ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعمال این امتیاز را موکول به پرداخت حق بیمه توسط بانک می‌کند.

این در حالی است که:

۱- از تخلف بدهکار در بازپرداخت بدهی و عدم انجام تعهدات مربوطه منحصراً بانک جانشین بدهکار در شهرک صنعتی شده و صرفاً می توانند حق جانشینی خود را با شرایط خاص به غیر واگذار کنند. از این رو ماده ۳۷ قانون مزبور قابل تعمیم به غیر موارد مصرح نیست.

۲-از آن جا که حقوق بانک در عرصه و اعیان زمین های شرکت شهرک های صنعتی مبنی بر قرارداد جانشینی است و اراضی تخصیصی مزبور در مالکیت شرکت شهرک‌های صنعتی می باشد؛ لذا جانشینی بانک در محل اجرای طرح مفهوما حق بهره‌برداری است و نه انتقال مالکیت و چنین واگذاری مالکیتی برای بانک ایجاد نمی‌کند که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشمول ماده ۳۷ قانون تامین اجتماعی شود با عنایت به موارد مطروحه خواهشمند است نظر مشورتی خود را در خصوص تعمیم یا عدم تعمیم مقررات ماده ۳۷ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی را به حق جانشینی به این بانک اعلام فرمایند.

پاسخ:

با عنایت به تبصره ۸ ماده ۱ قانون اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶ و تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶ آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۸۶۲۰-۲۸/۱۲/۱۳۶۲ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی «... شهرک‌های صنعتی ایران و سایر دستگاهای اجرایی موظفند در اجرای قرارداد تسهیلات اعطایی بنا به درخواست بانک و یا مؤسسه مالی و اعتباری ذی‌نفع، آن‌ها و یا اشخاص معرفی شده از طرف آن‌ها را به عنوان جانشین مجری طرح موضوع قرارداد واگذاری زمین، شناخته و بپذیرند و کلیه حق و حقوق و تعهدات ناشی از آن را به بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری ذی‌نفع و یا اشخاص معرفی شده منتقل نمایند ...». بنابراین در صورتی که وفق تبصره‌های یاد شده بانک جانشین طرف قرارداد شود، موضوع مشمول ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۱۰۰۸

شماره پرونده: ۱۰۰۸-۱۶۴-۹۹ک

استعلام:

پرونده‌های کیفری که فاقد شاکی خصوصی می‌باشد و منتهی به ضبط وثیقه به نام دولت می‌شود از آن جایی که اعتبار خاصی برای نقل و انتقال اسناد مربوط نیست لذا استرشادا استدعا نموده است: چنانچه ردیف خاصی در بودجه قوه قضاییه در این خصوص وجود دارد از آن محل کارسازی گردد و در غیر این صورت لازم است هماهنگی لازم انجام گرفته تا اداره دارایی یا سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی نسبت به تامین هزینه‌های نقل و انتقال اقدام نمایند.

با مداقه در متن استرشادیه و قوانین موضوعه مراتب زیر تقدیم می‌گردد:

۱-در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری به نحو عام تکلیف ضبط وثایق را روشن نموده است و در ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نسبت به پرونده‌های مربوط قاچاق تکالیف ضبط وثیقه بیان گردیده است.

۲-پس از ضبط وثایق که باید با رعایت ضوابط مربوط به اجرای احکام مدنی باشد به نظر می‌بایست اموال و املاک ضبط شده در اجرای مواد ۱ و ۳۱ قانون تاسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی در اختیار آن سازمان قرار گیرد تا سازمان مذکور بر اساس وظایف قانونی خود حسب مورد نسبت به انتقال سند به نام دولت یا فروش آن اقدام نماید.

در عین حال پیشنهاد می‌گردد مراتب به معاونت محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه ارسال تا آن معاونت نیز نظر حقوقی خود را اعلام دارند.

پاسخ:

با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه‌التزام، وجه الکفاله و ضبط وثیقه باید مطابق مقررات مذکور در قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ صورت پذیرد و با توجه به مواد مرتبط در این قانون و به ویژه مواد ۷۶، ۱۵۸، ۱۶۰ و ۱۶۱ آن و نیز مستفاد از تبصره ماده ۲۳۰ قانون صدرالذکر، مسئولیت پرداخت هزینه‌های اجرای دستورهای فوق‌الذکر علی الاصول حسب مورد بر عهده محکوم‌علیه، متهم، کفیل و وثیقه گذار است که تخلف وی منتهی به صدور دستور اخذ وجه التزام، وجه الکفاله یا ضبط وثیقه شده است و واحد اجرای احکام مربوط باید مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی نسبت به وصول آنها اقدام نماید. بدیهی است که در صورت امتناع افراد یاد شده (محکوم‌علیه، متهم، کفیل یا وثیقه گذار) قاضی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای احکام، وفق قسمت اخیر ماده ۱۶۱ قانون اخیرالذکر، باید اقدام کند و درصورت تحقق شرایط قانونی، اعمال تبصره ماده ۲۳۰ قانون صدرالذکر نیز ضروری است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۱۰۰۶

شماره پرونده: ۱۰۰۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، چنانچه شخص مرتکب سه مورد کلاهبرداری با مبالغ متفاوت شود، تعیین مجازات از حیث جزای نقدی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

در صورت ارتکاب کلاهبرداری‌های متعدد، صرفاً یک فقره جزای نقدی بر اساس بزهی که مال برده‌شده در آن نسبت به سایر جرایم بیشتر است تعیین می‌شود؛ زیرا اولاً، به صراحت بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌شود؛ بنابراین جزای نقدی بیشتر که جزیی از مجازات کلاهبرداری است، از شمول این مقرره خارج نیست؛ ثانیاً، عبارت «پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است»، در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ ناظر به ارتکاب جرم واحد بوده و منصرف از موارد تعدد جرم و قواعد مربوط به آن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۱۰۰۴

شماره پرونده: ۱۰۰۴-۲۵۰-۹۹ک

استعلام:

چنان‌که شخصی با گوشی تلفن همراه و از طریق پیام‌رسان واتساپ اقدام به ارسال فیلم یا تصاویر مستهجن برای دیگری کند و از طریق پلیس فتا برای وی اعلام جرم شود، آیا این فعل به استناد تبصره ۲ ماده ۷۴۲ قانون جرایم رایانه‌ای جرم است یا این‌که چون در متن ماده انتشار محتویات مستهجن جرم دانسته شده، ارسال فیلم یا عکس برای یک نفر مصداق عنوان انتشار نبوده و شرط لازم برای تحقق جرم، ارسال فیلم یا تصاویر مستهجن برای بیش از دو نفر است؟

پاسخ:

با توجه به متفاوت بودن مفاهیم «انتشار» و «توزیع» در ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ الحاقی ۱۳۸۵ با مفهوم «ارسال» که در تبصره ۲ این ماده آمده است، ارسال محتویات مستهجن به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده برای کمتر از ده نفر مستلزم احراز شرایط «انتشار یا توزیع» مذکور در این ماده نیست و با عنایت به اطلاق این تبصره، ارسال محتویات مستهجن به وسایل فوق برای یک نفر هم قابل مجازات است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۰

۷/۹۹/۹۹۸

شماره پرونده: ۹۹۸-۱۰۰-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در ماده ۳ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۲/۷/۳۰ که مقرر شده است در کارشناسی‌ها چنانچه موضوع کارشناسی مربوط به جزئی از کل بوده ولی اظهارنظر کارشناس مستلزم بررسی در کل کار مربوطه باشد، دستمزد با پیشنهاد کارشناس و موافقت مقام ارجاع‌کننده بر مبنای کل کار انجام شده محاسبه و پرداخت خواهد شد.

چنانچه به کارشناس ابلاغ شده باشد مقدار ۲۲۹ متر از یک ملک مشاع را ارزیابی کند و کارشناس اظهارنظر را مستلزم ارزیابی کل زمین مشاع بداند و بدون توافق با مقام ارجاع‌دهنده کل پلاک مشاع به مساحت ۲۴۳۷۵ متر مربع نرا ارزیابی کند، با توجه به درخواست کارشناس رسمی دادگستری مبنی بر پرداخت دستمزد ارزیابی کل پلاک مشاع و اختلاف حادث شده، دستمزد چگونه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه جایگزین تعرفه مصوب ۳۰/۷/۱۳۹۲ شده است.

ثانیاً، با توجه به این‌که در ماده ۳ تعرفه اخیرالتصویب آمده است «در کارشناسی‌ها چنانچه موضوع کارشناسی مربوط به جزئی از کل بوده ولی اظهارنظر کارشناسی مستلزم بررسی در کل کار مربوطه باشد، دستمزد با پیشنهاد کارشناس و موافقت مقام ارجاع‌کننده بر مبنای کل کار انجام شده محاسبه و پرداخت خواهد شد.» پرداخت دستمزد بر مبنای کل کار، مستلزم موافقت قبلی مقام ارجاع‌کننده مبنی بر ارزیابی کل پلاک و پرداخت دستمزد بر این مبنا است. بنابراین، در فرض استعلام که مقام ارجاع‌کننده ارزیابی ۲۲۹ متر مربع از زمین مشاع را به کارشناس ارجاع کرده و کارشناس بدون جلب موافقت مقام ارجاع‌کننده، کل پلاک را ارزیابی کرده است، مطالبه دستمزد برای مساحت اضافی وجاهت قانونی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۹۹۲

شماره پرونده: ۹۹۲-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مفاد رای وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر درجه هفت بودن مجازات بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، آیا بزه مذکور وفق بند «ث» ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی با انقضای سه سال ازتاریخ وقوع جرم احداث بنا یا هر نوع تغییر کاربری مشمول مرور زمان می‌شود؟

پاسخ:

جرم تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان تغییر کاربری اراضی محقق شده است؛ لذا با حصول شرایط مقرر در قانون می‌تواند مشمول مرور زمان باشد و در مواردی که با احراز تحقق بزه یادشده، حکم محکومیت مرتکب صادر و قطعی شود، با انقضای مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی حکم محکومیت اجرا نشده باشد، با توجه به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ث» آن، «اجرای مجازات (جزای نقدی) تعزیری» مندرج در حکم موقوف می‌شود؛ لیکن قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است؛ چون ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌شود (مانند فرض سؤال).

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۶

۷/۹۹/۹۸۹

شماره پرونده: ۹۸۹-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت وجه موضوع اجرائیه ثبتی در خصوص مهریه در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است یا دادگاه خانواده؟

پاسخ:

برابر تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ چنانچه متعهد سند لازم‌الاجرا مدعی اعسار باشد، می‌تواند با رعایت قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دادخواست اعسار خود را به مرجع قضایی صالح تقدیم کند. از سوی دیگر به موجب بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مطالبه «مهریه» از جمله دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده است و ادعای اعسار از پرداخت مهریه موضوع سند اجراییه نیز با توجه به اطلاق بند ۶ ماده ۴ یادشده در صلاحیت دادگاه خانواده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۸۸

شماره پرونده: ۹۸۸-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

سؤال: آیا پرداخت دیه به میزان تقصیر تغلیظ می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم تغلیظ دیه در قتل اعم از عمد و غیر عمد را حاکم دانسته است و در فرض استعلام که قتل شبه عمد در ماه حرام واقع شده و مرتکب به میزان ده درصد مسؤول شناخته شده است، تغلیظ دیه به میزان سهم مذکور محاسبه خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۴

۷/۹۹/۹۸۶

شماره پرونده: ۹۸۶-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که یکی از شرایط صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تمکن مدیون است، آیا در صورت ادعای عدم تمکن، ابتدا باید حسب مورد حکم اعسار یا ورشکستگی مدیون صادر شده باشد یا آن‌که دادگاه می‌تواند حسب ادله موجود در پرونده و دفاعیات خوانده، عدم تمکن مدیون را احراز و حکم بر بی‌حقی صادر کند؟

پاسخ:

ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورت مطالبه دین و تمکن مدیون و امتناع از پرداخت دین، مدیون به پرداخت خسارت تأخیرتأدیه محکوم می‌شود از طرفی برابر ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در مواردی که مدیون در عوض دین مالی دریافت کرده است، اثبات اعسار برعهده اوست. بنابراین در فرض سؤال اثبات عدم تمکن بر عهده مدیون است و اثبات این امر برای معافیت از خسارت تأخیر تأدیه ملازمه‌ای با طرح دعوای اعسار یا ورشکستگی ندارد و چنانچه حسب ادله موجود در پرونده، عدم تمکن خوانده (مدیون) احراز شود، دادگاه درخواست مطالبه خسارت تأخیرتأدیه را رد خواهد کرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۸۱

شماره پرونده: ۹۸۱-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم به ثبت رسمی واقعه ازدواج موقت به جهت باردار شدن زوجه و تولد فرزند مشترک صادر شده است؛ اما به دلیل عدم مراجعه طرفین در مدتی که ازدواج منقطع اعتبار داشته است ازدواج ثبت رسمی نشده است و زوجه سابق پس از انقضاء مدت ازدواج موقت، اجرای حکم قطعی را درخواست کرده است. آیا این دادنامه قابلیت اجرا دارد؟ توضیح آن‌که برای فرزند مشترک شناسنامه اخذ شده است.

پاسخ:

با توجه به اطلاق صدر ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و فلسفه تقریر حکم بند یک این ماده که از جمله حمایت از کودک متولد از رابطه زناشویی در ازدواج موقت است و همچنین با عنایت به لازم‌الاجرا و دائمی بودن اعتبار احکام قطعی صادره از مراجع قضایی؛ مگر در موارد مصرح قانونی نظیر حکم مقرر در ماده ۳۳ قانون یاد شده، حکم دادگاه مبنی بر ثبت نکاح موقت به سبب بارداری زوجه به قوت و اعتبار قانونی خود باقی است و عدم ثبت آن درمدت بقای ازدواج موقت، بر قابلیت اجرای حکم مذکور پس از این مدت خدشه‌ای وارد نمی‌کند و زوجه می‌تواند به استناد آن، ازدواج موقت سابق را به ثبت برساند؛ هرچند برای فرزند مشترک شناسنامه اخذ شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۹۸۰

شماره پرونده: ۹۸۰-۲۱۹-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌های مربوط به سرقت یا تحصیل مال از طریق نامشروع و غیره که رد مال صورت می‌گیرد، در صورتی‌که متهم اقرار به ارتکاب جرم داشته ولی با شاکی در مورد میزان مال اختلاف کند و هیچ یک دلیلی جهت اثبات ادعای خود نداشته باشند، وظیفه دادگاه چیست؟

پاسخ:

– چنانچه در مورد میزان مال یا وجوه مسروقه بین سارق و مال‌باخته اختلاف باشد، با عنایت به اصل برائت، کسی که مدعی حق یا دینی بر دیگری است، باید آن را اثبات کند و در هر صورت باید به قدر متیقن اکتفاء شود.

۲– در فرض استعلام چون موضوع اختلاف بین سارق و مالباخته مربوط به میزان رد مال است که ماهیتاً امری حقوقی است و مال‌باخته مدعی است که اموال یا وجوه مسروقه بیش از مقداری است که سارق اقرار کرده است و سارق نیز منکر این ادعاست، طبق ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قسم متوجه منکر یعنی سارق خواهد بود و در اجرای ماده موصوف که مطابق «قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» است، می‌توان به تقاضای شاکی، متهم را سوگند داد./م

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۹۷۶

شماره پرونده: ۹۷۶-۲/۱-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساندبه موجب ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ در مورد اراضی دولتی ملی و وقفی، سازمان جنگل‌ها مراتع و آبخیزداری کشور سازمان امور اراضی ،سازمان حفاظت محیط زیست سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت راه و شهرسازی حسب مورد از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف شده‌اند. این سازمان طی دادخواست و لایحه تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه صادره از یکی از شعب عدالت اداری اعتراض و به ماده مرقوم استناد کرده مراتب معافیت سازمان امور اراضی را اعلام داشته و دفتر نمایندگی دیوان عدالت اداری نیز مراتب را پذیرفته است. متعاقب ارجاع پرونده به شعبه تجدیدنظر آن دیوان ، دفتر شعبه پس از صدور اخطار رفع نقض برای پرداخت هزینه دادرسی به لحاظ عدم ارسال رسید هزینه مزبور مبنی بر رد قرار دادخواست تجدیدنظرخواهی را صادر کرده‌اند هر چند سازمان جهاد کشاورزی مبلغ را در مهلت مقرر پرداخت کرده بود اما مراتب به این مدیریت اعلام نشده تا به دیوان عدالت اداری ارسال نماید.خواهشمند است اعلام فرمایید آیا استناد این مدیریت به ماده قانونی یاد شده صحیح بوده یا فاقد وجاهت قانونی است ؟ به عبارت دیگر در مورد قابلیت اجرایی و یا نسخ ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

– ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، در محدوده خود قابل اجرا بوده و ناسخ قوانین خاص دیگر ناظر بر معافیت ادارات دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی از پرداخت هزینه‌های دادرسی نیست

۲- با عنایت به ماده ۲۸ قانون یاد شده که مقرر می‌دارد «به منظور رفع تصرف از اراضی دولتی، ملی و وقفی، سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور، سازمان امور اراضی و سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت راه و شهرسازی حسب مورد پس از تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرایی مربوط، از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف می‌باشند»، چنانچه دستگاه اجرایی ذی‌ربط به منظور رفع تصرف از اراضی مذکور در این قانون هرگونه دعوایی طرح یا اعتراض کند، با رعایت مقررات این ماده از پرداخت هزینه دادرسی معاف است، بنابراین دعاوی غیرمرتبط با تصرفات اراضی فوق‌الذکر از شمول معافیت قانونی موضوع این ماده خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۹۷۳

شماره پرونده: ۹۷۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

محکومینی که به اتهام قتل عمد به قصاص نفس محکوم شده‌اند و اولیاءدم جهت تعیین تکلیف مراجعت ننمایند پرونده در راستای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی به دادگاه ارسال و دادگاه حکم به آزادی محکوم‌علیه با تودیع وثیقه داده است لکن علی‌رغم ماده ۴۲۹ قانون اخیرالذکر محکوم‌علیه قادر به تودیع وثیقه یا معرفی کفیل نمی‌باشد وظیفه اجرای احکام کیفری چیست؟

پاسخ:

ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مربوط به حالتی است که مرتکب قتل عمد، به قصاص محکوم شده و در زندان به سر می‌برد و اجرای حکم به یکی از جهات مقرر در این ماده به تأخیر افتاده است و ترتیباتی که در ماده مذکور آمده، برای آن است که محکوم به قصاص، بلاتکلیف در زندان نماند و چنانچه با اعمال مقررات مذکور، قرار وثیقه مناسب توسط دادگاه صادر و مورد تأیید رییس حوزه قضایی و رییس کل دادگستری استان قرار گرفته باشد، ولی محکوم به قصاص، وثیقه مورد نظر را ایداع نکند، الزاما باید تا سپردن وثیقه در زندان بماند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۹۷۲

شماره پرونده: ۹۷۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در برخی از حوزه‌های قضایی عده‌ای از اصحاب پرونده هستند که هرگاه پرونده قضایی کیفری یا حقوقی علیه آنها تشکیل می‌شود پس از بررسی وضعیت عملکرد قاضی متصدی پرونده به منظور جلوگیری از اتخاذ تصمیم قضایی علیه خود توسط ایشان علیه همکار قضایی شکایت انتظامی و کیفری در مراجع مرتبط مطرح می‌نمایند همین امر سبب شده همکاران قضایی پس از ارجاع پرونده به آنها مبادرت به صدور قرار امتناع از رسیدگی نمایند تا جایی که در برخی موارد تمام کادر قضایی در حوزه قضایی یک شهرستان با توجه به مفاد بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری قادر به رسیدگی و اظهارنظر راجع به پرونده‌های آنها نمی‌باشند.

سوال: در موضوع مانحن فیه آیا صدور قرار امتناع از رسیدگی بر اساس ظاهر بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون مارالذکر صحیح می‌باشد یا با توجه به مفاد بخشنامه شماره ۱۴۰۴/۸۳/۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲ رئیس محترم وقت قوه قضاییه قاضی به منظور جلوگیری از اقدامات افراد سودجو که با شگردهای به ظاهر منطبق با قانون رفتار می‌نمایند بایستی اقدامات قضایی را ادامه دهد؟

پاسخ:

اولاً، صرف شکایت از جهات رد محسوب نمی‌شود، مگر آن‌که تعقیب کیفری آغاز شود؛ بنابراین در مواردی که علیه قاضی شکایت شود، اگر موضوع اتهام از جرائم عمدی باشد، چون برابر ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۷/۷/۱۳۹۰ رسیدگی به این اتهام در مرجع کیفری مستلزم تعلیق قاضی است و پس از تعلیق، تعقیب آغاز می‌شود، قاضی معلق دیگر اختیار رسیدگی ندارد و رد وی منتفی خواهد بود و اگر موضوع اتهام از جرائم غیرعمدی باشد، با توجه به ماده ۴۰ قانون مذکور، تعقیب قاضی پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان انتظامی صورت می‌گیرد. بنابراین در این موارد تنها پس از تجویز مزبور، دعوای کیفری به جریان افتاده و موضوع از جهات رد قاضی خواهد بود.

ثانیاً، با عنایت به تبصره ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شکایت انتظامی از جهات رد دادرس نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۹۶۹

شماره پرونده: ۹۶۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا اقدام افرادی که در سطح معابر شهر با وسایل نقلیه یا نصب داربست و چادر جهت فروش میوه یا کالاهای دیگر اقدام می‌کنند، فی‌نفسه دارای عنوان مجرمانه است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند ۳ ماده یک آیین‌نامه امور خلافی مصوب ۲۲/۵/۱۳۲۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «اشخاصی که در پیاده‌روها و معابر بدون اجازه شهرداری اشیایی بگذارند یا حیواناتی نگاه دارند که مزاحم عبور و مرور شده یا به هر نحوی از انحاء تمام پیاده‌رو و معبر یا قسمتی از آن را اشغال نمایند»، قابل تعقیب و مجازات هستند؛ همچنین تبصره یک ذیل بند۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مقام بیان وظایف قانونی شهرداری مقرر می‌دارد که سدّ معبر عمومی و اشغال پیاده‌روها (از سوی هرکسی) به هرعنوانی اعم از کسب، سکنی و ... ممنوع است. هر یک از این دو مقرره قانونی در محل خود قابلیت اعمال و اجرا دارند وهیچ یک ناسخ دیگری نیست؛ زیرا بند ۳ ماده یک آیین‌نامه امور خلافی در مقام جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای مرتکبین «سدّ معبر» و تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری در تشریح وظایف شهرداری در حوزه اجرایی با پدیده «سدّ معبر» و رفع آن است.

ثانیاً، طبق تبصره یک (اصلاحی ۲۷/۱۱/۱۳۴۵) بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری، تکلیف شهرداری در مواجهه با سد معبر، جلوگیری و رفع موانع و آزاد کردن معابر است؛ اما نحوه اقدام در هر مورد ممکن است متفاوت باشد

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۶۳

شماره پرونده: ۹۶۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مجازات جرایم موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در ردیف مجازات‌های تعزیری درجه هفت قرار گرفته است .چنانچه شکایت تصرف عدوانی توسط شخص حقیقی قبل یا بعد از تاریخ ۱۳۹۹/۴/۱۱ تقدیم شود ،آیا دادسرا بایستی به موضوع رسیدگی کند یا بدون صدور کیفرخواست رسیدگی به موضوع در دادگاه کیفری دو انجام می‌شود؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوط است؛ لذا در فرض سؤال ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

۲- بزه‌های تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۶۲

شماره پرونده: ۹۶۲-۵۴-۹۹ک

استعلام:

آیا حمل و نگهداری بوته گراس به قصد تولید مواد مخدر واجد وصف مجرمانه است؟

پاسخ:

اولاً، گروه مواد مخدری که به اسامی مختلف مانند ماریجوانا، علف، گراس، بنگ، حشیش، کانابیس، چرس نامیده می‌شوند، همگی مشتقات گیاه شاهدانه هستند که شامل برگ، ریشه، گل و ساقه است که حسب مورد بر اساس مواد ۴ و ۵ قانون فوق‌الذکر قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

ثانیاً، در مورد بذر شاهدانه، چنانچه قصد تولید مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی احراز شود، نگهداری، مخفی کردن و حمل آن بر اساس ماده ۳ قانون مذکور، جرم و قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۹۶۰

شماره پرونده: ۹۶۰-۵۴-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به اینکه مقنن در ماده ۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر تکرار جرایم مزبور در ماده ۵ و۴ قانون فوق‌الذکر را به مجازات‌های مندرج در این ماده تشدید نموده است و در بعضی از صور مجازات متهم به اعدام تشدید یافته است آیا اقدام مقنن موجب تغییر درجه جرم ارتکابی جدید وفق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد؟

پاسخ:

ملاک تعیین درجه جرم، «مجازات قانونی آن جرم» است که بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌شود و از آن‌جا که مجازات مقرر در ماده ۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ برای مرتکبان تکرار جرائم مذکور در مواد ۴ و ۵ قانون موصوف، مجازات قانونی آن جرایم است، همین مجازات ملاک تعیین درجه جرم و احکام و آثار ناظر به آن (صلاحیت دادگاه انقلاب ذیربط و کیفیت رسیدگی به جرم با وحدت یا تعدد قاضی و نیز لزوم یا عدم لزوم حضور وکیل در جلسه رسیدگی) است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۵۹

شماره پرونده: ۹۵۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه شخصی هم‌زمان مرتکب چند جرم درجه ۶ و ۷ گردد آیا مقام تحقیق دادسرا می‌تواند پرونده را تفکیک نماید و پرونده را نسبت به بزه درجه ۷ به دادگاه ارسال نماید و نسبت به بزه درجه ۶ تحقیقات را انجام دهد یا اینکه با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در نهایت یک مجازات اجرا می‌گردد نمی‌توان پرونده را تفکیک نماید؟

پاسخ:

در صورتی که عناوین جزایی متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد که برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به وی مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم، از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۹۵۸

شماره پرونده: ۹۵۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای تحت عنوان بزه لواط یا زنای به عنف در دادگاه کیفری یک مطرح شود و دادگاه پس از رسیدگی به این نتیجه برسد که بزه‌های مذکور تفخیذ و رابطه نامشروع می‌باشد آیا می‌تواند به دادگاه کیفری دو قرار عدم صلاحیت صادر کند و یا این‌که موظف به رسیدگی است؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت تبصره ۲ ماده ۳۱۴ و تأکید ماده ۴۰۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه دادگاه کیفری یک پس از رسیدگی تشخیص دهد که عمل ارتکابی، عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک باید به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید و نمی¬تواند قرار عدم صلاحیت صادر نماید

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۰

۷/۹۹/۹۵۷

شماره پرونده: ۹۵۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی که دادگاه انقلاب رای برائت صادر می‌کند و این رای با اعتراض دادستان در دیوان عالی کشور نقض و به دادگاه هم عرض ارجاع می‌شود؛ لیکن مجازات قانونی اعدام بوده که با توجه به حدی بودن آن، امکان رسیدگی غیابی متصور نمی‌باشد و متهم نیز در جلسات دادگاه حضور نمی‌یابد، آیا دادگاه باید پرونده را جهت جلب و دستگیری متهم به دادسرا ارسال کند؟

پاسخ:

اولاً، برابر تبصره ۳ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارد، هرگاه محتویات پرونده مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می‌تواند بدون حضور متهم رأی بر برائت او صادر کند.

ثانیاً، مقررات ماده ۳۵۰ قانون پیش‌گفته بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون است و در صورت عدم حضور متهم، امکان تشکیل جلسه رسیدگی در فرض استعلام وجود ندارد و لازم است با جلب متهم رسیدگی انجام شود. بنابراین در فرض استعلام، ارسال پرونده به دادسرا جهت دستگیری متهم بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۹۵۶

شماره پرونده: ۹۵۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی که در جرایم موضوع ماده۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در دادسرا وکیل تسخیری تعیین می‌گردد لکن قرارداد وکالت ضمیمه پرونده نمی‌گردد آیا دادگاه باید در راستای ماده ۳۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مجددا به متهم این موضوع را ابلاغ نماید یا همان وکیل تسخیری معتبر بوده و دادگاه باید در راستای ماده ۳۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام نماید؟

پاسخ:

در فرض استعلام با عنایت به مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری، لزوم مداخله وکیل (اعم از تعیینی یا تسخیری) در مراحل دادرسی ناظر به کل فرایند دادرسی است و تعیین وکیل تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی، نافی تکلیف دادگاه در ماده ۳۸۴ قانون فوق‌الذکر نمی‌باشد و رفع تکلیف مقرر در صدر ماده ۳۸۴ قانون یادشده، صرفاً ناظر به مواردی است که متهم، وکیل تعیینی معرفی کرده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۵۵

شماره پرونده: ۹۵۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-تخلف از مقررات بهداشتی مشمول مواد ۳۹ و ۴۰ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ است یا مشمول ماده ۱۳ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶؟

۲-موضوع در صلاحیت دادگاه است یا سازمان تعزیرات ؟

پاسخ:

۱ و ۲) با عنایت به مواد ۲، ۱۷، ۶۸، تبصره یک ماده ۷۲ و ۷۳ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تخلف از مقررات بهداشتی واحد صنفی به استثنای صنوفی که قانون خاص دارند مشمول این قانون و در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۵۳

شماره پرونده: ۹۵۳-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند به موجب رأی شماره ۷۷۱ مورخه ۱۳۹۷/۵/۱۶هیأت عمومی دیوان عالی کشور نمایندگان حقوقی و کارمندان مؤثر در دعاوی که از سوی دولت و یا نهادهای عمومی غیر دولتی نقش موثری در پیشرفت دعاویی دارند پنجاه درصد از حق‌الوکاله‌های وصولی به آنان تعلق می‌گیردخواهشمند است در خصوص شیوه پرداخت و استحقاق یا عدم استحقاق نمایندگان حقوقی شهرداری نسبت به این مبالغ اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق‌الوکاله‌های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی دولت مصوب ۱۳۴۴ نسخ نشده و معتبر است. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱ مورخ ۱۶/۵/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این نظر است.

ثانیاً، قانون مذکور مخصوص «دعاوی دولت» است و تعمیم آن به «دعاوی مربوط به نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی» از جمله شهرداری‌ها فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۹۴۸

شماره پرونده: ۹۴۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

طبق ماده ۲۴ از قانون آیین دادرسی کیفری در حوزه قضایی بخش وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی‌البدل دادگاه است و در ماده ۳۳۶ همین قانون مقرر شده است که در دادگاه بخش رئیس یا دادرس علی‌البدل در جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه راسا رسیدگی و رای صادر می‌کند. در این دادگاه وظیفه دادستان از حیث تجدید نظر از آراء بر عهده رئیس دادگاه است و در مورد آرایی که توسط وی رئیس صادر می‌شود بر عهده دادرس علی‌البدل است.حال که در حوزه‌های قضایی بخش که صرفا رئیس دادگاه بخش حضور دارد و دادرسی وجود ندارد آراء رئیس دادگاه بخش از حیث تجدید نظرخواهی از رای به چه کسی بایستی ابلاغ شود؟

دادستان مرکز استان یا به نزدیکترین دادرس حوزه بخش مجاور؟

پاسخ:

در صورتی‌که در دادگاه بخش تنها یک قاضی (رئیس یا دادرس علی‌البدل) حضور داشته باشد و با فرض این‌که رأی توسط قاضی مذکور صادر شده باشد، انجام وظیفه دادستان از حیث تجدید نظرخواهی از آراء با توجه به لزوم تفکیک جایگاه دادستان از قاضی صادر کننده رأی، تا حضور قاضی دیگر در بخش بر عهده دادستان مرکز شهرستان می‌باشد. بنابراین آراء نیز باید به دادستان مذکور ابلاغ شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۹۴۳

شماره پرونده: ۹۴۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی که محکومیت به حبس با رعایت نصاب مقرر در بندهای مذکور را از موجبات سابقه محکومیت مؤثر کیفری دانسته است، منظور از حبس‌های مقرر در بندهای مذکور، مجازات مقرر قانونی برای جرم ارتکابی است یا حبس مقرر در دادنامه با لحاظ تخفیف به عمل آمده و یا صدور حکم به حداقل مجازات قانونی ملاک تعیین درجه حبس است؟

پاسخ:

عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر داشته: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوقی اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند»، ملاک اعمال و محاسبه مجازات تبعی و نیز تشخیص درجه مجازات، «همان مجازات مندرج در دادنامه» است؛ اعم از این‌که در تعیین مجازات به لحاظ جهات قانونی مقررات تخفیف یا تشدید اعمال شده باشد یا نه.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۹۳۸

شماره پرونده: ۹۳۸-۱۶۰-۹۹ک

استعلام:

دو نفر به موجب حکم قطعی به تحمل مجازات محکوم می‌شوند. اجرای حکم نسبت به یکی از محکومان شروع و محکوم به زندان معرفی می‌شود. محکوم دیگر استدعای اعاده دادرسی می‌کند و شعبه دیوان درخواست مستدعی اعاده دادرسی را پذیرفته و رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض تجویز می‌شود. اگر دادگاه رسیدگی کننده مجدد متوجه شود که علاوه بر مستدعی اعاده دادرسی، محکوم دیگر هم بی‌گناه است، آیا می‌تواند با نقض دادنامه موضوع رسیدگی مجدد، در هر دو قسمت رای برائت هر دو محکوم را صادر کند؟

پاسخ:

نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون‌های سؤالات خاص کیفری و آیین دادرسی کیفری (۲) اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام است و اساساً مرجع هم‌عرض که به تجویز دیوان عالی کشور اجازه دخل و تصرف در رأی موضوع اعاده دادرسی را پیدا می‌کند به استناد ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً در حد تجویز شده از سوی دیوان مجاز به رسیدگی مجدد است. بدیهی است در فرض استعلام با توجه به این‌که رأی جدید صادر شده از شعبه هم‌عرض از مصادیق بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون پیش‌گفته است، حسب مورد دادستان مجری حکم یا محکوم‌علیهم می‌توانند طبق ماده ۴۷۵ این قانون درخواست اعاده دادرسی کنند./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۹۳۲

شماره پرونده: ۹۳۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی نسبت به ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است؛ و این‌که بلافاصله در تبصره این ماده آمده است: تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی محکوم‌علیه نسبت به محکومیت کیفری و ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت توامان مستلزم پرداخت هزینه دادرسی در امر حقوقی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست؛ و از طرفی طبق ماده ۱۵ قانون مذکور دادخواست مطالبه ضرر و زیان از سوی مدعی خصوصی در دادگاه کیفری تا قبل از ختم دادرسی باید تقدیم شود که نتیجتا رسیدگی توامان خواهد بود و تصور تفکیک بین این دو دعوا در مرجع کیفری موضوعیت ندارد، حل تعارض بین انتهای ماده مذکور و تبصره آن به چه صورت است و منظور مقنن از انتهای ماده چه مواردی است؟

پاسخ:

حکم مقرر در تبصره ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فراز دوم ماده مذکور را در خصوص محکوم‌علیه که نسبت به محکومیت کیفری و ضرر و زیان ناشی از جرم به‌صورت توأمان تجدیدنظرخواهی کرده است، تخصیص داده است؛ بنابراین بین ماده ۱۵ و ماده ۴۳۶ و تبصره آن از قانون یادشده تعارضی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۹۳۰

شماره پرونده: ۹۳۰-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

زوج مدعی است که همسرش باکره نبوده است و به همین دلیل درخواست فسخ نکاح را مطرح کرده است. در سند نکاح زوجه دوشیزه معرفی شده است؛ آیا این مورد از موارد فسخ نکاح است؟ چنانچه از موارد فسخ است، خیار مذکور خیار تدلیس است یا خیار تخلف از وصف؟

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد». بنابراین در فرض سؤال که در سند ازدواج به «دوشیزه بودن» زوجه تصریح شده است، زوج در صورت عدم بکارت و غیردوشیزه بودن زوجه، می‌تواند حق فسخ خود را اعمال کند؛ مگر آن‌که زوجه اثبات کند به‌رغم اطلاع زوج از غیردوشیزه بودن زوجه، موضوع در سند ازدواج به نحو دیگری منعکس شده است.

ثانیاً، برابر ماده ۴۳۸ قانون یاد شده «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود» و صرف دروغ گفتن زوجه مبنی بر دوشیزه بودن در فرض سؤال عملیات موضوع ماده ۴۳۸ مذکور تلقی نمی‌شود. از سوی دیگر فقدان بکارت زوجه الزاماً به معنای آن نیست که وی سابقه ازدواج و یا رابطه جنسی داشته است و ممکن است وصف بکارت به دلایل دیگری زایل شده باشد که حتی زوجه نیز از آن بی‌اطلاع بوده است. در هر صورت برای احراز تدلیس دادگاه باید ارکان آن را از جمله عملیات موجب فریب طرف مقابل را در رفتار زوجه احراز کند و تشخیص این موضوع امری قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، در فرض سؤال ممکن است حق فسخ زوج هم به اعتبار تخلف از وصف و هم به اعتبار تدلیس محقق شده باشد و چنانچه زوج به اعتبار تحقق هر دو جهت حق فسخ خود را اعمال کرده باشد، منعی برای پذیرش آن در صورت اثبات در دادگاه و صدور حکم مبنی بر اعلام فسخ به اعتبار تدلیس و تخلف از وصف وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۶

۷/۹۹/۹۲۹

شماره پرونده: ۹۲۹-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند اخیراً آرایی از هیات‌های تشخیص یا حل اختلاف اداره کار پس از قطعیت در راستای ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و آیین‌نامه اجرایی آن جهت اجرا به این دادگستری ارسال می‌شودکه متضمن محکومیت کارفرما به بیمه نمودن کارگر در سنوات گذشته است الزامی که این آراء برای کارفرما ایجاد می‌کند این است که کارفرما باید حق بیمه کارگر را در حق صندوق تأمین اجتماعی واریز کند و به بیان دیگر این حق بیمه همان مطالبات سازمان تامین اجتماعی است که کارفرما به هر علت نسبت به پرداخت آن اقدام نکرده است. در رای صادر شده هیچ‌گونه مبلغی ذکر نمی‌شود و صرفا حکم به الزام کارفرما صادر می‌شود همان‌گونه که مستحضرید به موجب ماده ۴۰ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی بر عهده سازمان تامین اجتماعی است و در صورتی که کارفرما به مبلغ تعیین شده معترض باشد، موضوع باید در هیأت بدوی موضوع ماده ۴۳ قانون مطرح شود؛ رای صادر شده از این هیأت نیز قابل اعتراض است و در نهایت در صورت قطعیت مبلغ حق بیمه و استنکاف کارفرما مستند به ماده ۵۰ قانون مذکور و آیین‌نامه اجرایی آن سازوکاری قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است بنا بر مراتب مذکور و این‌که اساساً وصول مطالبات تأمین سازمان اجتماعی سازوکار مشخص خود را دارد و جدای از این موضوع که اجرای این‌گونه پرونده‌ها باعث افزایش آمار ورودی اجرای احکام دادگستری و بعضا انباشت پرونده‌ها به سبب عدم وصول می‌شود و به نظر می‌رسد مشخص نبودن مبلغ قطعیت یافته حق بیمه، امکان اجرای رای را توسط واحد اجرای احکام دادگستری غیر ممکن می‌نماید و با توجه به این‌که در خصوص اجرای این آرا رویه واحدی در سطح استان وجود ندارد و اجرای احکام مدنی برخی حوزه‌های قضایی متعاقب صدور اجراییه در این خصوص و عدم اقدام از سوی کارفرما مبلغ حق بیمه را از سازمان تأمین اجتماعی استعلام و آن سازمان نیز بدون طرح موضوع در هیأت موضوع ماده ۴۳ فوق‌الذکر مبلغی را برآورد و اعلام می‌کند و اجرای احکام مدنی نیزآن را وصول می‌کند و تعدادی دیگر حوزه‌های قضایی نیز بنا به استدلال ذکر شده اجرای رای را از طریق اجرای احکام مدنی دادگستری این امر باعث سردرگمی محکوم‌له و بلا تکلیفی رای صادره از هیأت تشخیص با حل اختلاف می‌شود در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، چنانچه رابطه کارگری و کارفرمایی ثابت باشد و کارگر هم بیمه شده باشد، با توجه به ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و مواد ۱ و۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز مقررات فصل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوم این قانون، مرجع صالح برای محاسبه و وصول حق بیمه کارگر، سازمان تأمین اجتماعی است که برای وصول مطالبات خود بابت حق بیمه و خسارات تأخیر تأدیه آن و جریمه‌های مربوطه با توجه به ماده ۵۰ قانون اخیرالذکر، از طریق مأمورین اجرای آن سازمان رأساً اقدام می‌کند و در صورتی‌که وجود رابطه کارگری و کارفرمایی مورد اختلاف باشد و کارگر هم بیمه نشده باشد، مراجع موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ یعنی هیأتهای تشخیص و حل اختلاف برای احراز رابطه کارگری و کارفرمایی و استحقاق کارگر به برخورداری از پوشش بیمه‌ای و الزام کارفرما به بیمه کردن کارگر، صالح به رسیدگی خواهند بود و اجرای آرای صادره از سوی هیأت‌های مذکور با توجه به ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ توسط اجرای احکام دادگستری صورت می‌پذیرد.

ثانیاً، با توجه به ماده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، محاسبه حق بیمه متعلقه بر اساس ضوابط مذکور در این ماده صورت می‌پذیرد و تعیین میزان حقوق و مزایای مربوط به کارگر (که حق بیمه براساس آن محاسبه می‌شود) و نیز مدت مربوطه که کارفرما مکلف به پرداخت حق بیمه آن مدت است ، باید در رأی قطعی مرجع حل اختلاف کار مشخص شود و در صورت ابهام، واحد اجرای احکام ذی‌ربط باید مراتب را از مرجع حل اختلاف مذکور استعلام کند و سپس مراتب را به شعبه مربوطه در سازمان تأمین اجتماعی اعلام کند تا حق بیمه را بر اساس ماده ۲۸ قانون فوق‌الذکر دریافت کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۹۱۶

شماره پرونده: ۹۱۶-۲۵۳-۹۹ ع

استعلام:

مقرر فرمایید نظر مشورتی آن اداره کل را در خصوص پرسش ذیل به این مرجع ارسال نمایند:

حسب ظاهر جداول تعرفه خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۹تاکنون در روزنامه رسمی چاپ و منتشره نشده است آن اداره کل محترم زیر نظرات متعدد مشورتی از جمله نظریه شماره ۷/۹۹/۷۲۲ مورخ ۱۳۹۹/۶/۱۰ با اشاره به عدم تغییر جدول مزبور در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ مقرر نموده است که قضات می‌یابد بر اساس جدول پیوست قانون بودجه ۱۳۹۶ حکم صادر کنند حال آن که در صفحه ۲۵ روزنامه رسمی شماره ۲۱۸۵۲ مورخ ۱۳۹۹/۱/۵ تغییرات مربوط به جرایم نقدی مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی مربوط به جدول شماره ۱۶ پیوست ۱۳۹۹ را چاپ و منتشر کرده است که دلالت التزامی بر اعتبار کل جدول پیوست سال اخیر دارد با این استدلال قضات نمی‌توانند با جدول ۱۳۹۶ حکم صادر کنند حال با توجه به عدم انتشار و ابلاغ جدول سال جاری و درج بند ۳۰ مربوط به تغییرات جداول قانون بودجه ۱۳۹۹ در روزنامه فوق‌الاشاره آیا قضات باید کماکان بر اساس جدول پیوست قانون بودجه ۱۳۹۶ حکم صادر کنند یا روزنامه رسمی مکلف به انتشار جدول پیوست ۱۳۹۹ می‌باشد و صدور رای نیز بر این مبنا انجام گیرد.

پاسخ:

اولاً، برابر بند ۳۰ بخش نهم جداول تغییرات بودجه تحت عنوان «تغییرات متفرقه»، در جدول شماره ۱۶ مربوط به تعرفه‌ها، عبارت «جرایم نقدی مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی آن ۵۰ درصد افزایش یابد به عنوان ردیف ۱ اضافه شود» در صفحه ۲۵ روزنامه رسمی مورخ ۵/۱/۱۳۹۹ منتشر شده است. با توجه به این که تشریفات لازم قانونی در خصوص افزایش جزای نقدی مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر با انتشار روزنامه فوق‌الاشعار رعایت شده است، لذا در تعیین جزای نقدی مربوط به جرایم مواد مخدر، حکم فوق‌الاشعار قانونی و لازم الاجرا است.

ثانیاً، با توجه به آن‌که جدول شماره ۱۶ مربوط به تعرفه خدمات قضایی در سال ۱۳۹۹ در روزنامه رسمی منتشر نشده است و در عبارت مندرج در بند ۳۰ فوق‌الذکر نیز از عنوان کلی جدول تعرفه استفاده شده است، عبارت مذکور باید حمل بر عنوانی شود که برابر قانون منتشر و لازم‌الاجرا شده است و لذا عبارت یادشده محمول بر آخرین جدول تعرفه خدمات قضائی است که برابر قانون قابلیت اجرا دارد که همان جدول تعرفه خدمات قضایی سال ۱۳۹۶ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۹۰۳

شماره پرونده: ۹۰۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده و طبق رای وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود:

۱- تشریفات رسیدگی در دادسرا و دادگاه به چه نحو است؟

۲- چه شخصی یا اشخاصی باید طرف دعوا قرار بگیرند و از چه فردی به عنوان نماینده بیت‌المال دعوت می‌شود؟

۳- طبق تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دستگاه مربوطه حق تجدید نظرخواهی از رای دادگاه را دارد. آیا این حق تجدیدنظرخواهی با رعایت بند «ب» ماده ۴۲۷ از قانون یادشده است یا شامل مطلق آرای دادگاه می‌باشد؟

۴-آیا محاکم حقوقی نیز مجوز رسیدگی به چنین مواردی را دارند و در صورت مثبت بودن پاسخ، تشریفات آن چیست؟

پاسخ:

۱- در فرض استعلام که به‌رغم تحقیقات کافی، مرتکب جنایت عمدی مادون قتل شناسایی نشده است، صرف عدم شناسایی وی مجوز ختم تحقیقات و بایگانی کردن پرونده نیست و پرونده از این حیث مفتوح خواهد بود. لذا در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تهیه بدل مفید پرونده، تحقیقات باید به منظور شناسایی متهم ادامه یابد؛ لیکن این امر مانع از ارسال پرونده به دادگاه کیفری به دستور دادستان جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال نیست و دادگاه مکلف است بدون کیفرخواست به این امر رسیدگی کند.

۲- با توجه به اینکه محل لازم برای پرداخت دیه از بیتالمال، در ردیف بودجه وزارت دادگستری پیش‌بینی می‌شود، لذا دعاوی مطالبه دیه از بیت‌المال اعم از آن‌که در دادگاه حقوقی یا کیفری مطرح شود و یا برابر ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری باشد، با لحاظ تبصره ماده ۳۴۲ این قانون باید به طرفیت وزارت دادگستری طرح و رسیدگی شود.

۳- قسمت اخیر تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان حق تجدید نظرخواهی دستگاه پرداخت‌کننده دیه یا خسارت است و در مواردیکه رأی دادگاه کیفری مبتنی بر پرداخت دیه از سوی دستگاه مذکور است، از حیث قابلیت تجدید نظرخواهی تابع نصاب مذکور در بند «ب» ماده ۴۲۷ این قانون است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- در فرض استعلام چنانچه اولیای دم یا شخص مصدوم به عنوان خواهان، دعوای حقوقی مطرح کنند، صدور حکم از دادگاه حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست با کلیه شرایط مقرر در قانون است و دادخواست به طرفیت دستگاه پرداخت‌کننده دیه تقدیم می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۸۸۵

شماره پرونده: ۸۸۵-۱/۱۸۶-۹۹ ح

استعلام:

۱- برخی مراجع حاضر از جمله آقای مکارم و علوی گرگانی انتقال ویروس را ضمان‌آور دانسته‌اند.ضمان انتقال دهنده ویروس کرونا از چه بابی است؟ ضمان نفوس است یا از باب قتل و یا حسب مورد می‌تواند از باب ضمان نفوس یا قتل باشد؟آیا اطلاع شخص بیمار از بیماری خود تاثیری در ثبوت ضمان دارد؟ ۲- اگر از باب قتل باشد، آیا امکان تصور قتل عمد وجود دارد؟ حضور افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای مانند دیابتی‌ها ولو بدون تکرار حضور ، آیا می‌تواند مصداق فعل غالبا کشنده باشد؟ ۳- در انتقال با واسطه ویروس مسؤولیت انتقال دهنده و منتقل‌الیه چگونه است ؟مثلا اگر کسی تعمدا ویروس را به دیگری انتقال دهد و او بدون اطلاع به دیگران انتقال بدهد مسؤولیت انتقال دهنده اول و واسطه چیست؟ ۴- اگر انتقال ویروس منتهی به مرگ نشد ولی به برخی از بافت‌های بدن آسیب رساند، آیا ارش یا دیه عضو ثابت است ؟ توجه فرمایید آیت الله مکارم شیرازی در مورد انتقال ویروس که منتهی به مرگ دیگری شود، قای‌ءل به ضمان انتقال دهنده شده‌اند و ظاهرا در مادون قتل به لزوم پرداخت هزینه‌های درمانی از سوی انتقال دهنده اشاره کرده‌اند و متعرض پرداخت دیه و از نشده‌اند. ۵-در مواردی مانند انتقال بیماری که مدتی کارکرد ریه و سایر اعضا را مختل و بعدا به حالت عادی و طبیعی خود بازمی‌گردد،تعیین ارش بر مبنای عبدانگاری که مبنای مشهور فقهاست چگونه صورت می‌پذیرد؟ ۶- اگر ویروس به ضمیمه بیماری زمینه‌ای شخصی که ویروس به او منتقل شده است موجب مرگ شود آیا باز هم ضمان ثابت است ؟ و اگر ثابت است آیا ضمان کلا متوجه انتقال دهنده است یا به نسبت سهمی که ویروس در فوت شخص دارد انتقال دهنده ضامن خواهد بود؟ ۷- بحث هزینه‌های درمان که در فتوای آیت الله مکارم آمده است را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ اگر الان زید سرما بخورد و بعد آقای عمرو از او بیماری را بگیرد آیا می‌توان هزینه‌های درمان را از آقای زید گرفت؟ ۸- آیا حضور شخص که بیماری به او منتقل می‌شود را می‌توان از باب قاعده اقدام به تحذیر مسقط ضمان دانست؟ ۹- اضافه شدن عنصر ضرورت چه تاثیری در مسئولیت انتقال دهنده یا شخص مبتلا و منتقل‌الیه دارد؟ به مثال اگر فردی برای تهیه مایحتاج ناچار شود بیرون برود یا برای درمان همین بیماری ناچار از حضور در درمانگاه شود و بیماری از طریق او به دیگری انتقال پیدا کند، مسؤولیت انتقال دهنده در دو فرضی که منتقل‌الیه به دلیل ضرورتی بیرون آمده باشد و یا بدون ضرورت بیرون آمده باشد خواه به خاطر بی‌مبالاتی یا به خاطر جهل به موضوع چه اثری بر مسؤولیت انتقال دهنده دارد؟ ۱۵- در فتوای اخیر آیت الله

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مکارم به انتشار ویروس از طریق هوا اشاره شده و بیان گردیده اگر انتشار از طریق هوا باشد مسئولیتی متوجه کسی نیست متن فتوا بدین شرح است: با توجه به شیوع ویروس کرونا و فوت تعدادی از هم‌وطنان و قاعده فقهی لایبطل الدم در جایی که متوفی از فردی یا از طریق هوا و یا اینکه به واسطه اشیاء آلوده مبتلا گردیده و سپس بعد از آن فوت نموده یا مصدوم گردیده است دیه این افراد بر بیت‌المال است یا خیر؟ آیا می‌توان این فتوا را به طور مطلق پذیرفت؟ حتی اگر انتشار از طریق هوا مربوط به سهل‌انگاری کارکنان یک موسسه تحقیقی دولتی یا غیر دولتی باشد می‌توان قایل به عدم مسؤولیت باشد معیار در مسؤولیت اگر استناد باشد ضمان محقق است و طریقه انتشار و نحوه آن که از طریق هوا باشد یا آب یا تماس و ... موضوعیتی ندارد. ۱۶- اگر سرایت و انتشار ویروس به دلیل عدم تشخیص پزشک معالج و یا به طور کلی کادر درمان اعم از پزشک آزمایشگاه شامل سی تی اسکن یا ... باشد مسؤولیت کادر درمان چگونه خواهد بود؟ این مسؤولیت بدون تقصیر کادر درمان و یا کمبود تجهیزات پزشکی یا نقص دانش پزشکی و یا بالعکس استدلال شود. ۱۷- مداخلات برخی از مدعیان طب سنتی یا اسلامی در امور درمانی که حسب قوانین موجب مسؤولیت کیفری است آیا می تواند مسؤولیت مدنی دنبال داشته باشد؟ ۱۸- تاثیر بیماری‌های واگیر در محقق ساختن عنوان ضرورت تا چه میزان است مثلا: اگر کارمندان بانک، پزشکان و پرستاران به سبب حفظ جان خودشان سرکار نروند آیا مرتکب تخلف اداری شده‌اند و اینکه قابلیت تعدیل دارد یا خیر؟ اگر عامل مرگبار زندانیان را خصوصا در جایی که جرمشان سبک باشد تهدید نماید و مسؤولین زندان نسبت به این امر بی‌توجه باشند وجهی برای فرار زندانی وجود دارد؟ اساسا خطر عامل موجه جرم است یا خیر؟ ۱۹- مسؤولیت منتقل کننده بیماری نسبت به هزینه‌های درمان از کار افتادگی و مانند آن به چه نحوی است؟ ۲۰- با توجه به خاصیت بیماری‌های واگیردار در انتقال آن تا چه حد ممکن است حقوق شهروندان را محدود ساخت از جمله منع آمد و رفت تعطیلی کارخانه‌ها و اتخاذ تصمیماتی از این قبیل تصمیم‌گیری در خصوص این قبیل تصمیمات قانونا بر عهده کیست؟ ۲۱-آیا کیفیت انتقال از راه آمیزش باشد یا انتقال خون یا هوا و ... تاثیری بر مسؤولیت انتقال دهنده دارد؟ بر فرض ثبوت ضمان به سبب انتقال ویروس با توجه به اینکه در مقام اثبات راهی وجود ندارد که با قاطعیت بتوان گفت که ویروس از فلان فرد به دیگری منتقل شده است اثری بر فتوای ضمان مترتب خواهد بود؟

پاسخ:

۱- برخی مراجع حاضر از جمله آقای مکارم و علوی گرگانی انتقال ویروس را ضمان‌آور دانسته‌اند.ضمان انتقال دهنده ویروس کرونا از چه بابی است؟ ضمان نفوس است یا از باب قتل و یا حسب مورد می‌تواند از باب ضمان نفوس یا قتل باشد؟آیا اطلاع شخص بیمار از بیماری خود تاثیری در ثبوت ضمان دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اگر از باب قتل باشد، آیا امکان تصور قتل عمد وجود دارد؟ حضور افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای مانند دیابتی‌ها ولو بدون تکرار حضور ، آیا می‌تواند مصداق فعل غالبا کشنده باشد؟

۱و۲- با تذکر به این‌که تبیین مبانی فتاوی مراجع محترم مذکور در استعلام از وظایف این اداره کل خارج است، اولاً، مستفاد از مواد ۲۹۰، ۲۹۱ و۴۹۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر کسی عالماً و عامداً دیگری رابه بیماری خطرناک از جمله کرونا (کوید ۱۹) مبتلا کند، این جنایت عمدی است و حسب نتیجه ممکن است محکوم به قصاص (در صورت مرگ طرف به این علت) یا دیه یا ارش شود و تعیین ارش با توجه به نظر پزشکان متخصص خواهد بود و چنانچه عمدی در کار نباشد، حسب مورد ممکن است جنایت شبه عمد باشد که دیه یا ارش آن بر عهده فاعل است.

ثانیاً، تشخیص عمد یا شبه‌عمد بودن قتل با توجه به تعریف و ارکان این دو نوع قتل مذکور در مواد ۲۹۰ و۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز محتویات پرونده قضایی با قاضی رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، در صورت علم مرتکب (انتقال دهنده ویروس) به وجود بیماری‌های زمینه‌ای در دیگری که زمینه فوت در اثر ویروس کرونا را تشدید می‌کند، اقدامات مرتکب با تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده می‌تواند مصداق بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون پیش‌گفته باشد.

۳- در انتقال با واسطه ویروس مسؤولیت انتقال دهنده و منتقل‌الیه چگونه است ؟مثلا اگر کسی تعمدا ویروس را به دیگری انتقال دهد و او بدون اطلاع به دیگران انتقال بدهد مسؤولیت انتقال دهنده اول و واسطه چیست؟

۶- اگر ویروس به ضمیمه بیماری زمینه‌ای شخصی که ویروس به او منتقل شده است موجب مرگ شود آیا باز هم ضمان ثابت است ؟ و اگر ثابت است آیا ضمان کلا متوجه انتقال دهنده است یا به نسبت سهمی که ویروس در فوت شخص دارد انتقال دهنده ضامن خواهد بود؟

۳و۶- در انتقال با واسطه ویروس کرونا، به این ترتیب که شخص «الف» تعمداً و به عمد ویروس را به شخص «ب» انتقال دهد و ثالث از شخص «ب» که عالم به وجود ویروس در بدن خود نبوده است، ویروس را دریافت و بر اثر بیماری فوت کند، مسؤولیت «الف» مستند به ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و در صورت استناد نتیجه حاصل شده (فوت) به رفتار «الف» اعم از آن‌که به نحو مباشرت باشد یا به تسبیب و یا به اجتماع آن‌ها انجام شود، حسب مورد و با توجه به تعریف و ارکان انواع قتل در مواد ۲۹۰ و ۲۹۱ قانون یادشده، مستوجب قصاص یا دیه و تعزیر است.

۴، ۷و۱۹- اولاً، اطلاق ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل فوت و نتایج کمتر از آن می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، هر چند طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «دیه» یکی از انواع مجازات‌ها است، ولی با توجه به مواد ۱۷و ۴۴۸ این قانون «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود»؛ بنابراین برای مصدوم ابتداء چیزی بیش از دیه نیست؛ مگر این که دیه مقرره تکافوی هزینه‌های درمان را نکند ومصدوم بیش از آن هزینه کند که در این صورت مقصر از باب تسبیب و قاعده لاضرر با توجه به مقررات مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ باید هزینه متعارف درمان مازاد بر دیه را نیز پرداخت کند. بدیهی است که در خصوص مطالبه «هزینه معالجه مربوط به تصادفات رانندگی» مطابق احکام خاص قانونی آن (مواد ۱ «بند الف» و ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵) رفتار می‌شود.

۴- اگر انتقال ویروس منتهی به مرگ نشد ولی به برخی از بافت‌های بدن آسیب رساند، آیا ارش یا دیه عضو ثابت است ؟ توجه فرمایید آیت الله مکارم شیرازی در مورد انتقال ویروس که منتهی به مرگ دیگری شود، قایل به ضمان انتقال دهنده شده‌اند و ظاهرا در مادون قتل به لزوم پرداخت هزینه‌های درمانی از سوی انتقال دهنده اشاره کرده‌اند و متعرض پرداخت دیه و از نشده‌اند.

۷- بحث هزینه‌های درمان که در فتوای آیت الله مکارم آمده است را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ اگر الان زید سرما بخورد و بعد آقای عمرو از او بیماری را بگیرد آیا می‌توان هزینه‌های درمان را از آقای زید گرفت؟

۱۹- مسؤولیت منتقل کننده بیماری نسبت به هزینه‌های درمان از کار افتادگی و مانند آن به چه نحوی است؟

۴، ۷و۱۹- اولاً، اطلاق ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل فوت و نتایج کمتر از آن می‌شود.

ثانیاً، هر چند طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «دیه» یکی از انواع مجازات‌ها است، ولی با توجه به مواد ۱۷و ۴۴۸ این قانون «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود»؛ بنابراین برای مصدوم ابتداء چیزی بیش از دیه نیست؛ مگر این که دیه مقرره تکافوی هزینه‌های درمان را نکند ومصدوم بیش از آن هزینه کند که در این صورت مقصر از باب تسبیب و قاعده لاضرر با توجه به مقررات مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ باید هزینه متعارف درمان مازاد بر دیه را نیز پرداخت کند. بدیهی است که در خصوص مطالبه «هزینه معالجه مربوط به تصادفات رانندگی» مطابق احکام خاص قانونی آن (مواد ۱ «بند الف» و ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵) رفتار می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵–در مواردی مانند انتقال بیماری که مدتی کارکرد ریه و سایر اعضا را مختل و بعدا به حالت عادی و طبیعی خود بازمی‌گردد،تعیین ارش بر مبنای عبدانگاری که مبنای مشهور فقهاست چگونه صورت می‌پذیرد؟

۵– با توجه به مقررات ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعیین «ارش» در کلیه موارد و با در نظر گرفتن دیه مقدر و لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن در سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارد شده و با رعایت ماده ۵۶۲ قانون یادشده و با جلب نظر کارشناس صورت می‌پذیرد.

۸– آیا حضور شخص که بیماری به او منتقل می‌شود را می‌توان از باب قاعده اقدام به تحذیر مسقط ضمان دانست؟

۸– حاکمیت قاعده اقدام در روابط میان زیان‌دیده و واردکننده زیان ناظر به وضعیتی است که، زیان‌دیده به لحاظ علم به وجود خطر و رفتار توأم با تقصیر استحقاق مطالبه خسارات را ندارد؛ بنابراین در فرضی‌که رفتار واردکننده زیان متضمن تقصیری نباشد که موجبات انتساب زیان به وی را فراهم کند، ضمان منتقی است و به هر حال، تشخیص مصداق و انطباق آن با قوانین مربوط، با توجه به محتویات پرونده به عهده قاضی رسیدگی کننده است.

۹– اضافه شدن عنصر ضرورت چه تاثیری در مسئولیت انتقال دهنده یا شخص مبتلا و منتقل‌الیه دارد؟ به مثال اگر فردی برای تهیه مایحتاج ناچار شود بیرون برود یا برای درمان همین بیماری ناچار از حضور در درمانگاه شود و بیماری از طریق او به دیگری انتقال پیدا کند، مسؤولیت انتقال دهنده در دو فرضی که منتقل‌الیه به دلیل ضرورتی بیرون آمده باشد و یا بدون ضرورت بیرون آمده باشد خواه به خاطر بی‌مبالاتی یا به خاطر جهل به موضوع چه اثری بر مسؤولیت انتقال دهنده دارد؟

۹– معیار در ایجاد مسؤولیت مدنی، قابلیت انتساب نتیجه به رفتار مرتکب است و چون ضمان حکم وضعی است، در فرض پرسش، صرف وجود «ضرورت» موجب انتفای ضمان نمی‌شود.

۱۵– در فتوای اخیر آیت الله مکارم به انتشار ویروس از طریق هوا اشاره شده و بیان گردیده اگر انتشار از طریق هوا باشد مسئولیتی متوجه کسی نیست متن فتوا بدین شرح است: با توجه به شیوع ویروس کرونا و فوت تعدادی از هم‌وطنان و قاعده فقهی لایبطل الدم در جایی که متوفی از فردی یا از طریق هوا و یا اینکه به واسطه اشیاء آلوده مبتلا گردیده و سپس بعد از آن فوت نموده یا مصدوم گردیده است دیه این افراد بر بیت‌المال است یا خیر؟ آیا می‌توان این فتوا را به طور مطلق پذیرفت؟ حتی اگر انتشار از طریق هوا مربوط به سهل‌انگاری کارکنان یک موسسه تحقیقی دولتی یا غیر دولتی باشد می‌توان قایل به عدم مسؤولیت باشد معیار در مسؤولیت اگر استناد باشد ضمان محقق است و طریقه انتشار و نحوه آن که از طریق هوا باشد یا آب یا تماس و ... موضوعیتی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۵- تبیین مبانی فتاوی مراجع محترم خارج از وظایف اداره کل حقوقی است. شایسته ذکر است از نظر قانونی در فرضی که شخص عمداً و با قصد بیمار کردن دیگران اقدام به انتقال بیماری کرونا کند، موضوع تابع عمومات قانون است و بین این نوع از رفتار مجرمانه و تبعات آن با سایر رفتارهای مجرمانه از حیث مسؤولیت جانی نمی‌توان تفکیک قائل شد.

۱۶- اگر سرایت و انتشار ویروس به دلیل عدم تشخیص پزشک معالج و یا به طور کلی کادر درمان اعم از پزشک آزمایشگاه شامل سی تی اسکن یا ... باشد مسؤولیت کادر درمان چگونه خواهد بود؟ این مسؤولیت بدون تقصیر کادر درمان و یا کمبود تجهیزات پزشکی یا نقص دانش پزشکی و یا بالعکس استدلال شود.

۱۶- مسؤولیت پزشک و کادر درمانی ناشی از تقصیر در تشخیص صحیح و به موقع بیماری که منتهی به سرایت و انتشار ویروس کرونا شود، مطابق عمومات مسؤولیت مدنی و موجبات ضمان در مواد ذیل فصل ششم از بخش اول کتاب دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه مواد ۴۹۵، ۴۹۶ و ۴۹۷ و همچنین ماده ۲۹۵ این قانون است و تشخیص موضوع با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی‌کننده است. بدیهی است که در صورت وجود نقص یا کمبود وسایل و تجهیزات پزشکی ناشی از بحران غیرقابل پیش‌بینی ایجادشده و یا تحریم صورت پذیرفته از سوی کشورهای بیگانه، موارد مذکور به عنوان عوامل موجهه موجب انتفای رابطه علیت و در نتیجه نافی مسؤولیت مدنی خواهد بود.

۱۷- مداخلات برخی از مدعیان طب سنتی یا اسلامی در امور درمانی که حسب قوانین موجب مسؤولیت کیفری است آیا می تواند مسؤولیت مدنی دنبال داشته باشد؟

۱۷- صرف نظر از آن‌که طب سنتی وفق مقررات مانعی برای ورود به درمان بیماری‌ها از جمله بیماری کرونا ندارد و اطبای سنتی با مجوز وزرات بهداشت در خصوص این بیماری نیز همانند دیگر بیماری‌ها اقدام می‌کنند، مجازات مذکور در مواد ۳ و ۴ «قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی» برای مداخله کنندگان غیر مجاز در امور درمانی مانع از ضمان مرتکب به جبران خسارت وارده نیست.

۱۸- تاثیر بیماری‌های واگیر در محقق ساختن عنوان ضرورت تا چه میزان است مثلا: اگر کارمندان بانک، پزشکان و پرستاران به سبب حفظ جان خودشان سرکار نروند آیا مرتکب تخلف اداری شده‌اند و اینکه قابلیت تعدیل دارد یا خیر؟ اگر عامل مرگبار زندانیان را خصوصا در جایی که جرمشان سبک باشد تهدید نماید و مسؤولین زندان نسبت به این امر بی‌توجه باشند وجهی برای فرار زندانی وجود دارد؟ اساسا خطر عامل موجه جرم است یا خیر؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۸- اولاً، مطابق تبصره ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کسانی‌که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر (نظیر بیماری مسری) می‌باشند، نمی‌توانند با تمسک به این ماده از وظایف قانونی خود امتناع کنند.

ثانیاً، در صورت احراز وجود شرایط مذکور در ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مرتکب جرم قابل مجازات نیست و تشخیص مصداق و انطباق آن با قانون، حسب مورد به عهده مقام قضایی رسیدگی کننده به موضوع است.

ثالثاً، موارد تخلف اداری، در قوانین مربوطه نظیر موارد مذکور در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ آمده است و تشخیص مصداق با مرجع رسیدگی کننده به تخلف است.

۲۱-آیا کیفیت انتقال از راه آمیزش باشد یا انتقال خون یا هوا و ... تاثیری بر مسؤولیت انتقال دهنده دارد؟ بر فرض ثبوت ضمان به سبب انتقال ویروس با توجه به اینکه در مقام اثبات راهی وجود ندارد که با قاطعیت بتوان گفت که ویروس از فلان فرد به دیگری منتقل شده است اثری بر فتوای ضمان مترتب خواهد بود؟

۲۱- معیار در «ضمان»، استناد نتیجه حاصله به رفتار مرتکب است که در فرض پرسش باید با رجوع به کارشناس (پزشک متخصص) احراز شود و کیفیت انتقال ویروس (از طریق هوا، خون، آمیزش و...) فاقد موضوعیت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۸۷۳

شماره پرونده: ۸۷۳-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

همان طوری که مستحضرید مطابق ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوی انجام شود و در صورت معذوریت اداء کننده سوگند از حضور دادرس دادگاه در نزد او حاضر شده یا به قاضی دیگر نیابت اعطاء تا او را سوگند دهد چنانچه فردی که باید اداء سوگند نماید در خارج از کشور باشد و حسب گواهی پزشکی قادر به مسافرت نبوده و امکان حضور او در ایران فراهم نباشد اظهارنظر بفرمایید با توجه به امکانات برقراری ارتباط تصویری از طریق ویدئو کنفرانس می‌توان با تشکیل جلسه دادگاه در ایران و حضور فرد در کنسولگری ایران در کشور خارجی وی را سوگند داد و این نوع سوگند عندالحاکم محسوب می‌گردد یا خیر؟ یا اینکه لازم است قاضی دادگاه وفق مقررات فوق در نزد وی حاضر شده و وی را سوگند دهد لازم به ذکر است دولت خارجی مورد نظر با دولت ایران موافقت‌نامه معاضدت قضایی نداشته و در اجرای قانون تعاون قضایی نیز امکان ارسال تقاضا برای اجرای مراسم اتیان سوگند توسط محاکم آن کشور وجود ندارد.

پاسخ:

در فرض سوال با توجه به مفاد ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۷/۰۱ /۱۳۷۹، درصورت رعایت الزامات مقرر در ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره یک ماده ۶۵۵ قانون مذکور و نیز ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۲۴/۰۵/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه قضاییه، اتیان سوگند از طریق ارتباط تصویری با دادگاه رسیدگی کننده به عنوان سوگند نزد قاضی محسوب می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۸۵۰

شماره پرونده: ۸۵۰-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

نظر به اینکه به حکم ماده ۷ قانون تشدید قانون مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صورتی که مرتکب از مامورین مذکور در آن قانون باشند از تاریخ صدور کیفر خواست از شغل خود معلق خواهند شد استفاده از لفظ کیفرخواست ناظر بر نهاد دادسرا می‌باشد از سویی در حوزه قضایی بخش بر اساس مواد ۲۹۹ و ۳۶۶ قانون آیین دادرسی در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی در این دادگاه راسا و بدون دادسرا همانند جرایم درجه ۷ و ۸ در صلاحیت مستقیم محاکم کیفری دو است لذا در ما نحن فیه آیا اعمال مقررات ماده ۷ قانون تشدید یاد شده در دادگاه بخش ناظر به مرحله اتمام تحقیقات مقدماتی و شروع جریان رسیدگی است یا ناظر بر صدور رای غیر قطعی از سوی شعبه دادگاه بخش؟

پاسخ:

اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) است که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاه‌های کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردی‌که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. بنابراین در مورد فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوق‌الذکر به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، بدواً باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام داده و پس از آن، چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند. در این صورت چنانچه بزه‌های مندرج در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری که مجازات حبس برای آن مقرر شده است از سوی مأمورین مذکور در این قانون ارتکاب یابد، دادگاه بخش مکلف است ضمن اعلام ختم تحقیقات مقدماتی و صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین، مراتب اعمال ماده ۷ قانون اخیرالذکر را به اداره یا سازمان ذی‌صلاح اعلام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۰

۷/۹۹/۸۴۹

شماره پرونده: ۸۴۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آرائی که در راستای اعمال ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی صادر می‌شود حضوری است یا غیابی و قطعی است یا غیر قطعی؟

پاسخ:

بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به «آراء قطعی و لازم‌الاجرا» است و نسبت به آراء غیابی که فاقد وصف قطعیت است، اعمال نمی‌شود؛ با این وجود در مواردی که پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف مجازات وضع شود؛ نظیر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آراء غیابی مشمول صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تا صدور حکم قطعی) است؛ لذا قاضی اجرای احکام باید در اجرای صدر ماده ۱۰ این قانون، پرونده را نزد دادگاه صادرکننده ارسال کند و رأی صادره با توجه به اصل قابل تجدیدنظر خواهی آراء مذکور در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث تجدیدنظر خواهی تابع عمومات حاکم بر تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۸۴۸

شماره پرونده: ۸۴۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص اجرای دادنامه‌ای که هدیه نامزدی وسیله نقلیه‌ای بوده و به غیر منتقل شده و در حکم تلف محسوب است، آیا محکوم‌علیه باید قیمت یوم‌الادا مال تلف شده را پرداخت کند یا قیمت روز تلف را؟

پاسخ:

گرچه سؤال مبهم است؛ اما با توجه به صدر آن، چنانچه سؤال ناظر به موردی باشد که دادگاه حکم به استرداد وسیله نقلیه (هدیه نامزدی) داده است و در مرحله اجرای حکم معلوم شده است که وسیله نقلیه تلف شده یا در حکم تلف باشد، مادام که حکم مذکور به قوت خود باقی است، اجرای احکام تکلیفی جز اقدام برابر ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۸۳۱

شماره پرونده: ۸۳۱-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

اداره کل راه شهرسازی، دولت را از پرداخت هرگونه مالیات بر ارزش افزوده و قدرالسهم معاف می‌داند ولیکن شهرداری بر اخذ عوارض متعلقه قدرالسهم شهرداری‌ها و ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح‌های توسعه شهری، تغییر و تعیین کاربری معتقد است.

۱- تفکیک و اخذ سرانه‌های مربوط به اراضی دولتی موضوع تبصره ۲ ماده واحده اصلاحی ۱۰۱ قانون شهردرای چگونه انجام می گیرد؟

۲- آیا املاک و اراضی که توسط دستگاه‌های دولتی (از جمله بنیاد مسکن و راه و شهرسازی) تفکیک می‌شوند، مشمول سرانه‌های موضوع تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری هستند؟

پاسخ:

۱ و ۲- به موجب تبصره ۲ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۹۰ «در مورد اراضی دولتی مطابق تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب سال ۱۳۶۶ اقدام خواهد شد.» و مطابق تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ «تطبیق نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی اراضی دولتی با طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی و تصویب آن، موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است.» بنابراین از آنجایی که رعایت ضوابط مربوط به طرحهای جامع و تفصیلی و هادی در خصوص اراضی دولتی بر عهده وزارت مسکن (وزارت راه و شهرسازی فعلی) قرار گرفته است، همین مرجع باید در تفکیک اراضی سرانههای شوارع و معابر را نیز اعمال و اجرا کند./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۸۲۳

شماره پرونده: ۸۲۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- در خصوص جرم موضوع ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات که در زمان حاکمیت قانون سابق محقق شده، در حال حاضر نظر دادگاه بر شلاق است؛ لیکن چون طبق بند «ج» ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نمی‌تواند شلاق مورد حکم قرار گیرد، آیا باید جزای نقدی درجه شش را برای مجرم تعیین کرد یا اینکه دادگاه موظف است فقط همان یک میلیون ریال را به عنوان مجازات در نظر بگیرد؟

۲- در فرض فوق آیا می‌توان یک میلیون ریال را طبق ماده ۵ قانون کاهش مورد تعدیل قرار داد؟

۳- تعدیل وظیفه اجرای احکام است یا باید در حکم دادگاه نیز مورد توجه قرار گیرد؟

پاسخ:

۱- با لازم‌الاجرا شدن «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۶» طبق بند «ج» ماده یک این قانون، مجازات بزه موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از «شلاق تا ۷۴ ضربه یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی» به جزای نقدی درجه شش تبدیل شده است؛ لذا در فرض سؤال که تاریخ ارتکاب بزه توهین، قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون صدرالذکر است، هر چند که مجازات سابق این بزه نیز وفق ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن «مجازات درجه شش» محسوب می‌شود، ولی به لحاظ این‌که قانون لاحق با حذف مجازات «شلاق» نسبت به قانون سابق اخف است، طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به جرایم سابق بر وضع آن تا صدور حکم قطعی قابل اعمال است. در نتیجه مجازات مرتکب در استعلام باید بر اساس بند «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ (قانون لاحق) تعیین شود.

۲ و ۳- صرف نظر از این‌که با توجه به پاسخ بند یک استعلام تعیین جزای نقدی به میزان یک میلیون ریال برای جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ منتفی است؛ لیکن برابر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعدیل جزای نقدی به هر شکل، به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران است که تاکنون در این خصوص اقدامی نشده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۸۲۰

شماره پرونده: ۸۲۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ :

۱- آیا ماموران شاغل در نیروهای مسلح (سپاه، بسیج، ارتش و ناجا) مشمول عنوان مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی هستند؟

۲- مقصود از عبارت «محروم نماید» در ذیل این ماده چیست؟ آیا محروم کردن دلالت بر رفتارهایی که دارای ماهیت و طبع مستمر و مداوم است مانند توقیف و بازداشت یا زدن دستبند دارد یا این که شامل رفتارهایی که آنی در لحظه واقع می‌شوند مانند توهین یا ایراد ضرب عمدی نیز می‌شود؟

۳-آیا موارد ذکر شده در اصل ۲۲ قانون اساسی (مصون بودن حیثیت ، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مشمول حمایت کیفری موضوع ماده ۵۷۰ است در این صورت منظور از حیثیت و حقوق در این اصل چیست؟

۴- چنانچه یکی از اشخاص موضوع ماده ۵۷۰ در راستای وظایف خود بدون تجویز قانون شهروندی را تفتیش و بازرسی کند یا وی را به کلانتری ببرد و تعهد بگیرد و یا وسیله نقلیه و دیگر اموال شهروند را توقیف کند و یا وی را مورد توهین تهدید یا ایراد ضرب عمدی قرار دهد این مصادیق با توجه به اصل ۲۲ قانون اساسی مشمول حکم ماده ۵۷۰ است؟

۵- آیا انفصال از خدمت مقرر در ماده ۵۷۰ انفصال دایم است یا انفصال موقت به مدت یک سال؟

۶- با توجه به عبارت «جان» در اصل ۲۲ قانون اساسی، آیا ایراد صدمه بدنی عمدی ضرب و جرح عمدی از طرف ماموران حکومتی علیه یک شهروند ذیل عنوان جان قرار می‌گیرد و تعرض عمدی که منجر به از بین نرفتن جان شده است نیز مشمول حکم اصل ۲۲ قانون اساسی است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به مواد ۵ و ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ مأموران شاغل در نیروهای مسلح مشمول عنوان «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی» مذکور در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ هستند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- «حقوق مقرر در قانون اساسی» به ویژه در اصول نوزده تا چهل و دوم این قانون مشخص شده است و «محروم کردن» از این حقوق موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بنابر خصوصیات آن حق می‌تواند به نحو مستمر باشد مانند اجبار به اقامت در محل معین بر خلاف قانون یا در قالب رفتاری آنی ارتکاب یابد مانند سلب امنیت شغلی (اخراج غیر قانونی).

۳- عبارت «حقوق مقرر در قانون اساسی» مذکور در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل همه حقوق مقرر در اصل بیست و دوم این قانون می‌شود، بدیهی است چنانچه در خصوص برخی از این حقوق در قوانین کیفری، ضمانت اجرا تعیین شده باشد، از شمول ماده ۵۷۰ قانون پیش‌گفته خارج و مشمول حکم خاص خواهد بود.

۴- اولاً، چگونگی اقدام و حدود وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در برخورد با جرایم مشهود و غیرمشهود در مواد ذیل فصل دوم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است و اقدامات ضابطان در اجرای طرح‌ها باید با رعایت موازین قانونی باشد.

ثانیاً، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مشتمل بر دو رفتار «سلب آزادی شخصی» و «محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی» است که احراز تحقق هر یک از این رفتارها و انطباق مصادیق بر آن، با توجه به محتویات پرونده از نظر رفتار ارتکابی از سوی متهم به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، حجاب شرعی مفهومی فقهی است و تعیین محدوده آن از وظایف این اداره کل خارج است.

۵- با توجه به این‌که بر خلاف موادی نظیر ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در ماده ۵۷۰ این قانون علیرغم این‌که قانونگذار در مقام بیان بوده است، از واژه «دائم» بعد از واژه «انفصال» استفاده نکرده است؛ و نظر به لزوم تفسیر مضیق نصوص کیفری و هم‌چنین با توجه به این‌که عبارت «محرومیت از یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی» در ماده اخیرالذکر با «واو عطف» به مجازات «انفصال از خدمت» معطوف شده است، بنابراین مفهوم مجازات انفصال از خدمت در این ماده، انفصال موقت از خدمت به مدت یک تا پنج سال است.

۶- چون ضمانت اجرای کیفری تعرض به جان اشخاص (اعم از نفس، اعضا و منافع) در قوانین خاص تعیین شده است در این موارد باید مطابق نصوص مربوط رفتار شود و موضوع از شمول مقررات ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خارج است.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۸۱۹

شماره پرونده: ۸۱۹-۲۱۵-۹۹ ع

استعلام:

۱- بر اساس ماده ۸۹ « قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» به منظور رسیدگی به شکایات مبنی بر انحراف شوراها از وظایف قانونی هیات مرکزی حل اختلاف و رسیدگی به شکایات جهت رسیدگی به شکایات از شورای استان و شورای عالی استان‌ها و شورای شهر تهران تشکیل می‌شود. همچنین است هیات حل اختلاف و رسیدگی به شکایات استان و هیات حل اختلاف و رسیدگی به شکایت شهرستان. بعضی بر این نظرند که برای رسیدگی به شکایات مطروحه از طرف سازمان بازرسی کل کشور، سازمان بازرسی باید گزارش خود را برای استاندار یا فرماندار ارسال و نامبردگان این گزارش را به هیات حل اختلاف و رسیدگی به شکایات استان ارسال نمایند. در مقابل برخی عقیده دارند که قانونگذار در بند «د» ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مقرر داشته: «در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد رئیس سازمان یا مقامات ماذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضایی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری انضباطی و انتظامی مستقیما مراتب را به مراجع ذی‌ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند مراجع رسیدگی کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.»

مراجع ذی‌ربط برای رسیدگی به جرایم و تخلفات مراجعی هستند که برای رسیدگی به موضوعات و موارد مختلف در قوانین و مقررات موضوعه پیش‌بینی شده‌اند با این وصف صلاحیت و اختیار سازمان بازرسی کل کشور در انعکاس و ارسال گزارش تخلفات اعضای شوراهای اسلامی مبتنی بر ماده ۹۳ قانون تشکیلات و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران نمی‌باشد، بلکه مبتنی بر اختیار حاصله به موجب قانون و مقررات خاص این سازمان است و لذا سازمان به طور خاص و منبعث از اختیارات قانونی خود صالح به انعکاس تخلفات ارتکابی از سوی اعضای مزبور به هیات‌های حل اختلاف است. ظرف ده روز از تاریخ وصول اعتراض تشکیل جلسه داده و به موضوع رسیدگی و اعلام نظر نماید در صورتی که شورا در بررسی مجدد از مصوبه مورد اختلاف عدول ننماید موضوع برای تصمیم‌گیری نهایی به هیات حل اختلاف ذی‌ربط ارجاع می‌شود. هیات مزبور مکلف است ظرف بیست روز به موضوع رسیدگی و اعلام نظر نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بعضی از حقوقدانان بر این نظرند که بر اساس بند ۱ ماده ۸۹ « قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» و با توجه به شرح وظایف و اختیارات اعطایی مقنن به هیات مرکزی هیات مرکزی حل اختلاف و رسیدگی به شکایات به شرح تبصره ۲ اخیرالذکر و با توجه به ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور که مراجع قضایی و هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری انضباطی و انتظامی را فصل‌الخطاب قرار داده، هیات مرکزی حل اختلاف و رسیدگی به شکایات را مشمول ماده ۶ قانون مرقوم ندانسته و لذا این هیات حق رسیدگی به موارد اعلامی از سازمان بازرسی را ندارد. در مقابل برخی دیگر بر این عقیده هستند که ماده ۸۰ قانون شوراها اشاره به مسئولان ذی‌ربط داشته و در تبصره ۱ آن به مسئولان دستگاه‌های اجرایی اشاره دارد که بر اساس ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، سازمان بازرسی دستگاه اجرایی محسوب و لذا حق اعتراض برای آن محفوظ است و از طرفی قید "اشخاص" در تبصره ۲ ماده مذکور به صورت مطلق آمده و لذا مشمول اشخاص حقوقی دولتی نیز می‌گردد.

با توجه به مراتب فوق، در خصوص: ۱- صلاحیت سازمان بازرسی در ارسال مستقیم گزارش مربوط به تخلفات اعضای شورای اسلامی شهرها به هیات حل اختلاف و رسیدگی به شکایات استان

۲- صلاحیت سازمان بازرسی در اجرای تبصره ۲ ماده ۸۰ قانون شوراها مبنی بر حق اعتراض و ارسال مستقیم گزارش ایرادات مربوط به مصوبات شوراهای اسلامی شهرها به هیات مرکزی حل اختلاف و رسیدگی به شکایات ارشاد نمایید.

پاسخ:

منظور از «اشخاص» در تبصره ۲ ماده ۹۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (که در فرض استعلام شماره ماده، ۸۰ قید شده است) که به تقاضای آن‌ها مصوبات مغایر قانون در هیأت مرکزی حل اختلاف قابل رسیدگی است، اشخاصی است که در تبصره یک این ماده حق اعتراض به مصوبات شورای عالی استان‌ها را دارند و شامل سازمان بازرسی کل کشور نمی‌شود؛ بدیهی است که سازمان مذکور می‌تواند مراتب اعتراض خود را از طریق اشخاص یادشده در هیأت مرکزی حل اختلاف مطرح کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۸۱۴

شماره پرونده: ۸۱۴-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره را در خصوص سوال ذیل اعلام فرمایید.

با توجه به اینکه در ماده ۵۸۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ضبط مالی که فرد به کارشناس پرداخته است به عنوان مجازات مودی پیش بینی شده است سوالی که مطرح است این است که در صورتی که کارشناس وجه دریافتی را خرج کرده باشد و وجه موجود نباشد در این صورت آیا شخص کارشناس علاوه بر سایر مجازات‌های مقرر در ماده (حبس یا جزای نقدی) به میزان وجهی که دریافت کرده است نیز محکوم خواهد شد یا اینکه چون مجازات ضبط مجازات مودی است و با منتفی شدن اصل وجه به لحاظ خرج کردن مجازات ضبط منتفی خواهد بود همین سوال در خصوص مجازات راشی که در ماده ۵۹۲ قانون تعزیرات علاوه بر حبس و شلاق ضبط مال ناشی از ارتشاء پیش بینی شده است مطرح می‌باشد؟

پاسخ:

طبق ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و هم‌چنین تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، مال ناشی از جرم حسب مورد به عنوان مجازات مؤدی یا تعزیر رشوه دهنده (راشی) به نفع دولت ضبط می‌شود و در صورتی‌که کارشناس یا داور و یا ممیز وجه دریافتی را هزینه کرده و یا مال ناشی از ارتشاء به مرتشی داده شده و در دسترس نباشد، با لحاظ مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه ضمن صدور حکم یا پس از آن، به ضبط مال، حسب مورد کارشناس یا داور و یا ممیز و نیز مرتشی را به استرداد آن به نفع دولت محکوم می‌کند و موجب قانونی جهت محکومیت پرداخت کننده مال موضوع ماده ۵۸۸ یادشده و یا راشی به پرداخت آن وجود ندارد

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۷/۹۹/۷۹۹

شماره پرونده: ۷۹۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مطابق بند «پ» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تجدیدنظر چنانچه رای تجدیدنظر خواسته را مخالف قانون تشخیص دهد با استدلال و ذکر مبانی و مستند قانونی آن را نقض و در ماهیت انشاء رای می‌کند. و مطابق ماده ۴۵۶ قانون مذکور هر گاه از رای صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تامین اخذ نشده باشد یا قرار تامین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی متناسب نباشد دادگاه تجدیدنظر استان در صورت اقتضاء راسا یا به درخواست دادستان شاکی یا مدعی و یا متهم تامین متناسب اخذ می‌کند و این تصمیم قطعی است و همچنین مطابق قسمت اخیر ماده ۲۵۱ قانون مورد اشاره... با مختومه شدن پرونده به هر کیفیت قرار تامین و نظارت قضایی لغو می‌شود.

سوال: در پرونده‌ای که در دادگاه تجدیدنظر مطرح شده متهم در دادگاه بدوی از اتهام انتسابی تبرئه شده و طبیعتا تامین ماخوذه مرتفع می‌گردد و با شکایت شاکی پرونده نزد دادگاه تجدیدنظر مطرح و دادگاه اخیر نظر بر نقض دادنامه و محکومیت دارد آیا در این فرض دادگاه تجدیدنظر می‌تواند پرونده را جهت تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع و اخذ تامین نزد دادگاه بدوی ارسال و با وصول آن بدون تعیین وقت مبادرت به نقض دادگاه بدوی و محکومیت متهم نماید یا اینکه لزوما دادگاه تجدیدنظر خود راسا می‌بایست با تعیین وقت چنین اقداماتی را انجام دهد؟

پاسخ:

مستفاد از بند «الف» ماده ۴۵۰ و مواد ۴۵۴ و ۴۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که دادگاه تجدیدنظر استان می‌تواند از دادسرای صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادرکننده رأی تجدید نظرخواسته، تکمیل تحقیقات و از جمله تفهیم اتهام به متهم و اخذ تأمین کیفری را تقاضا کند. اما چنانچه دادگاه تجدید نظر استان نظر بر محکومیت متهم (که در مرحله بدوی تبرئه شده است) داشته باشد، چون انجام دادرسی در معنای اخص، قابل تفویض نیست، دادگاه تجدید نظر باید جلسه رسیدگی تشکیل و به نحو ترافعی رسیدگی و اقدام به صدور رأی کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۷۷۴

شماره پرونده: ۷۷۴-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

مطابق ماده ۲۴ قانون مدنی و بند ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی کوچه‌های بن‌بست به عنوان ملک عمومی محسوب نمی‌شوند؛ بلکه ملک مالکان اهالی کوچه محسوب می‌شوند.

۱- چنانچه در نقشه طرح تفصیلی شهری کوچه بن‌بست قدیمی، بن‌باز تعریف شده باشد؛ به طوری که به کوچه مقابل متصل شود، آیا مالکان هر کدام از این کوچه‌ها که تحت عنوان حقوق مکتسب یا هر عنوان دیگری به این امر اعتراض دارند، حق طرح دعوا جهت اصلاح نقشه طرح تفصیلی مبنی بر اعاده به وضعیت بن‌بست را دارند؟

۲- درصورت مثبت بودن پاسخ، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری است یا دادگاه‌های عمومی حقوقی؟

۳- در فرض سؤال که کوچه بن‌بست به بن‌باز تبدیل شده و عملاً به ملکیت شهرداری درآمده است، آیا شهرداری مکلف به پرداخت بهای عادله روز آن به نسبت قدرالسهم به مالکان کوچه است؟

۴- مطابق ماده ۸ قانون نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، نظامی و عمرانی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات و الحاقات بعدی که پیش از اجرای هر طرح باید بدواً حقوق مربوط به مالک پرداخت شود، آیا در این مورد هم بدواً باید حقوق مالکان کوچه بن‌بست پرداخت شود؟

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۲۴ قانون مدنی و تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کوچه‌های بن‌بست ملک شخصی اهالی همان کوچه میباشد و ملک عمومی محسوب نمی‌شود. لیکن چنانچه در طرح‌های شهری کوچه بن‌بست به بن‌باز تبدیل شود، از آنجا که طرحهای شهری در اجرای قواعد حقوق عمومی و تأمین منافع عمومی تصویب می‌شود، امکان اعاده به وضع سابق را در صورت رعایت قوانین و مقررات مربوطه نخواهند داشت. بدیهی است ترتیبات حاکم بر تصویب طرح‌های تفصیلی، جامع و یا هادی بر اساس مقتضیات و تأمین منافع و حقوق عمومی شهروندان اتخاذ شده است و باید اجرای آن محترم شمرده شود. لیکن امکان طرح دعوی در کلیه موارد حقی است که در اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- چنانچه اهالی به تصویب طرح تفصیلی اعتراضی داشته باشند، شکایت از طرح مذکور را که شکایت از تصمیمات شورای عالی شهرسازی و معماری محسوب می‌شود، باید مطابق ترتیبات مقرر قانونی در دیوان عدالت اداری طرح کنند.

۳- در شهرداری اجرای نقشه طرحهای شهری که به موجب آن املاک خصوصی شهروندان به تملک شهرداری در میآید، شهرداری مکلف به پرداخت قیمت روز مطابق قوانین و مقررات است. بدیهی است پرداخت بهای روز مطابق ترتیبات مقرر قانونی پیش از اجرای طرح ضروری است و در صورت عدم پرداخت و عدم اجرای قوانین مربوطه و اجرای طرح توسط شهرداری، حق طرح دعوی در دادگاههای حقوقی برای دریافت بهای ملک و خسارات وارده برای مالکین متضرر وجود خواهد داشت./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۷۶۴

شماره پرونده: ۷۶۴-۵۹-۹۹ ح

استعلام:

در مواردی که دولت از طریق اداره راه و شهرسازی ن زمین را به اشخاص حقیقی یا حقوقی و یا ادارات دولتی واگذار کرده است و طرف مقابل بیش از مساحت واگذاری مبادرت به تصرف اضافی کرده باشد و این تصرف روشن و آشکار باشد، آیا می‌توان به استناد تبصره ۲ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ (اصلاحی۱۳۶۵) و نیز ماده ۳۸ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱، بدون تشکیل پرونده حقوقی یا کیفری و صرفاً با تقاضای اداره راه و شهرسازی و انجام اخطار قبلی به متصرفین و با حضور مأموران انتظامی یا نماینده دادستان و طی تنظیم صورت‌جلسه، از قسمت مازاد رفع آثار تصرف و تجاوز کرد یا این‌که این امر منوط به طرح دعوای حقوقی یا کیفری است؟

پاسخ:

تبصره ۲ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک (تبصره ۲ ماده ۲ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و اصلاحات بعدی آن مصوب ۳۱/۴/۱۳۶۵)، در قوانین بعدی که جایگزین آن شده است، تکرار نشده است و در نتیجه محذوف است و ارجاع ذیل ماده ۱۳ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی به آن و ماده ۳۸ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۱ که بر اساس ارجاع موصوف تدوین شده است نیز منتفی است. بنابراین در فرض سؤال از آن جا که اداره راه و شهرسازی فقط با رعایت ضوابط قانونی مجاز به رفع تصرف و خلع ید افراد از ملک متصرفی است و رفع تصرف و خلع ید مستلزم صدور رأی مقتضی در این خصوص و دستور اجرای آن است، لذا بدون صدور رأی از مرجع صالحر، دادسرا و نیروی انتظامی مجاز به رفع تصرف از مورد استعلام نیستند.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۷۵۹

شماره پرونده: ۷۵۹-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

۱- با توجه به آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۹۳ و دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، آیا خدمت نظام وظیفه جزء سابقه خدمت قضایی معادل محسوب می‌شود و در تغییر سمت و ارتقاء پایه یا گروه شغلی و افزایش سنوات قضایی مؤثر است؟

۲- آیا قضات دادگستری می‌توانند عضویت هیأت علمی اعم از تمام‌وقت یا پاره‌وقت در مراکز دانشگاهی غیر دولتی یا مؤسسات و مراکز پژوهشی خصوصی را داشته باشند؟

۳- با توجه به تبصره بند «چ» ماده ۲ قانون استخدام کشوری و ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، آیا آیین‌نامه جذب و نگهداری نیروی انسانی نخبه و استعداد برتر در دستگاه اجرایی مصوب ۱۳۹۰ هیأت وزیران و مزایای مندرج در آن از جمله ساعت کاری شناور موضوع ماده ۸۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ شامل قضات دادگستری هم می‌شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به ماده یک آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه، «خدمت نظام وظیفه»، سابقه خدمت قضایی محسوب نمی‌شود.

ثانیاً، با توجه به بند «ب» ماده ۱۶ دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، سابقه خدمت نظام وظیفه در ترفیع پایه قضایی قابل احتساب است؛ لیکن در تغییر سمت قضایی و احتساب آن به عنوان سابقه خدمت قضایی مؤثر نیست.

۲- با عنایت به قسمت اخیر اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و لحاظ تبصره یک ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳، سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی از شمول منع تصدی بیش از یک شغل مستثنی است و مستفاد از تبصره ۲ ماده واحده یاد شده منظور از شغل، وظایف مستمری است که به صورت تمام وقت انجام می‌شود. با توجه به مراتب فوق، اشتغال قاضی به عنوان عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی نظیر دانشگاه آزاد با در نظر گرفتن این‌که در شغل اصلی که قضاوت است، باید در ساعات اداری به صورت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موظف انجام وظیفه کند، در صورتی که بر اساس مقررات و ضوابط مؤسسه آموزشی مربوطه امکان انجام کار آموزشی در خارج از ساعات اداری فراهم باشد، فاقد منع قانونی است.

۳- نظر به این‌که ضوابط تعیین شده در آیین‌نامه جذب و نگهداری نیروی انسانی نخبه و استعداد برتر در دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۳۹۰ هیأت وزیران، کلاً مربوط به افراد شاغل در دستگاه‌های اجرایی اعم از مستخدمین دولت و مؤسسات دولتی وکارمندان قوه قضاییه است و از طرفی قضات دارای مقررات خاص استخدامی خود هستند، لذا امتیازات تعیین‌شده در آیین‌نامه مذکور شامل قضات نمی‌شود. بدیهی است که مفاد بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ در خصوص جذب استعدادهای برتر و نخبگان دانشگاهی و حوزوی در قوه قضاییه، در محل خود قابل اجرا است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۷۵۲

شماره پرونده: ۷۵۲-۲۵-۹۹ک

استعلام:

در خصوص ماده ۴۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ که از طریق واو عطف یک‌سری اقدامات عادی را جمع –

ریشه کنی و سوزانیدن و تهیه چوب و هیزم و زغال – نموده است، لذا در موردی که اقدام کسی فقط قطع درختان جنگلی بوده، بدون این‌که تبدیل به هیزم و تهیه زغال شود، آیا به مجرد قطع کردن، مرتکب جرم شده است؟

پاسخ:

رفتارهای مذکور در ماده ۴۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها اصلاحی ۱۳۴۸ با توجه به پیشینه قانونی آن (قبل از اصلاحیه سال ۱۳۴۸)، هر یک به تنهایی جرم محسوب شده است و مشمول مجازات جزای نقدی موضوع ماده مذکور است (با لحاظ مصوبه ۵۴۴۷ ت ۱۰۴۹۹۳-۲۳/۸/۱۳۹۶ هیأت وزیران در خصوص افزایش میزان جزای نقدی جرایم موضوع ماده صدرالذکر)؛ بنابراین تحقق بزه قطع درختان جنگلی، بدون مجوز قانونی منوط به تهیه چوب و هیزم و ذغال نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۶

۷/۹۹/۷۰۲

شماره پرونده: ۷۰۲-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

آیا عوارض شغلی صاحبان حرف و پیشه و مشاغل خدماتی موضوع کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی فقط شامل املاک واقع در داخل شهر است یا املاک واقع در محدوده استحفاظی شهر را هم شامل می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، محدوده و حریم شهر در مواد ۱ و ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ تعریف شده و عنوان «محدوده استحفاظی» طبق ماده ۱۰ مذکور ملغی شده است.

ثانیاً، پرداخت عوارض خدمات شهری منوط به ارائه خدمات شهری است؛ بنابراین در محلی که خدمات شهری ارائه نمی‌شود، دریافت عوارض این خدمات خلاف قانون است.

ثالثاً، با عنایت به ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شورای اسلامی شهر، بخش و شهرک موضوع قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۷/۷/۱۳۷۸ هیأت وزیران که مقرر داشته است «عوارض موضوع این آیین‌نامه از اماکن، واحدهای صنفی، تولیدی، خدماتی، صنعتی و هرگونه منبع درآمدی دیگری قابل وصول است که محل استقرار آن، در مورد شهرها، محدوده قانونی شهر، موضوع تبصره ۱ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲ و در مورد بخش و روستا، محدوده موضوع مواد ۶ و ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲ که به تصویب هیأت وزیران رسیده یا برسد و در مورد شهرک‌های محدوده‌ای که به تصویب کمیسیون موضوع ماده ۱۳ آیین‌نامه مربوط به استفاده از اراضی و احداث بنا و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مصوب ۱۳۵۵ رسیده است، باشد.» و با توجه به قسمت اخیر تبصره ماده ۳۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ که تصریح کرده است «... عوارض موضوع این تبصره در داخل حریم شهرها به حساب شهرداری محل استقرار واحد تولیدی و در خارج از حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه موضوع تبصره ۲ ماده ۳۹ واریز می‌شود تا بین دهیاری‌های همان شهرستان توزیع گردد»، دریافت عوارض شغلی در محدوده قانونی و داخل حریم شهرها قابل وصول است.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۹

۷/۹۹/۷۰۰

شماره پرونده: ۷۰۰-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

آیا وفق ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ بیمارستان‌ها درمانگاه‌ها و کلینیک‌های درمانی خصوصی از ارگان‌های ارائه دهنده خدمات محسوب و از عوارض شغلی و همچنین عوارض بر درآمد موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری معاف می‌باشند یا خیر؟

پاسخ:

در ماده ۱۲ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی موارد معافیت از پرداخت این مالیات تعیین شده و در بند ۹ آن آمده است «انواع دارو، لوازم مصرفی درمانی، خدمات درمانی (انسانی، حیوانی و گیاهی) و خدمات توانبخشی و حمایتی». اطلاق بند مذکور شامل بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و کلینیک‌های درمانی خصوصی ارائه‌دهنده خدمات درمانی می‌شود. بنابراین، مؤسسات نامبرده از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده و عوارض موضوع ماده ۳۸ قانون فوق‌الذکر معاف هستند. در تأیید این استنباط یادآوری می‌شود که سازمان امور مالیاتی کشور در این خصوص بخشنامه شماره ۹۲۵۳ مورخ ۹/۷/۱۳۹۰ را صادر کرده است و دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۲۸۹۵ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۹۸ به عدم ابطال این بخشنامه رأی داده است. با توجه به ماده ۵۰ قانون یاد شده که برقراری هرگونه عوارض برای انواع کالاها و همچنین ارائه خدمات که در این قانون تکلیف مالیات و عوارض آن‌ها تعیین شده است و نیز برقراری عوارض به درآمدهای مأخذ محاسبه مالیات توسط شوراهای اسلامی و سایر مراجع را ممنوع کرده است، لذا شورای اسلامی شهر نمی‌تواند در مورد خدمات درمانی بیمارستانی که در ماده ۱۲ قانون مذکور از پرداخت مالیات و عوارض موضوع این قانون معاف و تعیین تکلیف شده است، عوارض وضع کند. همچنین ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مقام تعیین عوارض و بهای خدمات نیست؛ بلکه مرجع حل اختلاف بین مؤدی و شهرداری را در این موارد تعیین کرده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۷/۹۹/۶۶۸

شماره پرونده: ۶۶۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مواد ۱ و۲ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر که انتقال دهنده و انتقال گیرنده عالم به این که مال غیر است، اگر دادگاه بخواهد در مورد رد مال را هم مورد حکم قرار دهد، آیا بایستی هر دو را محکوم به رد مال کند و در این صورت هر دو به صورت مساوی محکوم به رد مال می‌شوند یا به صورت تضامنی؟ یا اینکه فقط انتقال دهنده را محکوم به رد مال می‌کند؟ یا اینکه با توجه به زمان تصویب قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، دادگاه در مورد رد مال حکمی صادر نمی‌کند؛ مگر این‌که شاکی دادخواست استرداد مال داده باشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال، انتقال دهنده و انتقال گیرنده مال غیر هر دو طبق ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد مال طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، به مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شوند. با صدور حکم به رد مال، مال موضوع جرم در صورتیکه عیناً موجود باشد و در ید انتقال دهنده یا انتقال گیرنده باشد، به مالک آن مسترد می‌شود و اگر مال موضوع جرم عیناً موجود نباشد، با عنایت به این‌که در مسؤولیت مدنی اصل بر جبران خسارت در حدودی است که عامل زیان وارد کرده و تضامنی بودن مسؤولیت استثنایی و نیازمند تصریح قانون است، لذا مسؤولیت رد مثل یا قیمت مال موضوع جرم به عهده کسی است که آن را تحصیل کرده است و اگر این امر مشخص نشود، مسؤولیت رد مثل یا قیمت مال موضوع جرم به نسبت مساوی به عهده هر دو نفر انتقال دهنده و انتقال گیرنده مال غیر است. ضمناً چنانچه رفتار متهمان از مصادیق تعاقب ایادی غاصبانه در غصب باشد، مطابق مقررات مربوط و از جمله ماده ۳۱۷ قانون مدنی اتخاذ تصمیم می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۶۴۶

شماره پرونده: ۶۴۶-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

شخص ثالث نسبت به توقیف خودرو از طرف اداره ثبت که به نام محکوم‌له است اعتراض نموده و با تقدیم دادخواست به دادگاه مدعی است که محکوم‌له قبل از توقیف، خودرو را با سند عادی به وی منتقل کرده است عنوان دادخواست اعتراض به عملیات اجرایی ثبت و دستور موقت جهت توقیف عملیات اجرایی است.

الف: با توجه به رای وحدت رویه ۷۸۴ و ماده ۱۶۹ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض شخص ثالث به عملیات اجرایی اداره ثبت کدام است.

ب: آیا دادگاه می‌تواند در قالب دستور موقت عملیات اجرایی انجام شده توسط اداره ثبت را متوقف کند.

پاسخ:

الف- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۴-۲۶/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۱۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ ریاست قوه قضاییه، رسیدگی به هر گونه شکایت از عملیات اجرایی از جمله از سوی معترض ثالث در صلاحیت رییس اداره ثبت است؛ اما همان‌گونه که در ذیل رأی وحدت رویه یادشده تصریح شده است، در مواردی که ثالث نسبت به مال توقیف‌شده ادعای حق نماید، این امر مانع از مراجعه او به دادگاه صالح و اقامه دعوای مقتضی، مانند الزام به تنظیم سند رسمی برای اثبات حقانیت خود نیست.

ب- با توجه به مراتب فوق و با عنایت به ذیل ماده ۹۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷، مادام که نسبت به شکایت معترض ثالث تعیین تکلیف نهایی نشده است، عملیات اجرایی متوقف می‌شود و بنابراین صدور دستور موقت از سوی دادگاه منتفی است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۱۵

۷/۹۹/۶۴۳

شماره پرونده: ۶۴۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به این‌که برخی رفتارها در سطح جامعه در حال انجام است و پلیس این گونه رفتارها را به طور اخص سگ گردانی در سطح معابر و پارک‌ها و دوچرخه سواری بانوان در سطح شهرها بر خلاف ارزش‌ها و هنجارها می‌داند و با توجه به وظیفه ذاتی ناجا حسب بندهای «ج» و «د» ماده ۸ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با مرتکبان رفتارها برخورد و در مواردی راجع به توقیف سگ و دوچرخه و یا خودرو همراه افراد و بردن به مرجع انتظامی و گرفتن تعهد از آنان برای عدم ارتکاب اقدام می‌کند نظر به ابهامات ایجادشده خواهشمند است این مرجع را در مورد سؤال‌های زیر ارشاد و راهنمایی فرمایید.

۱-آیا داشتن سگ در سطح معابر و پارک‌ها که به اصطلاح به آن سگ گردانی گفته می‌شود یا دوچرخه سواری بانوان در سطح خیابان‌ها گذاشتن شیشه دودی برای خودرو تظاهر به تفاخر با ماشین‌های لوکس و گران قیمت و آهنگ و صدای بلند موسیقی در خودرو در مقررات جاری کشور و از جمله ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات جرم انگاری شده است یا خیر؟

۲-در فرض جرم بودن این رفتارها وظایف ماموران ناجا در برخورد با این رفتارها چه می‌باشد؟ آیا اختیار قانونی در توقیف خودرو دوچرخه یا سگ و بردن به کلانتری یا گرفتن تعهد کتبی از شخص برای عدم تکرار این رفتارها را دارند یا خیر؟

۳-در فرض جرم نبودن این رفتارها با توجه به فتوای مراجع عظام تقلید مبنی بر حرمت شرعی داشتن دوچرخه سواری بانوان در سطح شهر آیا پلیس اختیار برخورد با این رفتارها از جمله توقیف سگ و دوچرخه همراه شخص و بردن وی به کلانتری وگرفتن تعهد برای جلوگیری از تکرار این رفتارها را دارد؟

۴-در صورتی که ماموران پلیس رفتارهای بند ۳ را مرتکب شوند نظر به دستورالعمل‌ها و طرح‌های داخلی ناجا برای برخورد با این رفتارها و توقیف اموال ذکر شده با عنایت به اصول ۲۲ و ۳۷ قانون اساسی مواد ۳، ۴، و ۷ قانون آیین دادرسی کیفری قانون الزام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و مواد ۵۷۰ و ۵۸۳ قانون تعزیرات رفتار ارتکابی ماموران به شرح ذکر شده واجد وصف کیفری است یا خیر؟

پاسخ:

۱ و ۲ و ۳- با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، مادام که برای رفتاری طبق قانون مجازاتی تعیین نشده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

باشد، نمی‌توان آن رفتار را جرم تلقی کرد و چون برای دوچرخه‌سواری بانوان و نیز همراه داشتن سگ در معابر و پارک‌ها مجازاتی پیش‌بینی نشده است، لذا این رفتارها جرم نیست؛ مگر این‌که رفتارهای مذکور به گونه‌ای باشد که مشمول مواد ۶۱۸ یا ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و یا دیگر قوانین کیفری باشد.

۴- هر رفتاری که بر خلاف قانون توسط مأمورین انتظامی صورت گرفته و در قوانین عنوان جزایی داشته باشد، قابل تعقیب و مجازات است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۹۴

شماره پرونده: ۱۰۹۴-۵۴-۹۹ک

استعلام:

طبق ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ مجازات حبس ابد که واجد شرایط مقرر در آن ماده نیست به حبس و جزای نقدی درجه دو تبدیل می‌شود. در صورتی که شخصی مرتکب جرم حمل یکصد و پنجاه کیلوگرم تریاک شود. آیا با تبدیل مجازات حبس ابد به حبس و جزای نقدی مذکور، دیگر مجازات‌های جرم از جمله شلاق و جریمه نقدی مقرر در ماده ۵ قانون باقی می‌ماند؟

پاسخ:

مقنن به موجب ماده‌واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ مجازات مرتکبان جرائمی را که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد است، در صورت عدم احراز یکی از شرایط مذکور در این ماده‌واحده تخفیف داده است و با توجه به تعیین حبس و جزای نقدی و نیز تصریح به این‌که در این موارد مرتکب به ضبط اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و روان‌گردان هم محکوم می‌شود، به نظر می رسد مقنن در مقام بیان کل محکومیت مرتکبان مذکور بوده است و در حقیقت مجازات این مرتکبان را تبدیل کرده است؛ بنابراین تعیین جزای نقدی و شلاق مقرر در بند ۶ ماده ۵ قانون یادشده پس از لازم‌الاجرا شدن ماده‌واحده الحاقی صدرالذکر منتفی است و مشمولان این بند صرفاً به مجازات‌های مقرر در ماده‌واحده الحاقی محکوم می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۱۰۹۳

شماره پرونده: ۱۰۹۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی پرونده از سوی دادگاه کیفری ۲ جهت رفع نقص به دادسرا اعاده می‌شود آیا دادگاه کیفری دو می‌تواند پرونده را موقتا از آمار کسر کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه تحقیقات مقدماتی را ناقص بداند و به منظور رفع نقص پرونده را به دادسرا اعاده کند، با توجه به این که دادگاه نسبت به پرونده تعیین تکلیف نکرده است، پرونده از آمار دادگاه کسر نمی‌شود و دادسرا نیز پرونده را ثبت ارجاعی کرده و پس از انجام خواسته دادگاه، نسبت به اعاده آن اقدام می‌کند./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۹۲

شماره پرونده: ۱۰۹۲-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌های با موضوع تغییر غیر مجاز کاربری اراضی کشاورزی، طبق ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها حکم به پرداخت جزای نقدی معادل سه برابر ارزش فعلی ملک صادر می‌شود. آیا منظور از ارزش فعلی ملک در این ماده، ارزش ملک در زمان وقوع جرم است یا زمان صدور حکم و یا زمان اجرای حکم؟

پاسخ:

منظور از عبارت «قیمت روز زمین با کاربری جدید مورد نظر متخلف» مذکور در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی که مبنای تعیین جزای نقدی برای مرتکب جرم است، قیمت روز زمین با کاربری جدید در زمان وقوع جرم است و لذا ملاک قرار دادن بهای زمین حین صدور حکم یا هنگام اجرای آن، فاقد وجهه قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۸۹

شماره پرونده: ۱۰۸۹-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

اولاً، آیا اعضای شورای حل اختلاف کارمند دولت محسوب شده و در جرایمی مثل توهین به کارمندان دولت مشمول ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می‌شوند؟

ثانیاً، در جرائمی مثل اختلاس که لزوماً مجرم می‌بایست کارمند دولت باشد، آیا اعضای شورای حل اختلاف می‌توانند تحت عنوان بزه اختلاس تحت تعقیب قرار گیرند یا اینکه مشمول عناوین کیفری دیگر می‌شوند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این که اشخاص و مقامات مشمول ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در این ماده احصاء شده‌اند و اعضای شورای حل اختلاف از جمله آنان نیستند و عضویت اعضای شورای حل اختلاف طبق ماده ۳۱ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ افتخاری است، و نیز مستفاد از تبصره ماده ۴۰ قانون اخیرالذکر این است که اعضای شورای حل اختلاف مستخدم دولت محسوب نمی‌شوند و از طرفی بر خلاف ماده ۴۶ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ (قانون سابق) موضوع سؤال در قانون اخیرالتصویب شورای حل اختلاف مسکوت مانده است، لذا فرض سؤال مشمول ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است.

ثانیاً، عبارت «شوراها» در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با توجه به سال تصویب این قانون مربوط به شوراهای اسلامی شهر و روستا بوده و منصرف از شورای حل اختلاف است؛ لیکن با توجه به عبارت «و به طور کلی قوای سه‌گانه» در ماده یادشده و مستفاد از تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، که شوراهای حل اختلاف را نیز مرجع قضایی دانسته است، چنان‌چه کارکنان شورای حل اختلاف اموال موضوع ماده ۵ قانون قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷را که حسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده، به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب کنند، رفتار آن‌ها مشمول ماده ۵ پیش‌گفته و عنوان اختلاس است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۱۰۷۹

شماره پرونده: ۱۰۷۹-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

منظور از نوع تأمین مناسب در نظریه مشورتی شماره ۱۹۷/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۴/۹ موضوع توقف اجرائیه، چه نوع تأمینی است و آیا از نوع کیفری است یا حقوقی؟

پاسخ:

اولاً، مقصود مقنن از «اخذ تأمین مناسب» جهت صدور قرار توقف عملیات اجرایی مذکور در ماده ۲۳ اصلاحی مورخ ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک، اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقولی است که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از محل آن میسر باشد؛

ثانیاً، «تأمین مناسب» مذکور در ماده موصوف اصولاً واجد جنبه مدنی است و از قلمرو مفهوم قرارهای تأمین کیفری موضوع ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۱۰۷۵

شماره پرونده: ۱۰۷۵-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

مطابق رای وحدت رویه شماره ۶۵۹ ومورخ ۱۳۸۱/۳/۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور تجاوز به اراضی ملی شده و تصرف عدوانی آن‌ها از جرایم مستمر است و تا وقتی تصرف ادامه دارد، مشمول مرور زمان نخواهد شد.

آیا مستفاد از رأی وحدت رویه فوق می‌توان گفت که جرایم مرتبط با تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی مستمر بوده و تا وقتی تغییر کاربری ادامه دارد مشمول مرور زمان نخواهد شد؟

پاسخ:

جرم تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان تغییر کاربری اراضی محقق شده است؛ لذا با حصول شرایط مقرر در قانون می‌تواند مشمول مرور زمان شود و در مواردی که با احراز تحقق بزه یادشده، حکم محکومیت مرتکب صادر و قطعی شود، با انقضای مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی حکم محکومیت اجرا نشده باشد، با توجه به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ث» آن، «اجرای مجازات (جزای نقدی) تعزیری» مندرج در حکم موقوف می‌شود؛ لیکن قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است؛ چون ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌شود .

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۷

۷/۹۹/۱۰۷۴

شماره پرونده: ۱۰۷۴-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

بند ۵ ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به سرقت مستخدم از مال مخدوم یا مال دیگری که در منزل مخدوم خود یا منزل دیگری که به اتفاق مخدوم به آن رفته یا شاگرد یا کارگر است و یا سرقت از محلی که معمولا محل کار وی بوده از قبیل خانه، دکان، کارگاه، کارخانه و انبار؛ و مطابق ماده ۶۷۴ قانون مذکور، هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آن‌ها را به ضرر مالکین یا متصرفین استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود کند به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. چنانچه شخصی شاگرد یا کاگر مغازه بوده و مسؤولیت فروش بر عهده وی گذاشته شده و پس از فروش، وجوه حاصل شده را به نفع خود تصاحب کند، آیا این اقدام مطابق با بزه سرقت مذکور در ماده ۶۵۶ است یا خیانت در امانت؟

پاسخ:

هر یک از مواد مورد اشاره در محل خاص خود قابلیت اعمال دارند. بند ۵ ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) ناظر به حالتی است که اموال به کارگر سپرده نشده است و کارگر به واسطه کار کردن نزد کارفرما به اموال دسترسی دارد و قانونگذار به اعتبار سهولت دسترسی کارگر به اموال مذکور و نیز حسن اعتماد کارفرما به وی، در مقایسه با سرقت موضوع ماده ۶۶۱ قانون فوق‌الذکر برای کارگر مجازات شدیدی در نظر گرفته است؛ در حالی که در ماده ۶۷۴ این قانون اموال مشخصاً به شخص سپرده شده است و قرار بر استرداد اموال مذکور یا وجه حاصل از آنها است. در مانحنفیه عمل مشمول ماده ۶۷۴ قانون یادشده است و صرف کارگر بودن باعث شمول حکم ماده ۶۵۶ یا صدق تعدد معنوی نیست.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۷۰

شماره پرونده: ۱۰۷۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل است و در جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌کند که برای او وکیل تعیین کند و در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین می‌شود. آیا طبق این ماده و به قیاس اولویت، در جرایمی مانند تفخیذ و شرب خمر که مجازات آن‌ها در این ذکر نشده است، حضور وکیل جهت رسیدگی به جرایم طفل و نوجوان ضروری است؟

پاسخ:

در تعیین وکیل برای اطفال و نوجوانان مطابق ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بین جرایم تعزیری و حدی تفاوت نیست؛ زیرا صدر این ماده در سه مورد تعیین وکیل را برای آن‌ها ضروری دانسته است که مورد اول یعنی جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، حسب مورد می‌تواند تعزیری یا حدی باشد. بنابراین در جرایم حدی خارج از صلاحیت دادگاه کیفری یک (مانند شرب خمر و تفخیذ مستوجب مجازات شلاق حدی) تعیین وکیل الزامی نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۶۸

شماره پرونده: ۱۰۶۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق بند «الف» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌شود و در این صورت دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرایم مختلف ذکر شده مجازات را تشدید کند و مطابق بند «ب» ماده مذکور، در مورد جرایم مختلف هرگاه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است. آیا جرایمی مثل سرقت مقرون به آزار، سرقت از مکان‌های عمومی یا شبانه، کیف‌زنی و جیب‌بری و یا جرایمی مثل تخریب عادی یا تخریب اموال عمومی، از نوع مشابه و مشمول بند «الف» ماده ۱۲ قانون مرقوم می‌شوند یا این‌که از نوع جرایم مختلف و مشمول بند «ب» همین ماده هستند؟

پاسخ:

جرایمی که به رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات، تحت «عنوان مجرمانه واحد» شناخته می‌شوند؛ مانند انواع سرقت یا انواع تخریب که در استعلام به آن‌ها استناد شده است، جرایم غیرمختلف محسوب می‌شوند و مشمول بند «الف» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی هستند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۷

۷/۹۹/۱۰۶۷

شماره پرونده: ۱۰۶۷-۱۹-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تجدید نظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدید نظرخواسته را تشدید کند مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین بر خلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدید نظرخواهی شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد در این موارد دادگاه تجدید نظر استان با تصحیح حکم نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است اقدام می‌کند. چنانچه در خصوص بزه تحصیل مال از طریق نامشروع دادگاه بدوی صرفا نسبت به جنبه عمومی جرم اتخاذ تصمیم کند و از صدور حکم به رد مال غفلت کرده و این امر مورد اعتراض شاکی خصوصی واقع می‌شود، آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند ضمن تایید رای صادره، در خصوص رد مال نیز اخذ تصمیم و متهم را به آن محکوم کند؟

پاسخ:

حکم به «رد مال» هر چند ماهیت مجازات ندارد و از شمول ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است، لکن در مواردی که مقنن به صدور چنین حکمی بدون تقدیم دادخواست ضرر و زیان تصریح کرده است یا با وجود تقدیم دادخواست توسط مدعی خصوصی، دادگاه بدوی از صدور آن غفلت ورزیده باشد، چون اساساً حکمی در مرحله نخستین صادر نشده و به موجب ماده ۴۳۵ قانون یادشده، دادگاه تجدید نظر فقط به آنچه مورد تجدید نظرخواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است اجازه رسیدگی دارد، بنابراین در فرض سؤال، دادگاه تجدید نظر مجاز به رسیدگی در این خصوص نیست؛ زیرا اساساً در مرحله بدوی رأیی در خصوص «رد مال» صادر نشده است و در نهایت می‌تواند تذکر لازم را در این خصوص به دادگاه بدوی بدهد و دادگاه بدوی در هر صورت مکلف به تعیین تکلیف نسبت به تقاضای رد مال خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۱۰۶۴

شماره پرونده: ۱۰۶۴-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

در برخی از پرونده‌های واحد اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف با موضوع مطالبه وجه چک، اجراییه آن در اجرای مفاد ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ صادر می‌شود و در اجرای قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ استعلام سه گانه از اموال محکوم‌علیه انجام می‌گیرد و در ادامه به علت عدم شناسایی اموال،محکوم‌له درخواست اعمال ماده ۳ قانون اخیرالذکر و صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه را درخواست می‌کند خواهشمند اعلام فرمایید در خصوص پرونده‌های با موضوع فوق آیا امکان جلب و صدور دستور بازداشت خوانده وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به تصریح ذیل ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۲۳/۸/۱۳۹۷) و با عنایت به ماده ۱۹ قانون یاد شده، مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴؛ از جمله مقررات ماده ۳ این قانون، نسبت به اجراییه‌های صادره در اجرای قانون اصلاحی یاد شده، قابلیت اعمال دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۶۰

شماره پرونده: ۱۰۶۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- مراد از «جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی» در بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری چیست و چنانچه بر اثر اصابت ساچمه‌های متعدد تفنگ شکاری به دست و پای مصدوم صدماتی متعدد از نوع حارصه که مجموع آن بیش از نصف دیه کامل است حادث شود، آیا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی مصوب می‌شود؟

۲- آیا قرار بازداشت موقت که دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی بخش مستند به بند «ت» ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری صادر می‌کند، نیاز به موافقت رئیس دادگاه عمومی بخش دارد؟

پاسخ:

جناب آقای مهرگان

رئیس محترم شعبه ۸ دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۵۸/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مستفاد از بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ مواد ۲۰۳ و ۴۲۷ این قانون، مناط صلاحیت دادگاه کیفری یک، مجازات جرمی است که مورد رسیدگی است؛ لذا در فرض سوال، معادل مجموع دیات تعلق‌یافته به مجنی‌علیه (واحد)، نصاب و ضابطه تعیین صلاحیت این دادگاه است و نه نوع آسیبهای وارد شده و آلت ارتکاب جرم.

۲- در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه بخش، رییس یا دادرس علی البدل، تحقیقات مقدماتی را به جانشینی بازپرس انجام نمی‌دهد، بلکه به عنوان قاضی دادگاه مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌نماید، بنابراین آن دسته از قرارهای بازپرس که مانند قرار بازداشت موقت، نیازمند موافقت دادستان است، اگر در دادگاه بخش در مقام رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه صادر شود نیاز به موافقت رئیس حوزه قضایی یا مقام دیگری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۵۹

شماره پرونده: ۱۰۵۹-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب۱۳۹۹ در جرایم کلاهبرداری کمتر از یکصد میلیون تومان و سرقت‌های موضوع مواد ۶۵۶ و۶۶۱ و ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات)، در صورتی که مقدار مال برده شده کمتر از بیست میلیون تومان باشد و سارق فاقد سابقه موثر کیفری باشد موضوع قابل گذشت بوده و مجازات حبس این نوع جرایم به نصف کاهش می‌یابد.

حال سوال اینجاست که چنانچه شخص کلاهبرداری‌هایا سرقت‌های متعدد انجام دهد که جمع اموال برده شده بیش از یکصد میلیون تومان در کلاهبرداری و بیست میلیون تومان درسرقت باشد، لکن هر کدام به تنهایی کمتر از حد نصاب باشد، آیا برای تعیین مجازات ،جمع اموال برده شده در کلاهبرداری یا سرقت ملاک است و یا این‌که میزان مال موضوع هر جرم به تنهایی؟

پاسخ:

در مواردی که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب ریالی معینی است، مانند جرم سرقت و بزه کلاهبرداری موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ،۱۳۶۷ در صورت تعدد جرایم ارتکابی، هر یک از این جرایم جداگانه از نظر نصاب مقرر در قانون مد نظر قرار می‌گیرد؛ مگر این‌که اعمال ارتکابی عرفاً یک جرم محسوب شود. به عبارت دیگر، هر یک از سرقت‌ها و کلاهبرداری‌هایی که نصاب مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ را داشته باشد، جرم قابل گذشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۱۰۵۴

شماره پرونده: ۱۰۵۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا جرم کلاهبرداری رایانه‌ای مشمول ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ است؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸ تحت عنوان کلاهبرداری مرتبط با رایانه جرم¬انگاری شده است جرم موصوف از جمله جرایمی است که از نظر قانونگذار «کلاهبرداری» محسوب می‌شود. بنابراین جرم مذکور مشمول احکام مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۷

۷/۹۹/۱۰۵۰

شماره پرونده: ۱۰۵۰-۷۹-۹۹ ح

استعلام:

آیا مهلت تجدیدنظر حسب مورد بیست روز یا دو ماه از تاریخ انقضاء مهلت اعلان آگهی حکم ورشکستگی است و آیا اشخاص غایب حق دارند حسب مورد ظرف بیست روز یا دو ماه از تاریخ انقضاء مهلت اعلان آگهی حکم ورشکستگی نسبت به حکم ورشکستگی تجدیدنظرخواهی کنند؟

پاسخ:

اولاً، برابر رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳/۴/۱۳۹۹ هیأت عموم دیوان عالی کشور، مبداء اعتراض و تجدید نظرخواهی اشخاص ذی‌نفع راجع به حکم ورشکستگی، تاریخ اعلان (آگهی) اینحکم است، لذا در فرض سؤال مبداء مهلت تجدید نظرخواهی نسبت به حکم ورشکستگی از تاریخ اعلان (آگهی) حکم ورشکستگی است.

ثانیاً، چنانچه تاجر در دادرسی حضور نداشته باشد، برابر مقررات راجع به واخواهی در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌تواند از حکم ورشکستگی واخواهی کند و همچنین وفق مقررات یادشده حسب مورد ظرف بیست روز یا دو ماه از تاریخ اعلان (آگهی) حکم ورشکستگی که پس از واخواهی صادر شده است نیز حق تجدید نظرخواهی دارد؛ اما دیگر اشخاص غایب در دادرسی از قبیل بستانکاران مطابق مقررات مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۴۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، صرفاً حق اعتراض ظرف مهلت یک ماه از تاریخ اعلان (آگهی) حکم ورشکستگی را دارند و نمی‌توانند نسبت به حکم ورشکستگی تجدید نظرخواهی کنند؛ چرا که تجدید نظرخواهی مختص اشخاص حاضر در دادرسی و دعوا است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۱۰۴۹

شماره پرونده: ۱۰۴۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

طبق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم درخواست تجدید نظر نکرده باشد، محکوم می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی با رجوع به دادگاه صادر کننده حکم حق تجدید نظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است. در شهرستان «الف» حکم بر محکومیت شخصی در دادگاه بدوی صادر شده است که در مهلت قانونی نسبت به آن تقاضای تجدید نظرخواهی می‌کند پس از جری تشریفات قانونی در دادگاه بدوی و انقضای مهلت تجدید نظر خواهی و در جهت رسیدگی به اعتراض تجدید نظرخواه پرونده به مرجع م تجدید نظر ارسال می‌شود و پس از ارجاع پرونده به شعبه معین و ثبت پرونده در شعبه محکوم‌تجدید نظرخواه اقدام به استرداد درخواست تجدید نظر و طرح تقاضای تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌کند و مرجع عالی هم مستند به ماده ۴۴۱ از قانون یاد شده، قرار رد درخواست تجدید نظرخواهی صادر می‌کند و در خصوص درخواست تخفیف مجازات مطرح شده هم بیان می‌دارد که بدیهی است دادگاه نخستین در خصوص تقاضای تجدید نظرخواه مبنی بر اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی خواهد کرد حال دو سؤال مطرح می‌شود:

۱- آیا با توجه به متن ماده ۴۴۲ پس از طرح درخواست تجدید نظر و ارسال پرونده به آن دادگاه و ارجاع و ثبت در آن مرجع و پس از صدور قرار رد درخواست تجدید نظرخواهی به جهت استرداد دادخواست تجدید نظر محلی برای اعمال ماده قانون اخیرالذکر باقی می‌ماند؟

۲- اگر در پرونده‌ای در خصوص محکوم با چند عنوان اتهامی کیفرخواست صادر شده باشد و در دادگاه در خصوص برخی حکم به برائت و در خصوص برخی دیگر حکم محکومیت صادر کند و محکوم تقاضای تسلیم به رای را مطرح کند؛ لیکن شاکی در خصوص عناوین اتهامی مورد تبرئهتجدید نظر خواهی کند، با توجه به احتمال وجود نقض رای برائت در دادگاه تجدید نظر و تاثیر آن بر میزان مجازات در مواردی که کمتر از سه یا بیشتر از سه اتهام می‌باشد، آیا دادگاه بدوی می‌تواند مقررات ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را اعمال کند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- تا زمانی که پرونده در دادگاه صادرکننده حکم موجود است، محکوم می‌تواند «درخواست تجدید نظر» خود را «مسترد» و تقاضای تخفیف کند و پس از ارسال پرونده به مرجع تجدید نظر یا فرجام، استرداد درخواست موجب تخفیف مجازات نخواهد بود و عبارت «با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم» در ماده فوق‌الذکر مؤید این مطلب است. ضمناً اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در هر صورت منوط به تقاضای تخفیف در مجازات از سوی محکوم است.

۲- فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا است، ناظر به مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم¬، به لحاظ عدم تجدید نظر خواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر را نداشته باشد. بنابراین در فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم صادره تجدید نظرخواهی کرده است، از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست و دادگاه تجدیدنظر مطابق مقررات رسیدگی و رأی لازم را صادر خواهد کرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۴۵

شماره پرونده: ۱۰۴۵-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

جرایم قابل گذشتی که مجازات آن‌ها به موجب قوانین سابق حبس تعزیری درجه شش (بیش از شش ماه تا دو سال حبس تعزیری) بوده؛ مانند ترک انفاق و اکنون طبق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حداقل و حداکثر مجازات حبس آن‌ها به نصف تقلیل یافته، آیا مشمول بند ۲ ماده ۳ از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ می‌شود؟

پاسخ:

در مواردی که مجازات قانونی جرمی، به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تقلیل یافته است از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون «مجازات تقلیل یافته» که در واقع جایگزین مجازات سابق شده است «مجازات قانونی جرم» محسوب می‌شود و ملاک این‌که این جرم از مصادیق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین است یا خیر، همین «مجازات تقلیل یافته» است.

در بزه ترک انفاق موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که در استعلام به آن اشاره شده است، مجازات مرتکب وفق ماده مزبور حبس تعزیری درجه شش (شش ماه تا دو سال) است و چون به تصریح همین ماده، تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است، لذا این جرم، قابل گذشت محسوب می‌شود و با توجه به اطلاق «قانون» در تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی، مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع این تبصره است. بنابراین مجازات قانونی جرم ترک انفاق پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و با عنایت به تبصره مذکور، «سه ماه تا یک سال» حبس است که با توجه به میزان آن، از مصادیق جرایم مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۴۴

شماره پرونده: ۱۰۴۴-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

در رابطه با اجرای احکام صادره علیه دولت و مؤسسات به‌ویژه شهرداری‌ها و استنباط از ماده واحده راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی و قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، برخی در مقام اجرای احکام صادره، منشا و علت محکومیت دولت و شهرداری‌ها را در تسری حکم قوانین مذکور موثر می‌دانند. با این توضیح که این افراد مهلت ۱۸ ماهه مقرر در قانون نخست را ناظر به بدهی‌های عادی یا اتفاقی شهرداری می‌دانند؛ اما بدهی ناشی از قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی را مشمول قانون خاص می‌دانند؛ چرا که در این قانون مقنن تصریح کرده است که شهرداری زمانی می‌تواند اموال مردم را تملک کند که سابق بر آن بودجه مربوطه را تأمین کرده باشد و در فرجه سه ماهه بهای آن را باید پرداخت کند و لذا فرض بر این است که بودجه آن قبلاً تامین شده است و حال که شهرداری اموال مردم را تملک کرده و بهای آن را پرداخت نکرده و با طرح دعوی و با صدور حکم قطعی محکومیت یافته است، به طریق اولی باید بدون فوت وقت محکوم‌به را پرداخت کند. قائلین بر این عقیده به نظریه مشورتی شماره ۷۶۵۰/۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه استناد می‌کنند. در نقطه مقابل، گروهی منشأ و علت محکومیت شهرداری را غیر مؤثر می‌دانند و تمام محکومیت‌های شهرداری را مشمول قانون منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها می‌دانند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

مطابق ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات، ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور که در مورد شهرداری‌ها نیز جاری است، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرا طرح بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرضی که دولت یا شهرداری بدون رعایت ضوابط قانونی موصوف اقدام به تصرف و تملک ملک می‌کند و مالک بهای ملک را مطالبه و در نهایت دولت یا شهرداری به پراخت بهای ملک محکوم می‌شود، همان‌گونه که در نظریه شماره ۷۶۵۰/۷ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۸۶ و بند ۲ نظریه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شماره ۹۲۳/۹۸/۷ مورخ ۱۶/۶/۱۳۹۸ اداره کل حقوقی آمده است، اجرای رأی و وصول محکوم‌به موصوف (بهای ملک) منصرف از قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و در مورد شهرداری‌ها قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و استیفای محکوم‌به منوط به انقضای مواعد مذکور در مقررات موصوف نیست؛ زیرا اولاً، مطابق لایحه قانونی صدرالذکر دولت یا شهرداری مکلف به تأمین بودجه بهای ملک پیش از تصرف و تملک است و در موارد فوریت اجرای طرح حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف باید بهای ملک پرداخت شود. ثانیاً، فلسفه اعطای مهلت به دولت و شهرداری در پرداخت محکوم‌به، عدم قابلیت پیش‌بینی مبلغ محکوم‌به پیش از قطعیت آن در ردیف بودجه و جدول بدهی‌ها و تأمین اعتبار آن است؛ حال آن‌که در فرض مسأله با توجه به تکلیف دولت و شهرداری در تأمین اعتبار بودجه مورد نظر جهت خرید ملک و افزون بر آن تملک و تصرف ملک، فلسفه و مبنای مذکور منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۱۰۳۹

شماره پرونده: ۱۰۳۹-۵۴-۹۹ک

استعلام:

در این خصوص که تخفیف مجازات در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی۱۳۹۹) شامل مجازات‌های تعزیری مندرج در قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر نیز می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

از آن‌جا که به موجب ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مورد نحوه تخفیف مجازات‌های تعزیری در قانون مزبور مقررات خاصی پیش‌بینی شده است؛ لذا ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر قابل اعمال نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۱۰۳۷

شماره پرونده: ۱۰۳۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی که متهم و وکیل ایشان قبل از پایان یافتن مهلت اظهار داشته‌اند به روند رسیدگی اعتراضی ندارد آیا دادگاه باید همچنان تا پایان مهلت موضوع ماده ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صبر نماید یا می‌تواند اقدام به تشکیل جلسه مقدماتی نماید؟

پاسخ:

صرف نظر از این که اعلام طرفین مبنی بر عدم ایراد و اعتراض موضوع پرسش، مانع از طرح ایرادها یا اعتراض‌ها در مهلت ۱۰ روزه موضوع مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست و طرفین علی‌رغم اعلام عدم ایراد تا زمانی که مهلت باقی است، حق دارند ایراد یا اعتراض خود را مطرح کنند، در فرض سؤال با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۸۸ قانون یادشده مبنی بر این‌که «در هر حال طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه پیش از اتمام مهلت ممنوع است»، اعم از این که متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان در مهلت ده روز مذکور در مواد یادشده، ایرادها و اعتراض‌های خود را طی لایحه‌ای به دفتر دادگاه تسلیم کنند و یا با حضور در دفتر دادگاه و با تنظیم صورت‌مجلس اعلام کنند که ایراد و اعتراض ندارند و یا اساساً در مهلت مزبور اعتراض نکنند، مضی مهلت یاد شده به منظور امکان طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، با توجه به آمره بودن مقررات مزبور ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۳۳

شماره پرونده: ۱۰۳۳-۳/۱-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند برخی بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری بر خلاف تبصره یک ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبادرت به توقیف و برداشت کل حقوق کارکنان شاغل و بازنشسته به عنوان ضامن یا وام‌گیرنده می‌کنند و به نصاب‌های یک چهارم و یک سوم مندرج در ماده فوق توجهی ندارند. این موضوع به‌ویژه در مواردی که مطالبات بانک‌ها خارج از اجرای احکام دادگستری در حال وصول است، امری رایج است، این در حالی است که به نظر می‌رسد مقررات ماده ۹۶ قانون مذکور آمره بوده و اختصاص به واحدهای قضایی ندارد؛ در نتیجه تمامی مراجع دولتی و غیر آن که به هر نحو مطالباتی دارند، باید نصاب‌های تعیینی در ماده فوق را رعایت کنند. خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل را در این خصوص اعلام فرمایید.

پاسخ:

رعایت مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۹۰ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، برای توقیف حقوق و مزایای کارکنان سازمان‌ها و مؤسسات دولتی ضروری است؛ مگر این‌که بدهکار با برداشت بیش از نصاب مقرر در مقررات یاد شده موافقت کرده باشد و یا به موجب قانون خاص مانند قانون اجازه کسر اقساط معوق و استیفای مطالبات بانک مسکن از محل حقوق و دریافت‌های بدهکاران مصوب ۱۳۶۱ برداشت بیش از نصاب فوق، مجاز باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۹

۷/۹۹/۱۰۲۲

شماره پرونده: ۱۰۲۲-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

وکیلی وکالت مطالعه پرونده دارد به شعبه مراجعه و پرونده را اخذ و مطالعه می‌کند ولی احساس می‌کند نیاز به اخذ وکیلی اوراقی از پرونده را دارد درخواست خود را به قاضی شعبه می‌دهد قاضی موافقت کرده و مدیر دفتر شعبه با استناد به اینکه وکالت مطالعه پرونده وکالت وکیل با استناد قانون آیین دادرسی مدنی این حق را برای خود محفوظ می‌داند مقدمه مطالعه را کپی می‌دادند تعیین تکلیف چیست آیا حق مطالعه در بردارنده حق اخذ کپی است و یا اینکه کپی اوراق در قلمرو اختیارات مطالعه پرونده وکیل قرار ندارد و نیاز به افزایش اختیارات دارد؟

پاسخ:

فلسفه اعطای وکالت برای مطالعه پرونده اطلاع از جزئیات آن برای دفاع از حقوق موکل و نیز اتخاذ تصمیم از سوی وکیل مبنی بر قبول یا عدم قبول وکالت در دعواست و نیل به این اهداف مستلزم تدقیق و تعمق در جزئیات مطرح شده در پرونده است و تهیه تصویر از اوراق پرونده به‌ویژه در مواردی که پرونده حجیم است، مقدمه اشراف نسبت به جزئیات پرونده است، بنابراین در فرض سؤال جز در مواردی که موکل وکیل را از گرفتن تصویر منع نکرده باشد، تهیه تصویر از اوراق پرونده با منع قانونی مواجه نیست و اتخاذ تصمیم در این خصوص بر عهده قاضی دادگاه است و دفتر دادگاه مجاز نیست برخلاف تصمیم قاضی ذی‌ربط اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۷

۷/۹۹/۱۰۱۸

شماره پرونده: ۱۰۱۸-۱۲۲-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید ماده ۸۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر می‌دارد: «در مجمع عمومی فوق‌العاده دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند باید حاضر باشند. اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت و با حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود به شرط آن که در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد. از این منظر ماده مرقوم حد نصاب‌های قانونی جهت تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده مقرر نموده است . ماده ۵۲ اساسنامه نمونه شرکت‌های ثبت شده نزد این سازمان مصوب ۱۳۸۶/۶/۱۰ هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار که از سال ۱۳۸۶ تاکنون لازم‌الاجرا است نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت به پیشنهاد هیأت مدیره می‌تواند رأی به انحلال شرکت بدهد .گزارش پیشنهادی هیأت مدیره باید شامل دلایل و عواملی باشد که اعضای هیأت مدیره به استناد آن پیشنهاد انحلال شرکت را ارائه نموده‌اند. این گزارش باید قبل از طرح در مجمع در اختیار بازرس شرکت قرار گرفته و با اظهارنظر بازرس به مجمع ارائه شود. تصمیم‌گیری در خصوص پیشنهاد هیأت مدیره بدون قرائت گزارش بازرس در مجمع امکان‌پذیر نمی‌باشد مجمع عمومی فوق‌العاده با موضوع انحلال اختیاری شرکت با حضور حداقل ۷۵ درصد از دارندگان سهام رسمیت خواهد یافت». مقرره اخیرالذکر در جهت حفظ بقای شرکت‌ها در محیط اقتصادی و جلوگیری از انحلال آسان شرکت، حد نصاب تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که با هدف انحلال اختیاری شرکت تشکیل می‌گردد را افزایش داده است .با وجود این مرجع ثبت شرکت‌ها اخیراً در هنگام ثبت تغییرات اساسنامه شرکت‌هایی که قصد پذیرش در بورس را داشتند، مقرره اخیرالذکر را خلاف ماده ۸۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ دانسته و از ثبت تغییرات اساسنامه شرکت‌ها جلوگیری می‌کندبه رغم آن‌که ماده ۵۲ اساسنامه نمونه با لحاظ شرایط حرفه‌ای بازار و در راستای حمایت از بنگاه‌داری و حفظ حقوق سهامداران در بازار سرمایه پیش‌بینی شده است ،استنکاف مرجع ثبت شرکت‌ها از عدم لحاظ مفاد مورد اشاره در اساسنامه به ناکامی برخی ازشرکت‌ها در ورود به بازار سرمایه منجر شده و این امر به مانعی در اجرای تکلیف قانونی وفق بند «ب» ماده ۳۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور در خصوص انجام معاملات در بازار سرمایه گردیده است لذا در خصوص ماده صدرالذکر و قابلیت استناد به ماده ۵۲ اساسنامه نمونه ابهامی به شرح ذیل وجود دارد .خواهشمند است نظر تفسیری آن مرجع محترم را اعلام فرمایید:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا اساسنامه شرکت‌های سهامی می‌تواند جهت تشکیل مجامع عمومی حد نصابی بالاتر از نصاب مندرج در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر کند؟

تفسیر توجیهی:

حد نصاب مقرر در ماده ۸۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ تنها از لحاظ رعایت حداقل نصاب جنبه آمره دارد. بنابراین امکان لحاظ حدی بالاتر از نصاب مقرر در قانون در اساسنامه شرکت‌ها متصور است .این ضابطه را ماده ۷۲ لایحه مزبور که مقرر می‌دارد: مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام تشکیل می‌شود. مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و آراء لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد نیز تأیید می‌کند توضیح آن‌که ،دیدگاه فوق از سوی دکترین حقوقی از جمله دکتر صقری، دکتر کاویانی و دکتر پاسبان نیز مورد پذیرش است.

پاسخ:

با عنایت به بند ۱۳ ماده ۸ و ماده ۷۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی و آراء جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد و استثناء مقرر در ماده ۷۲ یادشده با این عبارت که « مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص بر آن مقرر شده باشد» به منظور حفظ حقوق سهامداران و ناظر به حداقل نصاب مجامع است. لذا تعیین نصابی بالاتر از آن‌چه در قانون مقرر شده است، منافاتی با حقوق سهامداران ندارد و با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۱۰۱۳

شماره پرونده: ۱۰۱۳-۱۰/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که طبق ماده ۳۹ قانون بیمه اجباری مصوب سال ۱۳۹۵ مسئولیت بیمه‌گر در پرداخت خسارت به زیان‌دیده در حد هزینه‌های تعمیر خودرو می‌باشد و بیش از آن مسئولیتی ندارد آیا پرداخت خسارت ناشی از از افت قیمت خودرو نیز بر عهده بیمه‌گر می‌باشد یا پرداخت آن بر عهده مقصر حادثه است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق بند «ب» ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ و این‌که افت قیمت، عرفاً زیان تلقی می¬شود، بنابراین مطالبه آن از بیمه¬گر تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه¬نامه بلامانع است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۱۰۰۷

شماره پرونده: ۱۰۰۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

شخص «الف» با مراجعه به نمایندگی بیمه ایران جهت خود و یکی از فرزندانش قرارداد بیمه عمر منعقد می‌کند بدین صورت که شخص «الف» باید ماهیانه مبالغی را به شرکت بیمه پرداخت کند تا پس از سپری شدن مدت مشخصی حق بیمه عمر را دریافت کند. حال اگر شخص «الف» مدیون باشد، بستانکار می‌تواند حق بیمه‌ای که «الف» تاکنون پرداخت کرده است را توقیف کند و یا آن‌که حق بیمه‌ای که «الف» جهت بیمه پس‌انداز عمر فرزندش پرداخت کرده است را توقیف کند؟ و یا آن‌که حق بیمه عمر قابل توقیف نیست و بستانکار صرفاً پس از سپری شدن مدت قرارداد می‌تواند مبلغ حق بیمه پس‌انداز را به بیمه‌گذار تعلق می‌گیرد، توقیف کند؟

پاسخ:

آنچه بیمه‌گذار به عنوان حق بیمه پرداخت می‌کند، وجهی است که متعلق حق بیمه‌گر قرار گرفته تا در مقابل وجوه دریافتی به تعهد خود در مقابل ذینفع عمل کند. بنابراین توقیف آن به عنوان مال محکوم‌علیه (بیمه‌گذار) امکان‌پذیر نیست. با این حال، اجرای احکام می‌تواند به بیمه‌گر اعلام کند تا در صورت لغو قرارداد بیمه، حقوق متعلقه به بیمه‌گذار (و نه شخص‌ثالث) را به حساب اعلامی از سوی اجرای احکام واریز کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۱۰۰۱

شماره پرونده: ۱۰۰۱-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به (وجه نقد) خودداری می‌کند و حسب اعلام محکوم‌له، به نام فرزند صغیر خود حساب بانکی افتتاح کرده است. توجه به این‌که ولی قهری افتتاح‌کننده حساب است، وی حق برداشت از حساب فوق‌الذکر را دارد و در واقع محکوم‌علیه امور مالی خود را با حساب مذکور انجام می‌دهد. با توجه به این‌که محکوم‌له توقیف حساب متعلق به فرزند صغیر محکوم‌علیه را درخواست کرده است و با عنایت به این‌که گردش مالی حساب فوق‌الذکر (به نام فرزند صغیر) توسط محکوم‌علیه صورت می‌گیرد و از سوی دیگر بر اساس قرائن و شواهد مشخص شده است که محکوم‌علیه به قصد فرار از پرداخت دین مبادرت به چنین اقدامی کرده است، آیا توقیف و برداشت از حساب مذکور جهت استیفاء محکوم به به درخواست محکوم‌له امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۹۵۶، ۹۵۸، ۱۲۱۲، ۱۲۱۴ و ۱۲۱۷ قانون مدنی، صغار متمتع از حقوق مدنی از جمله مالکیت بر اموال¬اند و شخصیت آنان از ولی قهری جدا است؛ اما به لحاظ حجر ممنوع از تصرف در اموال خود هستند. از طرفی مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از جمله مواد ۴۹ و ۵۱ این قانون، تنها اموال محکو¬م¬علیه بابت استیفای محکوم¬به و هزینه¬های اجرایی قابل توقیف است. بنابراین در فرض سؤال با توجه به اینکه اموال صغیر متعلق به ولی قهری نیست، در قبال بدهی ولی قهری قابل توقیف نیست؛ هرچند ولی قهری اجازه تصرف در اموال مولی¬علیه خود را دارد. با این‌حال برابر ملاک ماده ۶۲ این قانون، هرگاه ادله و قرائنی ارائه شود که ولی قهری با انگیزه‌ای مانند عدم دسترسی محکوم‌له، وجوه متعلق به خود را به حساب مولی‌علیه واریز کرده است، توقیف وجوه این حساب بلامانع است. بدیهی است ولی قهری حق اعتراض به این توقیف و اثبات خلاف ادعای محکوم‌له را مطابق مقررات مربوطه دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۱۰۰۰

شماره پرونده: ۱۰۰۰-۲۵-۹۹ک

استعلام:

چنانچه شخصی به اتهام قتل عمدی محکوم به قصاص شده باشد و دادگاه در اجرای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مجازات حبس تعیین کند و از طرف دیگر محکوم قبل از محکومیت به قتل عمدی مرتکب جرم مستوجب تعزیر شده و در خصوص آن نیز محکومیت جداگانه اخذ کرده باشد، با عنایت به این‌که طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مقررات تعدد جرم مشمول جرایم موجب تعزیر است آیا به لحاظ اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی، قتل عمدی جرم موجب تعزیر تلقی و جرایم ارتکابی مشمول مقررات تعدد جرم است و باید طبق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام شود یا با توجه به اینکه قتل عمدی جرم موجب قصاص می‌باشد و اقدام طبق ماده ۴۲۹ موجب تغییر ماهیت آن شود؛ جرایم ارتکابی مشمول مقررات تعدد جرم نیستند؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق اصطلاح «تعزیر» در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ حکم این ماده شامل تعزیر مقرر در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ناظر به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز می‌باشد. بنابراین چنان‌چه شخصی هم‌زمان با ارتکاب قتل عمد، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش شود و متعاقباً پس از قطعیت محکومیت به قصاص نفس یا اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تعزیر موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم شود، تعزیر تعیین‌شده در این خصوص تابع عمومات حاکم بر محکومیت‌های تعزیری است و در صورت فراهم بودن شرایط مندرج در مواد ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حسب مورد اجرای صرف مجازات اشد یا صدور حکم واحد بلامانع است؛ زیرا مجازات قصاص نفس با اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی ماهیت تعزیری یافته و به همین جهت قانون‌گذار برای آن تعزیر مقرر کرده است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۹۹۹

شماره پرونده: ۹۹۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

فردی در سال ۱۳۹۶ در یکی از شعب دادگاه کیفری دو تهران در خصوص توهین به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و در خصوص تهدید به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم شده و در دادگاه تجدیدنظر استان تهران مجازات وی به مدت دو سال تعلیق شده است. وی در ایام تعلیق اجرای مجازات در پرند نیز مرتکب توهین و تهدید شده است و شهریور ماه ۱۳۹۹ نیز در این شعبه دادگاه ۱۰۴ کیفری دو رباط کریم در این خصوص محکوم شده است و این رأی نیز قطعی شده است؛ علی‌رغم تذکر به محکوم‌علیه مبنی بر این‌که به دادگاه تجدیدنظر مراجعه نماید و در خصوص توهین و تهدید موضوع تعلیق اجرای مجازات مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ درخواست اصلاح رأی تعلیقی نماید، ولی وی اقدامی نکرده است. حال تکلیف دادگاه در این خصوص چه می‌باشد؟

پاسخ:

مطابق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند، محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید...». بنابراین در فرض سؤال با لغو تعلیق اجرای مجازات به استناد ماده ۵۴ قانون مزبور، محکومیت معلق‌شده باید به مرحله اجرا درآید و چنانچه این محکومیت از موارد شمول بند «ب» ماده ۱۰ این قانون بوده و محکوم علی‌رغم اطلاع از موضوع، درخواست تخفیف مجازات نکرده باشد، قاضی اجرای احکامی که در معیت دادگاه صادرکننده این حکم قطعی انجام وظیفه می‌کند باید به تکلیف خود عمل کرده و طبق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مورد بحث، اصلاح حکم را مطابق قانون لاحق از دادگاه صادرکننده حکم تقاضا نماید.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۹۹۷

شماره پرونده: ۹۹۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۱ به موجب دادنامه قطعی به اتهام انتقال مال غیر به تحمل دو سال حبس، رد مال و جزای نقدی به مبلغ پانصد میلیون ریال محکوم شده است. با اجرایی شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، قاضی اجرای احکام کیفری پرونده را جهت اعمال ماده ۲ و تبصره ذیل ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال کرده است. با عنایت به تاریخ وقوع جرم، آیا دادگاه مکلف به تعیین حداقل مجازات حبس است؟

پاسخ:

در تبصره الحاقی (۱۳۹۹) به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته است عدم توجیه تعیین حبس بیش از حداقل مجازات قانونی مطابق قانون حاکم، موجبی برای اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً از این حیث (عدم توجیه تعیین حبس بیش از حداقل مجازات قانونی) نیست؛ لیکن رعایت مقررات این تبصره در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، لازم‌الرعایه است. بزه انتقال مال غیر که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر نباشد، طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی قابل گذشت محسوب می‌شود و مشمول تقلیل حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر است؛ لذا با اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق، فرض سوال از این حیث مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون صدرالذکر است و دادگاه در اجرای بند مذکور، حکم اصلاحی را با لحاظ مقررات تبصره صدرالذکر صادر می‌کند؛ یعنی مفاد این تبصره در فرض سوال نیز لازم‌الرعایه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۹۹۵

شماره پرونده: ۹۹۵-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

حسب تبصره ذیل ماده ۱۰۴ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۳/۱۹ مجازات رفتار مجرمانه تصرف عدوانی املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی به ۱۵ روز تا ۶ ماه کاهش یافته است آیا طبق مصوبه مذکور رسیدگی به جرم یاد شده در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو قرار گرفته است یا خیر؟

پاسخ:

بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۹۹۴

شماره پرونده: ۹۹۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه دادگاه در تعیین مجازات با اعمال یکی از بندهای ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رعایت مفاد ماده ۶ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بر حسب مورد مبادرت به تقلیل درجه یا تبدیل مجازات نماید آیا به استناد یکی از شقوق ذیل ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مجددا امکان تخفیف مجازات تقلیل یا تبدیل یافته وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹)، کیفیت و میزان تخفیف مجازات تعزیری در صورت وجود «یک یا چند جهت از جهات تخفیف» معین شده است و به جهات تخفیف نیز در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تصریح شده است و تبصره ۱ همین ماده دادگاه را مکلف می‌کند که «جهات تخفیف» را در حکم خود قید کند؛ بنابراین مواد مذکور، توأمان در اعمال تخفیف مستند حکم دادگاه قرار می‌گیرند و مکمل یکدیگر هستند. به همین علت پاسخ استعلام منفی است و امکان تخفیف مجدد همانطور که در تبصره ۲ ماده اخیرالذکر تصریح شده است، جایز نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۹۹۳

شماره پرونده: ۹۹۳-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که حسب مورد خواهان در پاسخ به اخطار رفع نقص دفتر دادگاه از حیث پرداخت هزینه دادرسی، دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح کند، آیا اقدام خواهان رفع نقص تلقی می‌شود ؟

پاسخ:

اقدام به طرح دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی متعاقب اخطار به خواهان مبنی بر رفع نقص از دادخواست تقدیمی با پرداخت هزینه مربوط، رفع نقص تلقی نمی‌شود؛ اما دفتر دادگاه نمی‌تواند با تمسک به عدم رفع نقص اتخاذ تصمیم کند؛ بلکه اتخاذ تصمیم در این خصوص باید متعاقب رسیدگی به دادخواست اعسار انجام پذیرد و از این حیث تفاوتی ندارد که خواهان هم‌زمان با تقدیم دادخواست از پرداخت هزینه دادرسی ادعای اعسار کرده باشد و یا متعاقب اخطار رفع نقص نسبت به این امر اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۹۹۰

شماره پرونده: ۹۹۰-۲۳۵-۹۹ک

استعلام:

چنانچه دادگاه بدوی به عنوان شعبه صادرکننده حکم قطعی در اجرای ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی، به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری مدت تعلیق را به جهت عدم تبعیت محکوم از دستورهای دادگاه افزایش دهد یا لغو کند، آیا رأی صادره قطعی است یا قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد؟

پاسخ:

افزایش مدت تعلیق یا لغو قرار تعلیق در اجرای مقررات ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به علت عدم تبعیت محکوم از دستورهای دادگاه بدون عذر موجه در مدت تعلیق، صرفاً یک تصمیم قضایی در حوزه اجرای آراء است و رأی به مفهوم اصطلاحی آن تلقی نمی‌شود؛ لذا موضوع تجدید نظرخواهی نسبت به آن نیز منتفی است و در تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز از جمله قرارهای قابل تجدید نظر ذکر نشده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۹۷۴

شماره پرونده: ۹۷۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به اینکه در پرونده‌ای فردی به صورت غیابی به اتهام ایراد صدمه بدنی غیر عمدی و قتل غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در حین رانندگی به پرداخت دیه و تحمل ۲ سال حبس تعزیری محکوم گردیده است و در زمان رسیدگی به دادخواست واخواهی محکوم از دادنامه غیابی با ارائه گواهی‌های صادره از ثبت احوال درخواست فوت محکوم قرار موقوفی تعقیب متهم صادرگردیده است و در حال حاضر پس از مراجعه شکات پرونده و بررسی‌های به عمل آمده مشخص گردید که مشخصات دقیق محکوم متفاوت از مشخصات قید شده در دادنامه می‌باشد و ایشان در قید حیات نیز می‌باشد و فوت ننموده است لذا خواهشمند است با عنایت به مراتب مذکور و با توجه به اینکه زندن بودن متهم محرز شده است اعلام فرمایید آیا می‌توان استنباط نمود که قرار موقوفی صادره سالبه انتفاع موضوع است یا پرونده باید توسط اجرای احکام ثبت مجدد گردد و دادنامه اجرا شود؟

پاسخ:

سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق یا پرونده خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» ریاست محترم قوه قضاییه، این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۹۷۰

شماره پرونده: ۹۷۰-۲۵-۹۹ک

استعلام:

در برخی از پرونده‌های موجود در اجرای احکام کیفری، دادنامه غیابی بوده و با بررسی و تحقیقات جامع و مانع و استعلام از اداره ثبت احوال در نهایت معلوم می‌شود که چنین نام و مشخصاتی وجود خارجی ندارد و در واقع معلوم نیست که محکوم چه شخصی بوده است. در این‌گونه موارد تکلیف اجرای احکام کیفری چیست؛ آیا باید منتظر قاعده مرور زمان شود یا امی‌توان با وحدت ملاک از ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری به طور موقت پرونده را بایگانی کرد؟

۲- در پرونده اجرای احکام کیفری مرأی غیابی و فقط نام و نام خانوادگی محکوم در پرونده موجود باشد و با تحقیقات جامع و مانع محکوم مورد شناسایی قرار نگیرد و با استعلام از اداره ثبت احوال نیز تعداد زیادی اشخاص با همان نام و نام خانوادگی استخراج شود و محکوم‌له نیز قادر به معرفی یا شناسایی محکوم‌علیه از بین آنان نباشد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، احراز هویت متهم به عهده بازپرس است و چنانچه متهم با هویتی که شاکی خصوصی اعلام کرده و با همان هویت مورد شکایت و تعقیب واقع شود و به لحاظ عدم حضور و عدم دسترسی به وی، منتهی به رسیدگی و صدور حکم محکومیت غیابی شده باشد، در صورتی که در مرحله اجرای حکم، محکوم با اعلام هویت واقعی خود، به حکم غیابی اعتراضی نداشته باشد، پرونده با استفاده از ملاک ماده ۳۸۱ قانون مذکور برای تصحیح مشخصات محکوم به دادگاه صارکننده حکم غیابی ارسال می‌شود؛ لیکن اگر به حکم غیابی اعتراض کند، به استناد تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون یادشده، اجرای رأی متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم غیابی اعزام می‌شود تا دادگاه ضمن رسیدگی به اصل اعتراض در مورد تصحیح مشخصات متهم نیز تصمیم مقتضی اتخاذ کند و در مواردی که متهم وجود خارجی نداشته و معلوم نیست محکوم غیابی چه فردی است، حکم با کیفیت موصوف قابلیت اجراء ندارد و قاضی اجرای احکام مراتب را از دادگاه استعلام و کسب تکلیف می‌کند.

ثانیاً، به موجب ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون مقرر کرده باشد؛ لذا توقف اجرای آرای کیفری لازم‌الاجرا نظیر مورد مذکور در ماده ۵۴۱ قانون فوق‌الذکر، منوط به تجویز قانون است و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فرض سؤال که ناظر به احکام غیابی در «مرحله اجرا است»، از قلمرو شمول قرار توقف تحقیقات موضوع ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به تحقیقات مقدماتی است خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۱

۷/۹۹/۹۶۵

شماره پرونده: ۹۶۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا نصاب مقرر در ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مختص جرم کلاهبرداری است یا در مورد بزه انتقال مال غیر نیز لازم می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قابل گذشت بودن جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، مشروط به نصاب خاصی نیست.

ثانیاً، قابل گذشت بودن شروع و معاونت در جرایم «در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبردار محسوب می‌شود» نیز مشروط به نصاب خاصی نیست و در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت هستند.

ثالثاً، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایمی که در حکم کلاهبرداری هستند یا مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است، در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت و در غیر این صورت قابل گذشت نمی‌باشند. دادسرا باید تحقیقات مقدماتی بزه‌های مذکور را انجام و در صورت انتساب اتهام به متهم، کیفرخواست صادر نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۹۵۴

شماره پرونده: ۹۵۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

قاضی پس از رسیدگی اقدام به انشاء رای می‌نماید قبل از ثبت دادنامه از عقیده قبل عدول نموده و با امحاء آن اقدام به صدور رای جدید می‌کند و تشریفات ثبت دادنامه جدید و ابلاغ آن به اصحاب دعوی صورت می‌پذیرد آیا رای قبل از ثبت دادنامه نشده دارای اعتبار است بر اساس کدام رای دادگاه و دفتر آن باید اقدام صورت دهند؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۲۹۵ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قاضی دادگاه پس از امضای رأی حق تغییر مندرجات آن را جز در موارد مشمول ماده ۳۰۹ قانون یادشده ندارد؛ بنابراین در فرض سؤال که قاضی رأی را انشاء کرده و پیش از ثبت دادنامه از عقیده خود عدول و با امحای آن اقدام به صدور رأی جدید می‌کند و تشریفات ثبت دادنامه جدید و ابلاغ آن به اصحاب دعوا انجام شده است، صرف نظر از آن‌که در صورت اثبات اقدامات خلاف قانون قاضی، وی قابل تعقیب انتظامی و حتی کیفری خواهد بود، با توجه به این‌که رأی اولیه امحاء شده و در حال حاضر وجود ندارد که ملاک عمل قرار گیرد و رأی دوم تشریفات مربوط به ثبت دادنامه و ابلاغ به اصحاب دعوا را طی کرده است، همین رأی (رأی دوم) ملاک اقدامات بعدی مانند تجدید نظرخواهی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۹

۷/۹۹/۹۵۰

شماره پرونده: ۹۵۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که تعلیق تعقیب به عبارتی جانشین تعقیب محسوب می‌گردد و مرجع تعقیب دادستان است که باید در خصوص تعقیب متهم تصمیم بگیرد و این مرجع تعقیب دادستان است که باید با متهم توافق کند و نه مقام تحقیق (بازپرس). و به نظر در صورت تصمیم به تعلیق تعقیب توسط دادستان ارجاع پرونده به مقام تحقیق بازپرس دارای اشکال است و اساسا یکی از فلسفه‌های صدور قرار تعلیق تعقیب جلوگیری از ورود متهم به مرحله تحقیق ااست؛

حال:

اولا، مرجع توافق کننده با متهم دادستان است یا آن که دادیار هم در صورت ارجاع می‌تواند اقدام به توافق با متهم کند. به عبارتی آیا دادیار هم می‌تواند قرار تعلیق تعقیب صادر کند؟

ثانیا، آیا مرجع اجرای قرار تعلیق تعقیب واحد اجرای احکام کیفری است؟

ثالثا، آیا دادستان می‌تواند با وکیل متهم توافق کند یا آن که این توافق قائم به شخص متهم است؟

رابعا: در صورت توافق دادستان با متهم یا در صورت درخواست متهم مبنی بر بهره‌مندی از تعلیق تعقیب نزد شعبه بازپرسی مرجع صادر کننده قرار تامین کیفری در صورت لزوم چه کسی است؟

خامسا، آیا تعلیق تعقیب موضوع بند «و» ماده ۲۶ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت از حیث مدت که فاقد مدت است و شرایط تابع عمومات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۸۱ آن است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اصل تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب مقرر در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که بر اساس ذیل ماده یادشده دادیار با ارجاع دادستان امر تحقیقات مقدماتی را عهده‌دار می‌شود، چنانچه دادیار شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب موضوع ماده ۸۱ قانون را فراهم بداند، می‌تواند همانند بازپرس، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند و در صورت موافقت و ارجاع دادستان در اجرای ماده ۸۸ قانون یادشده، صدور قرار تعلیق تعقیب از سوی دادیار بلامانع خواهد بود.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۸۱، ۸۸ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه تبصره ۶ ماده ۸۱ این قانون، اجرای مقررات مربوط به قرار تعلیق تعقیب به عهده معاونت اجرای احکام کیفری دادسرای مربوط است که تحت نظارت دادستان مربوط اقدام می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در مواردی که وکیل متهم نیز اختیار لازم در خصوص موافقت با صدور قرار تعلیق تعقیب و دستورهای موضوع ماده مذکور را از طرف موکل داشته باشد اعمال آن بلامانع است.

رابعاً، در مواردی که مطابق شرایط مقرر در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور قرار تأمین کیفری ضرورت دارد، صدور این قرار با دادستان است.

خامساً، با عنایت به ماده ۵۲ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ و از آن‌جا که آیین‌نامه موصوف در خصوص «مدت» و «شرایط تعلیق تعقیب» موضوع بند «و» ماده ۲۶ ساکت است و تصریحی ندارد؛ لذا از حیث مدت و شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۹۴۷

شماره پرونده: ۹۴۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه در دادگاه بخش دو نفر قاضی یکی به عنوان رئیس شعبه اول و دیگری به عنوان رئیس شعبه دوم (نه دادرس) مشغول به کار باشند، آیا آراء صادره از سوی رئیس دادگاه بخش از جهت تجدید نظرخواهی یا بایستی به رئیس شعبه دوم ابلاغ شود و از سوی این مقام قابل اعتراض است؟

۲-در پرونده‌هایی که به صورت مستقیم در دادگاه اعم از کیفری یک و دو مطرح می‌شود آیا آراء صادر شده از ناحیه دادستان قابل اعتراض است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به هدف مقنن از حکم مذکور در ذیل ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر نظارت دادستان بر اجرای صحیح قانون در محاکم است؛ ضمن الغاء خصوصیت از عبارت «دادرس علی‌البدل» مذکور در این ماده، در مواردی نظیر فرض سؤال که دادگاه بخش دارای دو رئیس شعبه و فاقد دادرس علی‌البدل است؛ تجدید نظرخواهی نسبت به آراء صادره از سوی رئیس حوزه قضایی بخش با رئیس شعبه دیگر است و آراء صادره باید به وی ابلاغ شود.

۲- طرح مستقیم پرونده در دادگاه با توجه به اطلاق بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منافی حق تجدید نظرخواهی دادستان نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۹۴۶

شماره پرونده: ۹۹۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

درباره‌ی اشخاص مصرح در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که به اعتبار شخص مستند به ماده اخیرالذکر از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان به دادسرای مرکز استان قرار عدم صلاحیت صادر شود.

۱-آیا دادسرای اخیر با وجود پذیرش صلاحیت خود می‌تواند به استناد بندهای «الف» و «ب» قانون یاد شده درخواست احاله به دادسرای شهرستان یا محل وقوع جرم نماید؟ به عبارتی آیا احاله درباره اشخاص ماده ۳۰۸ قانون مذکور از دادسرای مرکز استان به دادسرای شهرستان امکان‌پذیر است؟

۲- درفرضی که درخواست احاله مورد موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان قرار گیرد تکلیف دادسرای محل وقوع جرم که صلاحیت ذاتی برای تعقیب و تحقیق ندارد چیست؟

پاسخ:

۱- اولاً، مفاد ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استثنایی بر اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است؛ بنابراین ناظر به صلاحیت محلی است نه ذاتی.

ثانیاً، احاله پرونده مقامات و اشخاص مذکور در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری از شهرستان مرکز استان به دادسرا یا دادگاه محل وقوع جرم با فلسفه وضع ماده یادشده منافات دارد و نقض غرض است؛ بنابراین موجه نیست.

۲- هرچند با توجه به پاسخ ارائه شده برای سؤال اول، پاسخ به این سوال منتفی است، با این وصف در فرض استعلام، مرجع تالی (دادسرا) مکلف به تبعیت از تصمیم دادگاه عالی (دادگاه تجدید نظر استان) در امر صلاحیت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۹

۷/۹۹/۹۴۵

شماره پرونده: ۹۴۵-۱۶/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

مطابق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه قطعی شدن میزان خسارت قطعیت حکم دادگاه می‌باشد لیکن گاهی اوقات و مخصوصا در اواخر سال شرکت‌های بیمه به منظور جلوگیری از شمول افزایش مبلغ ریالی دیه در سال بعد قبل از قطعیت دادنامه و یا حتی قبل از صدور حکم توسط دادگاه اقدام به واریز مبلغ دیه به حساب سپرده دادگستری می‌نماید حال با توجه به اینکه حکم در سال جدید صادر یا قطعیت یافته است آیا واریز دیه به نرخ سال قبل به منزله اجرای حکم می‌باشد یا شرکت بیمه باید مازاد دیه را به نرخ سال جدید نیز واریز نماید؟

پاسخ:

هرچند وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده قطعیت حکم دادگاه است؛ اما با توجه به مفهوم مخالف تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران و تبصره ۲ ماد ۳۲ صدرالذکر، در فرض مشخص و قطعی بودن مبلغ خسارت و عدم اختلاف طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر و یا صرف تجدیدنظرخواهی از باب جنبه عمومی جرم، شرکت بیمه می‌تواند پیش از قطعیت دادنامه و یا حتی پیش از صدور حکم دادگاه، مبلغ دیه را به حساب سپرده دادگستری واریز کند. هرچند این پرداخت در روزهای پایانی سال و با هدف جلوگیری از شمول افزایش مبلغ ریالی دیه در سال بعد باشد

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۹۳۶

شماره پرونده: ۹۳۶-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

به موجب تبصره ۴ ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ تعیین محل خدمت کارکنان رسمی بر عهده دستگاه اجرایی ذی‌ربط است. همچنین حسب رأی وحدت رویه شماره ۶۱۵ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ دیوان عدالت اداری تعیین محل خدمت منصرف از تغییر محل جغرافیایی دانسته شده است. مستفاد و مستنبط از رأی وحدت رویه مذکور تغییر محل جغرافیایی خدمت مستخدم منوط به اخذ تمایل او یا حکم بر محکومیت بابت تخلفات اداری است. چنانچه فردی پیش از استخدام تعهد ثبتی بدهد که اداره متبوع وی می‌تواند حداقل تا ۱۵ سال محل خدمت وی را در هر نقطه از کشور تغییر دهد:

۱- آیا تعهد داده شده پیش از استخدام توجیه قانونی دارد؟ (اصول بیست و دوم و چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

۲- آیا تعهد مذکور قابلیت ابطال دارد؟

۳- آیا دعوای ابطال تعهد ثبتی مرقوم قابل طرح و رسیدگی در محاکم عمومی است؟ (اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به اصل «قانونی بودن استخدام» و مستفاد از تبصره ۴ ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی تعیین محل خدمت کارمندان رسمی بر عهده دستگاه اجرایی ذی‌ربط و با رعایت موازین قانونی مربوطه است و لذا چنانچه اخذ تعهد از مستخدم در بدو استخدام بر مبنای اقتضائات و مصالح اداری با تجویز قانون باشد، صحیح است. بدیهی است چنانچه تعهد مأخوذه مغایر قانون باشد، قابلیت ابطال در مرجع قضایی ذی‌ربط را خواهد داشت.

۳- با توجه به بند ۳ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مطلق شکایت نسبت به تضییع حقوق استخدامی مستخدمان موضوع بند ۳ ماده یادشده در صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ بنابراین در فرض استعلام چنانچه «اخذ تعهد ثبتی مذکور» موجب تضییع حقوق استخدامی شود، رسیدگی به دعوای مربوط در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۹۱۷

شماره پرونده: ۹۱۷-۹/۳-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به تصویب قانون جدید حمایت از اطفال و نوجوانان، آیا رفتارهایی مانند ایراد ضرب و جرح عمدی، آسیب روانی و شکنجه روحی ، محبوس کردن کودک دارای وصف کیفری و تعزیر قانونی مشخص است؟

پاسخ:

رفتارهای واجد وصف کیفری ارتکابی علیه طفل و نوجوان؛ ذیل فصل سوم از قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ به عنوان قانون خاص مشخص شده است و از آن‌جا که رفتارهای موضوع استعلام (ایراد ضرب و جرح به نحو عمدی، دادن شکنجه روحی و یا محبوس کردن فرد دارای سن کمتر از هیجده سال تمام شمسی) از جمله رفتارهای مجرمانه ذیل این فصل از قانون یادشده نیست، تشخیص وصف مجرمانه و تعیین مجازات برای هر یک از موارد پیشگفته بر اساس قوانین عام و از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۹۰۰

شماره پرونده: ۹۰۰-۱۰۰-۹۹ع

استعلام:

نظر به این‌که حسب قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ کارشناسان رسمی دادگستری که به علت سه بار محکومیت انتظامی ظرف سه سال پروانه آنان تمدید نشده است، می‌توانند پس از دو سال از تاریخ لغو پروانه مجدداً تقاضای تمدید پروانه کارشناسی رسمی نمایند؛ مگر این‌که به مجازات انتظامی محرومیت دائم یا موقت از اشتغال به امر کارشناسی محکوم شده باشند. خواهشمند است در پاسخ اعلام فرمایید آیا کارشناسان رسمی که به مجازات انتظامی محرومیت موقت از اشتغال به امر کارشناسی محکوم شده‌اند، صرفاً در مدت اجرای حکم محکومیت موقت نمی‌توانند تقاضای تمدید پروانه کارشناسی نمایند یا این‌که برای همیشه و به طور دائم نمی‌توانند تمدید پروانه را درخواست کنند؟

پاسخ:

حکم مذکور در تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ از نوع آثار تبعی است که نسبت به کارشناس رسمی که سه بار ظرف سه سال به مجازات‌های انتظامی محکوم می‌شود، در هر صورت قابل اعمال است؛ اما در خصوص کارشناس رسمی که دارای مجازات انتظامی محرومیت موقت از اشتغال به امر کارشناسی است، چنانچه مدت محرومیت وی بیش از دو سال باشد، اثر تبعی فوق‌الذکر تداوم می‌یابد و کارشناس مذکور پس از اتمام مدت محرومیت موقت می‌تواند تمدید پروانه را درخواست کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۸۹۸

شماره پرونده: ۸۹۸-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

الف: چنانچه در خصوص ملکی دارای سابقه ثبتی یکی از افراد با مبایعه نامه عادی اقدام به خرید سهم مشاعی یکی از مالکین را نموده باشد ۱-آیا به استناد قولنامه عادی می‌تواند تقاضای صدور دستور فروش را نماید یا خیر؟

۲-در صورت عدم امکان تقاضای دستور فروش نامبرده می‌تواند به استناد مبایعه نامه عادی دادخواست صدور حکم فروش ملک مشاع را ارائه دهد و دادگاه می‌تواند در این خصوص به استناد مبایعه نامه عادی در صورتی که سایر مالکین وقوع بیع را پذیرفته باشند حکم به فروش مال مشاع صادر نماید؟

ب: مطابق رویه موجود در دادگاه‌ها افراد به استناد مبایعه نامه‌های عادی اقدام به ارائه دادخواست اثبات وقوع بیع و تنظیم سند رسمی یا تسلیم مبیع را می‌نماید حال سوال اینجاست اولا: آیا مبایعه نامه‌های عادی حکایت از تعهد به انجام بیع دارد یا حکایت از وقوع بیع می‌نماید؟

ثانیا: با توجه به ملاک ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی خواهان می‌تواند به استناد سند عادی تقاضای محکومیت اشخاص ثالث را به اثبات وقوع بیع و تنظیم سند رسمی نماید؟

پاسخ:

الف- نسبت به املاک ثبت‌شده‌ای که به موجب حکم قطعی واحد ثبتی مربوطه غیر قابل افراز تشخیص داده شده، صدور دستور فروش موضوع ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ منوط به مالکیت رسمی شریک متقاضی فروش است و صرف داشتن سند عادی خرید، کافی برای پذیرش درخواست خریدار مشاعی دارنده سند عادی نمی‌باشد. همچنین درخواست خریدار عادی مذکور بر صدور حکم به فروش ملک مشاع غیر قابل افراز نیز مادامی که سهم مشاع خریداری‌شده رسماً به وی انتقال نیافته، قابل پذیرش نبوده و غیر قابل استماع است.

ب- اگرچه مطابق رأی وحدت رویه شماره ۴۳ سال ۱۳۵۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سند عادی تاب معارضه با سند رسمی را ندارد، ولی با توجه به ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، چنانچه به ادله قضایی دیگر وقوع بیع مقدم بر معامله رسمی نسبت به ملک مورد ترافع ثابت شود، دعوای دارنده سند عادی که اعتبار شرعی آن در محکمه احراز شده، بر ابطال سند رسمی معامله رسمی معارض مؤخر می‌تواند قابل پذیرش باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۸۹۷

شماره پرونده: ۸۹۷-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱-در صورتی که دو یا چند نفر با سند عادی ملکی را خریداری کنند، آیا یکی از شرکاء ملک می‌تواند صدور دستور فروش را از دادگاه درخواست کند. در صورتی که دستور فروش را نتوان صادر کرد، آیا یکی از شرکاء می‌تواند با استناد به سند عادی، صدور حکم مبنی بر فروش مال مشاع را درخواست کند؟

۲-فردی در سال ۱۳۸۷ به موجب یک فقره سند عادی قطعه زمینی را واگذار می‌کند و پس از سپری شدن چند سال مجدداً همان ملک را با سند رسمی به شخص دیگری منتقل می‌کند. آیا دارنده سند عادی می‌تواند به استناد مبایعه نامه عادی با لحاظ مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ باصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی ابطال سند رسمی را درخواست کند و آیا چنین دعویی مسموع است؟

پاسخ:

الف- نسبت به املاک ثبت‌شده‌ای که به موجب حکم قطعی واحد ثبتی مربوطه غیر قابل افراز تشخیص داده شده است، صدور دستور فروش موضوع ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ منوط به مالکیت رسمی شریک متقاضی فروش است و صرف داشتن سند عادی خرید، برای پذیرش درخواست خریدار مشاعی دارنده سند عادی کافی نیست. همچنین درخواست خریدار عادی مذکور مبنی بر صدور حکم به فروش ملک مشاع غیر قابل افراز مادامی که سهم مشاع خریداری‌شده رسماً به وی انتقال نیافته است، قابل پذیرش استماع نیست.

ب- اگرچه مطابق رأی وحدت رویه شماره ۴۳ مورخ ۱۰/۰۸/۱۳۵۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سند عادی تاب معارضه با سند رسمی را ندارد؛ اما با توجه به ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، چنانچه به ادله قضایی دیگر وقوع بیع مقدم بر معامله رسمی نسبت به ملک مورد ترافع ثابت شود، دعوای دارنده سند عادی که اعتبار شرعی آن در محکمه احراز شده است، مبنی بر ابطال سند رسمی معامله معارض مؤخر می‌تواند قابل پذیرش باشد.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۸۹۱

شماره پرونده: ۸۹۱-۱۰۰-۹۹ ح

استعلام:

به موجب تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ در مواردی که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز می‌باشد، نظریه کارشناس حداکثر شش ماه از تاریخ صدور معتبر می‌باشد. همچنین مطابق تبصره ۴ ماده ۵ آیین‌نامه نحوه واگذار دارایی‌های غیر ضرور بانک‌ها نظریه کارشناس در باب تعیین قیمت روز به مدت ۶ ماه معتبر است.خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل محترم را در خصوص سوالات ذیل اعلام بفرمایید:

دادگاه بدوی با نظر کارشناس قیمت روز ملک را تعیین و خوانده را به پرداخت مبلغ مندرج در کارشناسی محکوم می‌کند و خواهان با این استدلال که قیمت روز تعیین شده منطبق بر قیمت متعارف بوده است، نسبت به رأی بدوی اعتراض می‌کند ولیکن پرونده با اعتراض خوانده نزد دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌شود و بیش از یک سال از تاریخ نظریه کارشناس در وقت نظارت قرار می‌گیرد. از طرفی در طی مدت مذکور قیمت روز املاک دچار اختلاف فاحش می‌شود. با توجه به این‌که خواسته خواهان تعیین قیمت روز بوده است که این خواسته در مراحل بدوی و تجدیدنظر ثابت است، آیا مرجع تجدیدنظر می‌تواند به استناد موارد فوق‌الذکر قیمت روز را مجدداً استعلام و مورد حکم قرار دهد؟

آیا اصولاً دادگاه می‌تواند با احراز اسباب و مبانی استحقاق خواهان بدون تعیین قیمت، حکم بر پرداخت قیمت روز صادر کند؛ اما تعیین و وصول آن را با ملاک ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به جهت حفظ حقوق طرفین (اعم از کاهش یا افزایش قیمت‌ها) به زمان وصول واگذار کند؟

پاسخ:

اولاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، همانگونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی دادگستری است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند. بنابراین در فرض سؤال که قیمت عادله روز، تعیین و حکم بدوی به پرداخت آن صادر شده، دادگاه تجدید نظر برای ارجاع موضوع به کارشناس در اجرای تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان دادگستری تکلیفی ندارد.

ثانیاً، علی‌الاصول حکم دادگاه در تعیین بهای ملک در فرض عدم توافق باید براساس ارزیابی کارشناس مشخص و معین باشد و دادگاه با ارجاع امر به کارشناس در جهت کشف بهای ملک بر مبنای خواسته حکم صادر می کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنابراین در فرض سؤال دادگاه علی‌الاصول نمی‌تواند بدون تعیین قیمت به پرداخت قیمت روز (اجرا) حکم صادر کند و تعیین آن را به زمان وصول موکول نماید.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۸۷۸

شماره پرونده: ۸۷۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص تعدد جرم در صورتی که شکات سه نفر باشند و یک نفر از آنها رضایت دهد، در راستای اصلاح حکم چگونه باید عمل نمود؟ آیا باید از قواعد تعدد عدول نمود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که فردی مرتکب سه جرم متعدد (اعم از مختلف یا غیر مختلف) شده است، گذشت یکی از شکات بعد از صدور حکم قطعی، در مجازات تعیین‌شده که بر اساس مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ صادر شده است، تأثیر ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۸۷۲

شماره پرونده: ۸۷۲-۱۵۲-۹۹ک

استعلام:

آیا با توجه به مقررات جاری و توجها به وجود نظرات مختلف در مورد شمول مرور زمان یا عدم آن بر بزه استفاده از سند مجعول با لحاظ اینکه برخی آن را جرم مستمر دانسته و جرم مذکور را با این استدلال مشمول مرور زمان با لحاظ ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی نمی‌دانند خواهشمند است نظر آن اداره کل را پیرامون موضوع مطروحه اعلام فرمایید.

پاسخ:

بزه استفاده از سند مجعول از جرایم آنی است زیرا عنصر مادی جرم در هر زمان که کسی سند مجعول را با علم به مجعول بودن آن، به منظور استفاده ابراز می‌کند، تحقق می‌یابد. لذا با حصول شرایط مقرر در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌تواند مشمول مرور زمان موضوع این ماده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۸۴۷

شماره پرونده: ۸۴۷-۱۰۰-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار عالی می‌رساند بنا به استنباط‌های مختلف نسبت به نحوه اعمال مزایای فوق‌العاده جذب کارشناسان حقوقی موضوع ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۹ هیأت وزیران و رای شماره ۴۵۰-۴۴۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری، خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل را در خصوص پرسش‌های زیر جهت بهره‌برداری به این شهرداری اعلام فرمایید؛

۱- آیا شرط اعمال مزایای پیش‌بینی شده حداکثر ۴۰٪ فوق‌العاده جذب برای کارشناسان حقوقی موضوع آیین‌نامه مستلزم انجام کلیه خدمات پنج‌گانه مذکور در ماده ۸ این آیین‌نامه است یا صرف انجام یک مورد کفایت می‌کند؟

۲- در ماده ۱۳ آیین‌نامه که مقرر می‌دارد: «... برای جبران زحمات آن دسته از کارشناسان حقوقی که در اجرای مقررات آیین‌نامه خدمات حقوقی ارائه می‌کنند حداکثر ۴۰٪ فوق‌العاده جذب بیشتر از فوق‌العاده جذب کارشناسان همان دستگاه پرداخت می‌شود ...»، آیا مزایای مذکور در ردیف فوق‌العاده جذب اعمال می‌شود یا در ردیف جداگانه تحت عنوان فوق‌العاده کارشناسان حقوقی؟

پاسخ:

صرف‌نظر از مقررات مذکور در بند «خ» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و دستورالعمل مربوطه:

۱- با توجه به این‌که موارد پنج‌گانه مذکور در ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب۱۶/۶/۱۳۷۹ هیأت وزیران، به عنوان خدمات حقوقی شناخته شده است، انجام هر یک از این خدمات از جانب کارشناسان مربوط، برای برخورداری آنان از فوق‌العاده جذب مذکور در ماده ۱۳ این آیین‌نامه کفایت می‌کند.

۲- با توجه به این‌که به تصریح ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی یاد شده، فوق‌العاده پرداختی به کارشناسان حقوقی ذی‌ربط «حداکثر چهل درصد فوق‌العاده جذب بیشتر از فوق‌العاده جذب کارشناسان همان دستگاه است»، بنابراین فوق‌العاده یاد شده تحت عنوان ردیف «فوق‌العاده جذب» قابل پرداخت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۸۳۵

شماره پرونده: ۸۳۵-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

دادخواست تخلیه مغازه تجاری به جهت نیاز شخصی تقدیم شده دادگاه بدوی با احراز نیاز شخصی ضمن تعیین حق کسب و پیشه و تجارت برای مستاجر، حکم بر تخلیه صادر کرده است. این رأی در دادگاه تجدیدنظر قطعیت یافته و محکوم‌علیه با دریافت مبلغ حق کسب و پیشه و تجارت مدلول حکم را اجرا و مغازه را تحویل محکوم‌له داده است. اشخاص ثالث نسبت به حکم صادره اعتراض ثالث حکمی نموده‌اند. دادگاه تجدیدنظر با پذیرش اعتراض ثالث دادنامه معترض‌عنه را نقض و نسبت به حکم بدوی به جهت دارا نبودن شرایط دادخواست که معترضین ثالث را در بدو امر طرف دعوا قرار نداده‌اند، قرار عدم استماع دعوای بدوی را صادر کرده است. حال محکوم‌علیه اولیه با حضور در واحد اجرای احکام اظهار داشته حاضر است مبلغ حق کسب و پیشه و تجارت را اعاده دهد و حکم به حالت اولیه بازگردد: یعنی مجدداً مل را متصرف شود. لذا اعاده عملیات اجرایی به وضع سابق و تحویل مجدد مغازه تجاری به خود را درخواست کرده است. خواهشمند است اعلام فرمایید از آن‌جایی که در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یکی از شرایط اعاده عملیات اجرایی فسخ رأی به موجب حکم نهایی است، این در حالی است که نتیجه اقدام دادگاه تجدیدنظر قرار عدم استماع دعوای اولیه بوده وحکم نیست، آیا فرض سؤال مشمول ماده مذکور می‌شود تا عملیات به حالت سابق اعاده شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه تجدید نظر با پذیرش اعتراض ثالث محاکماتی، حکم صادره را لغو و قرار عدم استماع صادر کرده است، رأی مذکور شامل دو قسمت است. در قسمت اول، دادگاه تجدید نظر حکم مورد اعتراض را الغاء کرده است و در قسمت دوم قرار عدم استماع صادر کرده است؛ لذا به اعتبار قسمت اول، رأی مذکور مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۸۱۸

شماره پرونده: ۸۱۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مستحضرید به حکم ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی، اعمال مجازات جایگزین حبس در جرایم درجه هفت الزامی است مگر در مواردی که مرتکب دارای سابقه محکومیت به شرح بندهای «الف» و «ب» ماده مرقوم باشد.

در صورت وجود سابقه محکومیت مورد نظر مقنن، دادگاه در اعمال مجازات جایگزین حبس مخیر است یا ممنوع.

با لحاظ این‌که قانون‌گذار در مواد ۶۷ و ۶۸ از قید به ترتیب ممنوع و اختیاری استفاده کرده، لکن در ماده ۶۶ مسکوت گذاشته است.

پاسخ:

با توجه به نحوه نگارش قسمت آخر ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، داشتن سابقه محکومیت کیفری به شرح بندهای «الف» و «ب» این ماده مانع اعمال مجازات جایگزین حبس در جرایم موضوع ماده مذکور است؛ زیرا «مجازات جایگزین حبس» یک نهاد ارفاقی محسوب می‌شود و داشتن سوابق محکومیت کیفری به شرحی که در بندهای «الف» و «ب» ماده ۶۶ آمده است، مانع استفاده مرتکب جرایم مشمول این ماده از این نهاد ارفاقی می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۸۰۲

شماره پرونده: ۸۰۲-۵۴-۹۹ک

استعلام:

در جایی که متهم مقدار زیادی مشروبات الکلی در حال ساخت یعنی با تفاله که دارای درصد الکل بالا نیز می‌باشند و یا مخمر مخلوط با آب و شکر جهت تهیه عرق کشف می‌شود ظاهرا اصل عمل ارتکابی شروع به جرم درجه شش و فاقد مجازات است اما آیا می‌توان با توجه به وسایل ساخت و نیز ظروف نگهداری آنها مطابق ماده ۶۶۴ قانون تعزیرات با عنوان اتهامی ساخت و تهیه وسایل ارتکابی جرم، حکم بر مجازات آنها صادر کرد؟ این امر یکی از خلاء های قانونی در حوزه تهیه و توزیع مشروبات الکلی است مثلا در یک مورد ۹ هزار لیتر مشروب در حال ساخت کشف گردیده که عدم مجازات مرتکبین موجب تجری آنها و دیگران خواهد بود.

پاسخ:

با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات مذکور در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرف تهیه وسایلی که عرفاً قابلیت استفاده مشروع دارد ولو به قصد ارتکاب جرم بکار گرفته شود مادام که در قوانین جاری به صراحت جرم‌انگاری نشده باشد از شمول ماد ۶۶۴ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۷/۹۹/۷۸۱

شماره پرونده: ۷۸۱-۱/۱۸۶-۹۹ ح

استعلام:

آیا تخریب وسیله نقلیه متعلق به نیروی انتظامی در مقام ضابطین دادگستری و حین انجام وظیفه توسط متهمان مشمول ماده ۶۸۷قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؟

پاسخ:

ماده ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ناظر به تخریب یا ایجاد حریق و یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب و... است که با هزینه یا سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش عمومی ایجاد شده باشد؛ بنابراین تخریب عمدی وسیله نقلیه متعلق به نیروهای انتظامی از شمول ماده مزبور خارج و مرتکب مطابق ماده ۶۷۷ قانون فوق‌الذکر قابل مجازات است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۷/۹۹/۷۱۳

شماره پرونده: ۷۱۳-۱۶۹-۹۹ک

استعلام:

در برخی از موارد دستورهایی توسط مقامات قضایی به خصوص دادسرا راجع به برخورد و توقیف وسایل نقلیه اشخاص در موضوع‌هایی چون دوچرخه سواری بانوان، بانوان بد حجاب و بد پوشش، آلودگی صوتی، رانندگی نامتعارف، مزاحمت برای نوامیس، رفتار خلاف عفت عمومی، سگ گردانی و روزه خواری به ماموران پلیس صادر می‌شود برخی از اشخاص که به قوانین آگاهی دارند راجع به رفتار ماموران پلیس در این دادسرا شکایاتی را مطرح می‌کنند با توجه به ابهام‌ها و سوال‌های پیش آمده این مرجع را در موارد ذیل ارشاد فرمایید.

۱-قطع نظر از این که برخی از رفتارهای ذکر شده در بالا مانند دوچرخه سواری بانوان، آلوگی صوتی و رانندگی نامتعارف جرم نیست آیا با استناد به عبارت "آلات و ادوات جرم" درصدر ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۰ آیین اجرایی شیوه نگهداری اموال توقیف شده مصوب ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ قانونا امکان توقیف وسایل نقلیه مانند خودرو، موتورسیکلت و دوچرخه و یا سگ همراه شخص در مصادیق ذکر شده وجود دارد یا خیر؟ و دستور قضایی صادر شده قانونی است؟

۲-در فرضی که دستور مقام قضایی بر خلاف نص مقررات راجع به توقیف است چنانچه پلیس بر اساس آن مبادرت به توقیف کند آیا مامور پلیس بر اساس ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مرتکب جرم شده است؟

۳-در صورت مثبت بودن پاسخ سوال دوم صلاحیت رسیدگی به جرم ارتکابی مامور پلیس با توجه به غیر قانونی بودن دستور قضایی در صلاحیت دادسرای عمومی است یا دادسرای نظامی؟ چون برخی بر این عقیده‌اند که با توجه به تبصره ۴ ماده ۵۹۷ چنانچه جرایم ارتکابی ضابطان در حین انجام وظایفی باشد که بر خلاف قوانین است و یا در راستای دستور غیر قانونی مقام قضایی دادگستری باشد موضوع از شمول تبصره ذکر شده خارج است و جرم ارتکابی توسط ضابط دادگستری چنانچه از نیروهای مسلح باشد در صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی است؟ به بیان دیگر دستور مقام قضایی یا رفتار غیر قانونی ضابط دادگستری ایجاد صلاحیت نمی‌کند.

پاسخ:

۱- با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر مصونیت اموال از تعرض و ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر قانونی بودن دادرسی، در صورتی که رفتار ارتکابی جرم نباشد، موجب قانونی جهت توقیف اموال اشخاص وجود ندارد. بدیهی است در مواردی که به موجب قوانین خاص و در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جهت انتظام امور، توقیف خودرو و سایر اشیاء از سوی مقامات اداری و انتظامی تجویز شده باشد (نظیر توقیف وسیله نقلیه موضوع مواد ۹ و ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۴۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث) مطابق مقررات خاص مربوطه رفتار می‌گردد.

۲- با توجه به این‌که اصولاً دستورات قضایی مطابق قانون صادر می‌شود، ضابطان دادگستری مکلف به اجرای دستور هستند و لذا در مواردی که مأموران انتظامی به عنوان ضابط دادگستری به اجرای دستورات قضایی اقدام می‌کنند، رفتار مأمور جرم نیست؛ مگر اینکه با توجه به دلایل و قراین مسلم، مأمور به غیر قانونی بودن دستور قضایی و منع قانونی در اجرای آن آگاه باشد، که در این صورت با لحاظ ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد آمر و مأمور به مجازات قانونی محکوم خواهند شد.

۳- مستفاد از اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که مأموران انتظامی در اجرای وظایف محوله موضوع ماده ۲۸ قانون اخیرالذکر از سوی مقام قضایی اقدام می‌نمایند، به جرایم ارتکابی آن‌ها در مراجع قضایی عمومی رسیدگی می‌شود و قانونی یا غیر قانونی بودن دستور قضایی تأثیری در صلاحیت مراجع قضایی رسیدگی‌کننده ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۶۲۶

شماره پرونده: ۶۲۶-۱۹۴-۹۹ح

استعلام:

مستأجری با اذن موجر در زمین موضوع اجاره احداث بنا کرده و پس از انقضای مدت اجاره، تخلیه مستأجر و قلع و قمع بنا را درخواست کرده است:

اولاً، با توجه به این‌که احداث بنا با اذن موجر بوده است، قیمت بنا به چه نحو باید محاسبه شود؟ آیا قیمت بنا بر اساس صرف مصالح به کار رفته در ملک و هزینه ساخت باید محاسبه شود یا بر اساس ملک ساخته شده؟ چرا که این دو قیمت از نظر کارشناسی متفاوت هستند.

ثانیاً، چنانچه پس از درخواست قلع و قمع قیمت توسط موجر پرداخت شود، آیا موجر حق عدول از درخواست قلع و قمع و استفاده از بنا را دارد؟ به عبارتی دیگر آیا موجر با پرداخت مبلغ مالک اعیانی می‌شود؟

ثالثاً، چنانچه موجر قیمت مصالح و دستمزد ساخت را پرداخت کند و سپس از درخواست قلع وقمع منصرف شود و از ملک استفاده کند، آیا مستأجر حق مطالبه مابه‌التفاوت قیمت پرداخت شده و قیمت بنا بر اساس ملک ساخته شده را دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مستأجر با اذن موجر اقدام به احداث بنا در ملک موضوع اجاره کرده است؛ با توجه به حکم مقرر در ماده ۵۰۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرگاه مستأجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده، موجر نمی‌تواند مستأجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند، موجر حق مطالبه اجرت‌المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد، مستأجر حق مطالبه اجرت‌المثل بنا یا درخت را خواهد داشت»، بنای احداثی متعلق به مستأجر مأذون در ایجاد آن است و لذا صدور حکم به قلع و قمع آن فاقد وجاهت قانونی است. بر این اساس، پرسش‌های مطروحه دیگر در باب چگونگی محاسبه قیمت بنا و عدول از درخواست قلع و قمع و ... موضوعاً منتفی است./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۵۲۸

شماره پرونده: ۵۲۸-۶۶-۹۹ع

استعلام:

در عقد بیعی فروشنده ملک در قالب شرط ضمن عقد ملتزم می‌شود که پس از انعقاد قرارداد جواز کاربری تجاری را برای ملک دریافت کند و در صورت عدم انجام تعهد از تاریخ مشخصی مبالغی را به عنوان خسارت و وجه التزام پرداخت کند. حال با گذشت مدتی مشخص شود که انجام این شرط غیر مقدور بوده است و شهرداری مربوطه این موضوع را به صراحت اعلام کرده است. آیا مشروط‌له مستحق دریافت خسارت و وجه التزام تعیین شده است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که بایع ضمن عقد بیع در قالب شرط ضمن عقد ملتزم شده است که برای ملک موضوع عقد بیع پروانه ساخت با کاربری تجاری اخذ کند و در صورت عدم انجام تعهد، از تاریخ مشخصی مبالغی را به عنوان خسارت و وجه التزام پرداخت کند؛ حال که شهرداری با اعطای کاربری تجاری به ملک مخالفت کرده است؛ چنانچه در نتیجه رسیدگی به موضوع، شرط از نوع تعهد به وسیله تشخیص داده شود و احراز شود که متعهد، برای حصول نتیجه تلاش متعارف کرده است، وی مسئولیتی از باب پرداخت خسارت و وجه التزام ندارد؛ اما در صورتی که شرط از نوع تعهد به نتیجه تشخیص داده شود، تعهد متعهد به پرداخت خسارت و وجه التزام به قوت خود باقی است. در هر صورت احراز موضوع بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۷/۹۹/۵۰۴

شماره پرونده: ۵۰۴-۷۹-۹۹ع

استعلام:

۱- آیا رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ – ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور نسبت به احکام ورشکستگی که سابق بر این رای صادر شده است، تسری می‌یابد؟

۲- فردی ملک خویش را جهت اخذ وام توسط فردی تاجر در رهن بانک می‌گذارد، در سال ۱۳۹۸ حکم ورشکستگی وام‌گیرنده (تاجر) صادر و تاریخ توقف سال ۱۳۹۱ تعیین می‌شود. پیش از صدور حکم ورشکستگی تاجر، بانک مربوطه طی اجراییه‌ای در سال ۱۳۹۵ سند ملکی ضامن را به با فرآیند مقررات ثبتی تملک خویش درمی‌آورد. ضامن نیز با عنایت به حکم ورشکستگی تاجر خواستار ابطال سند انتقال و بطلان عملیات اجرایی نقل و انتقال ملک خودبه طرفیت بانک شده است؛ آیا خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ توقف به بعد شامل ضامن می‌شود؟

پاسخ:

۱- برابر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به رأی قطعی که قبلاً صادر شده، بی‌اثر است. بنابراین در فرض سؤال، رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به احکام قطعی ورشکستگی که سابق بر آن صادر شده است، تسری نمی‌یابد.

۲- در فرض سؤال که شخصی ملک خود را بابت تسهیلات دریافتی تاجر در رهن بانک قرار داده و بانک ملک وی را پیش از صدور حکم ورشکستگی تاجر به تملک درآورده است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پس از تاریخ توقف، خسارت تأخیر تأدیه شامل ضامن ورشکسته نمی‌شود. به هر حال، این امر لزوماً موجب ابطال سند انتقال ملک و غیره نیست؛ چون ضامن در هر حال نسبت به اصل دین بدهکار است و این امر به اصل دستور اجرا خدشه ای وارد نمی‌کند. اما ضامن می‌تواند مبلغ مازاد را که بانک دریافت کرده است، مطالبه کند و تشخیص این موضوع با مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۱۰۸۴

شماره پرونده: ۱۰۸۴-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

شخص محکوم‌علیه تقاضای خود را مبنی بر اخذ مرخصی به قاضی اجرای احکام حقوقی تقدیم می‌نماید با دستور قضایی پس از صدور قرار وثیقه و تودیع آن مرخصی به وی اعطاء می‌شود به لحاظ غیبت محکوم‌علیه از مرخصی و عدم برگشت به زندان و عدم معرفی وی از سوی وثیقه‌گذار با وصف ابلاغ واقعی به ایشان مراتب به دادستان حوزه قضایی جهت ضبط وجه‌الوثاقه اعلام می‌گردد و هم زمان عملیات اجرایی ادامه یافته و دو نوبت مزایده برای ملک غیر منقول موضوع وثیقه برگزار ولی خریداری پیدا نمی‌شود با توجه به اینکه تقاضای ضبط صرفا ازجهت عدم معرفی محکوم‌علیه از سوی وثیقه‌گذار بوده است و نه از جهت استیفای محکوم به موضوع مشمول ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی می‌شود یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ استدعای ارشاد دارد.

پاسخ:

اولاً، از مفاد تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به ویژه عبارت «حسب مورد به دستور دادستان یا رییس دادگاهی» و پیش‌بینی اعتراض به دستور دادستان یا رییس دادگاه در این تبصره استنباط می‌شود که در پرونده‌های حقوقی که اجرا تحت نظر دادرس اجرای احکام مدنی است، صدور دستور موضوع این تبصره نیز بر عهده همین دادرس است.

ثانیاً، در فرض سؤال که با انجام دوباره مزایده مال مورد وثیقه خریداری نداشته و به فروش نرفته است، از مال رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این مال در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه گذار انجام می‌شود و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و راهکاری که به نظر می‌رسد آن است که در صورت تقاضای محکوم‌له و بر اساس نظریه کارشناس در خصوص قیمت واقعی مال مورد نظر، با توجه به مبلغ و میزان وثیقه نسبت به قیمت کل این مال، سهم مشاعی از کل آن تا مبلغ محکوم‌به، به تملک محکوم‌له آورده شود و مابقی همچنان در مالکیت وثیقه گذار باقی بماند و مراتب نیز به اداره ثبت اسناد و املاک یا دیگر مراجع مربوط اعلام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۱۰۱۰

شماره پرونده: ۱۰۱۰-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند مرکز استخدام، جذب و اعزام روحانیون کل سپاه در شهر قم از بین فارغ‌التحصیلان حوزوی که موفق به کسب قبولی در آزمون علمی و مراحل گزینش و تأیید صلاحیت گردیده‌اند، ضمن تشکیل پرونده با حکم مأموریت رسمی سپاه، روحانیون تبلیغی را به صورت شبانه‌روزی یا حسب مورد نیمه‌شبانه‌روزی و اداری به یگان‌های مختلف کشور خصوصاً مناطق مرزی و عملیاتی جهت اجرای برنامه‌های ابلاغی نمایندگی ولی فقیه در سپاه اعزام و در پایان هر ماه نیز به آنان حقوق پرداخت می کند. بعضاً مشاهده می‌شودبرخی از مبلغین چندین سال به صورت مستمر مشغول به کارند؛ حال با توجه به این‌که این اشخاص در استخدام رسمی یا پیمانی سپاه نیستند و از طرفی عنوان استخدامی آن‌ها نیز مشخص نیست، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- عنوان استخدامی این افراد چیست؟

۲- آیا سپاه پاسداران به عنوان کارفرما مکلف به بیمه کردن این اشخاص است؟

۳- در صورتی که این افراد بعداً به استخدام رسمی سپاه پاسداران درآیند، آیا مدت فعالیت تبلیغی آن‌ها در قالب سنوات مثبت قابل اعمال است؟

۴- در صورتی که سپاه پاسداران این افراد را بیمه نکند و آن‌ها در مأموریت‌های سپاه دچار حوادثی از قبیل شهادت، فوت، نقص عضو و ... شوند، مرجع تأمین و جبران خسارت آن‌ها کیست؟

پاسخ:

صرف‌نظر از ابهامات موجود در پرسش‌ها و مورد خاص بودن آن، نظریه کمیسیون در قالب کلی به شرح ذیل است:

۱- با عنایت به ماده ۳ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر اطلاق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به «مجموعه ستاد کل سپاه حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، سازمان حفاظت اطلاعات سپاه، ،نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و مقاومت بسیج و قدس و سازمان‌های وابسته به آن‌ها»؛ درصورتی‌که افراد مذکور در سؤال (روحانیون اعزامی برای تبلیغ)، مشمول اقسام وضعیت استخدامی کارکنان سپاه پاسداران در ماده ۶ قانون مزبور نباشند، با توجه به ذکر دریافت حقوق ماهیانه در سؤال، دو حالت متصور است:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نخست، افراد یادشده به عنوان خرید خدمت موضوع ماده ۲۴ قانون مزبور، ارجاعی به آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۷ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ با عنوان «آیین‌نامه نحوه استفاده از خدمات اشخاص به صورت خرید خدمت و برای خدمت مشخص، معین، محدود متناسب با تخصص شخص و در شرایطی که استفاده از خدمات مشمولان قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ امکان‌پذیر نباشد» مصوب ۳۰/۱۰/۱۳۶۹ هیأت وزیران به کارگرفته شده‌اند و مشمول این آیین‌نامه هستند؛

دوم، در صورتی‌که افراد مذکور شرایط خرید خدمت را نداشته و به این عنوان شاغل نباشند، مشمول قانون کار بوده و کارگر هستند؛ زیرا منعی در این خصوص نیست و ممنوعیت ماده ۲۶ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز ناظر به ممنوعیت استخدام به عنوان کارمند است و ارتباطی با مشمولان قانون کار ندارد. ضمن این‌که نمی‌توان متصور بود فردی «کار تابع» و «حقوق ماهیانه» دارد؛ اما کارمند اعم از رسمی، ثابت، پیمانی، قراردادی و یا کارگر هم نباشد.

۲- با عنایت به پاسخ بند یک، چنانچه افراد موضوع سؤال، خرید خدمت باشند؛ وفق ماده ۱۱ آیین‌نامه فوق‌الذکر مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ هستند و مطابق ماده ۱۱ اصلاحی آیین‌نامه یادشده مصوب ۱۳۹۲ هیأت وزیران، مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی هستند و سپاه پاسداران مکلف به بیمه کردن آن‌هاست؛ اما در صورتی‌که کارگر محسوب شوند، وفق ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ موظف به بیمه کردن آنان مطابق قانون تأمین اجتماعی است و در هر صورت، افراد موضوع استعلام باید بیمه شوند.

۳- با توجه به پاسخ بند یک، در صورتی‌که این افراد خرید خدمت باشند و حق بیمه آنان به حساب تأمین اجتماعی نیروهای مسلح واریز شده باشد، نیازی به انتقال بیمه نیست؛ اما اگر کارگر یا خرید خدمتی پیش از اصلاح ماده ۱۱ آیین‌نامه یادشده باشند، به موجب بند «ب» ماده ۲۸ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹، قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی مصوب ۱۳۶۵ و مقررات آن و نیز تبصره ماده ۱۱ اصلاحی آیین‌نامه یادشده می‌توان حق بیمه یا بازنشستگی آنان را از صندوق تأمین اجتماعی به صندوق تأمین اجتماعی نیروهای مسلح انتقال داد.

۴- با توجه به ضرورت بیمه افراد مذکور در استعلام اعم از آن‌که خرید خدمت یا کارگر باشند، پرداخت خسارت یا مستمری و دیگر عناوین حمایتی حسب مورد، مشمول قوانین و مقررات تأمین اجتماعی نیروهای مسلح یا تأمین اجتماعی خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۹۶۷

شماره پرونده: ۹۶۷-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که متهم مدارک مربوط به ضامنین را جعل وبا استفاده از آن‌ها مبادرت به اخذ تسهیلات از بانک کند آیا بزه کلاهبرداری نسبت به بانک محقق شده است؟

پاسخ:

مستنبط از ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که کلاهبرداری را به عنوان «تحصیل و بردن مال دیگری از طریق توسل به وسایل تقلبی یا مانور متقلبانه» تعریف کرده است، چنانچه شخصی با ارائه اسناد مجعول به عنوان وثیقه دین، از بانک تسهیلات دریافت کند، از آن‌جا که دریافت وام از بانک به منزله بردن مال نیست، لذا اقدام مرتکب کلاهبرداری محسوب نمی‌شود و حسب مورد می‌تواند جعل و استفاده از سند مجعول باشد. به هر حال تشخیص عنوان مجرمانه بر اساس نوع رفتار ارتکابی و محتویات پرونده با قاضی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۹۶۶

شماره پرونده: ۹۶۶-۱۱-۹۹ ح

استعلام:

۱- تقاضای ضم امین به ولی قهری باید با تقدیم دادخواست انجام شود؟

۲- صورت ضرورت تقدیم دادخواست، آیا دادستان نیز باید طرف دعوا قرار گیرد؟

پاسخ:

۱-با توجه به بند ۱۳ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و با لحاظ ماده ۸ این قانون، تقاضای ضم امین به ولی قهری موضوع قسمت پایانی ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی باید با تقدیم دادخواست مطرح شود.

۲- چنانچه در اجرای مواد ۱۱۸۴ قانون مدنی و ۱۰۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ دادستان رأساً شخصی را که برای سمت امانت مناسب تشخیص می‌دهد، به دادگاه معرفی کند؛ خوانده آن، ولی قهری ناتوان از اداره اموال است؛ اما در صورتی که این امر به درخواست هر یک از اقارب یا خود ولی قهری باشد، به نظر می‌رسد موجب و محمل قانونی برای طرح دعوا به طرفیت دادستان نیست. زیرا اولاً، قانون‌گذار به موجب ماده ۲۰ قانون امور حسبی، اقدام و دخالت دادستان را صرفاً در موارد مصرح قانونی دانسته است؛ ثانیاً، مقنن در ماده ۱۱۹ قانون یاد شده، وظایف، اختیارات و مسؤولیت قیم را صرفاً شامل امین غایب و جنین دانسته و به موجب مواد ۱۱۸ و ۱۲۳ همین قانون، تصرفات عاجز در اداره اموال را نافذ و امین بر ولی قهری ناتوان را به منزله وکیل عاجز تلقی کرده است. ثالثاً، وفق ماده ۱۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تقدیم دادخواست کتبی یا زبانی (شفاهی) در امور حسبی به رسمیت شناخته شده است و در فرض سؤال، تقدیم دادخواست صرفاً به لحاظ الزام قانونی مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۹۵۲

شماره پرونده: ۹۵۲-۱۰۰-۹۹ ع

استعلام:

تصویرنامه شماره ۹۹۳۳۲/۲۲۸ /س مورخ ۱۳۹۹/۴/۲ کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان اصفهان را ایفاد می‌دارد خواهشمند است در مورد پرسش‌های حقوقی زیر نظریه آن اداره کل را برای استفاده و بهره‌برداری لازم به این شورا اعلام فرمایید:

۱- منظور از مراجع صالحه به کار برده شده در ردیف یک بند یک ماده ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ چه مرجعی است؟ به عبارتی آیا به دیگر مراجع رسمی که برابر قانون تکلیف به استفاده از خدمات کارشناسی دارند، تسری دارد یا منظور مقنن از واژگان فوق صرفاً مراجع قضایی و شبه‌قضایی است؟

۲- چنانچه کانون کارشناسان رسمی دادگستری در جهت توزیع امور کارشناسی مورد تقاضای اشخاص حقیقی و حقوقی مبادرت به انتخاب کارشناس کند و کارشناس را به ارائه خدمات مکلف نماید، آیا در صورت استنکاف کارشناس از ارائه خدمات کارشناسی، کارشناس مستنکف قابل تعقیب انتظامی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، منطبق با کدام یک از فرازهای ماده ۲۶ قانون مذکور قابل تعقیب است؟

۳- منظور قانونگذار از سه بار مجازات انتظامی به کار رفته در تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون یادشده، سه بار متوالی است یا متناوب؟ ملاک تاریخ وقوع تخلف است یا تاریخ قطعیت آراء انتظامی؟

پاسخ:

۱- منظور از «مراجع صالحه» در بند یک قسمت «الف» ماده ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ کلیه مراجع قضایی یا شبه قضایی، اداری یا دیگر مراجعی است که حسب وظایف قانونی خود مجاز به ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری و دعوت یا احضار کارشناس برای انجام کارشناسی هستند.

۲- با توجه به این‌که در قانون یادشده، توزیع امور کارشناسی از وظایف کانون کارشناسان رسمی شناخته نشده است، پاسخ به این سؤال منتفی است.

۳- با توجه به عبارت«هیأت مدیره هر کانون مکلف است از تمدید پروانه کارشناسی رسمی کسانی که سه بار ظرف سه سال به مجازات‌های انتظامی محکوم میشوند، خودداری کند»، و عدم نص دیگری در این خصوص در قانون و آیین‌نامه اجرایی آن؛ منظور از «سه بار ظرف سه سال»، سه دفعه محکومیت اعم از متوالی و متناوب در سه سال متوالی است و نظر به اینکه تا حکمی قطعی نباشد، محکومیت محسوب نمیشود و قابل اجرا نیست؛ ملاک سه بار یادشده، سه محکومیت قطعی و لازمالاجراست. لذا ملاک، تاریخ قطعیت آرای انتظامی است. همچنان که ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیز به مسئولیت رییس هیأت مدیره هر کانون در«اجرای احکام قطعی دادگاه انتظامی و دادگاه تجدید نظر کارشناسان» تصریح کرده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۹۲۸

شماره پرونده: ۹۲۸-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۷ ریاست قوه قضاییه، چنانچه در دادخواست بیش از یک خواسته قید شود، آیا در این مورد حق‌الوکاله نیز باید تفکیک و بر اساس هر خواسته تعیین شود؟ در دعاوی مالی و غیر مالی چگونه است؟

پاسخ:

ابطال تمبر مالیاتی بر اساس تعداد خواسته‌ها (دعواها) محاسبه می‌شود؛ در فرض سؤال تجمیع چند خواسته در یک دادخواست موجب نمیشود تا تمبر مالیاتی وکیل به یکی از دعاوی محدود شود و وکیل موظف است وفق مقررات و در خصوص تمامی خواسته‌ها تمبر مالیاتی مربوط را ابطال کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۹۱۸

شماره پرونده: ۹۱۸-۹/۳-۹۹ک

استعلام:

با توجه به قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۲/۳۱ آیا ۱- ایراد صدمه بدنی عمدی نسبت به کودک توسط پدر و مادر ۲- مورد صدمه قرار گرفتن کودک و ۳- کودک آزاری با ایراد صدمه بدنی توسط پدر و مادر مشمول قانون مذکور است؟

پاسخ:

۱- رفتارهای واجد وصف کیفری ارتکابی علیه طفل و نوجوان ذیل فصل سوم از قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ به عنوان قانون خاص مشخص شده است و از آن‌جا که رفتار موضوع استعلام (ایراد صدمه بدنی عمدی یا غیر عمدی توسط والدین یا غیر آنان) از جمله رفتارهای مجرمانه ذیل این فصل از قانون یادشده نمی‌باشد، تشخیص وصف مجرمانه و تعیین مجازات برای این رفتار بر اساس قوانین عام و از جمله قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی خواهد بود.

۲- « مورد صدمه قرار گرفتن کودک» چنانچه ناشی از «بی‌توجهی و سهل‌انگاری» والدین (تبصره ماده ۹) یا دیگر اشخاص (صدر ماده ۹) باشد، با توجه به آثار و نتایج ناشی از بی‌توجهی و سهل‌انگاری (حسب بندهای «الف» تا «ث» این ماده)، مستوجب محکومیت مقصر به پرداخت دیه و تعزیر موضوع ماده ۹ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان خواهد بود.

۳- با توجه به نسخ صریح قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ وفق بند یک ماده ۵۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، عنوان مجرمانه «کودک آزاری» فاقد موضوعیت است؛ لیکن هر یک از جرایم عمدی ذیل فصل سوم از قانون پیش‌گفته از قبیل فریب کودک با هدف فرار وی از خانه یا مدرسه یا ترک تحصیل (ماده ۸)، آزار و سوء استفاده جنسی از کودک (ماده۱۰)، معامله نسبت به کودک (ماده ۱۱)، قاچاق کودک (ماده ۱۲)، قاچاق اعضاء و جوارح کودک (ماده ۱۳) و ... می‌تواند ذیل عنوان کودک آزاری قرار گیرد و مطابق این مواد از قانون، برای مرتکب که می‌تواند والدین یا غیر آن باشد، مجازات تعیین شود.

به هر حال تعیین و تشخیص عناوین مجرمانه و انطباق آن با مصادیق، با توجه به محتویات هر پرونده با قاضی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۸۷۶

شماره پرونده: ۸۷۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص تبدیل مجازات حبس به مجازات جایگزین موضوع تبصره‌ی ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، زمانی که مجازات قانونی با هیچ یک از مقررات جایگزین حبس منطبق نشود تکلیف چیست؟ (برای مثال حداکثر مجازات یک جرم عمدی بیش از یک سال حبس باشد).

پاسخ:

اولاً، تبصره الحاقی (۲۳/۲/۱۳۹۹) ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به موجب آن «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، به عنوان قانون لاحق، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را نسخ ضمنی کرده است و بنابراین در صورتی‌که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری درجه هشت محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ملزم به تعیین جایگزین حبس است.

ثانیاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۷/۳۰

۷/۹۹/۸۲۷

شماره پرونده: ۸۲۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه زوجین توافق کنند در صورت انتقال رسمی املاک موروثی محکوم‌علیه که در مزایده به زوجه منتقل شده است، زوجه مابقی مهریه خود را بذل کند؛ اما لیکن زوج نتواند این املاک را به دلیل این‌که فاقد سند مالکیت و در مرحله جریان ثبتی است یا اظهارنامه ثبتی ملک پذیرفته نشده و مجهول‌المالک است، به زوجه به صورت رسمی منتقل کند، در صورت مطالبه مابقی مهریه (مهریه بذل شده) به دلیل عدم انتقال رسمی سند، آیا اجرای احکام باید عملیات اجراییرا ادامه دهد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که پرسش از جهات مختلف دارای ابهام است، از جمله این‌که بذل در مقابل چه امری محقق شده است و این‌که آیا بذل قطعی شده است یا خیر به عبارت دیگر مشخص نیست بذل یا تعهد به بذل در معنای خاص حکم محقق شده است یا مصالحه‌ای در جریان یک پرونده محقق شده است. و نیز تعلیق انجام‌شده بر چه موضوعی استوار شده و مزایده نسبت به چه چیزی برگزار شده است و ...، لذا امکان پاسخ‌گویی به پرسش تا رفع ابهام میسر نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir